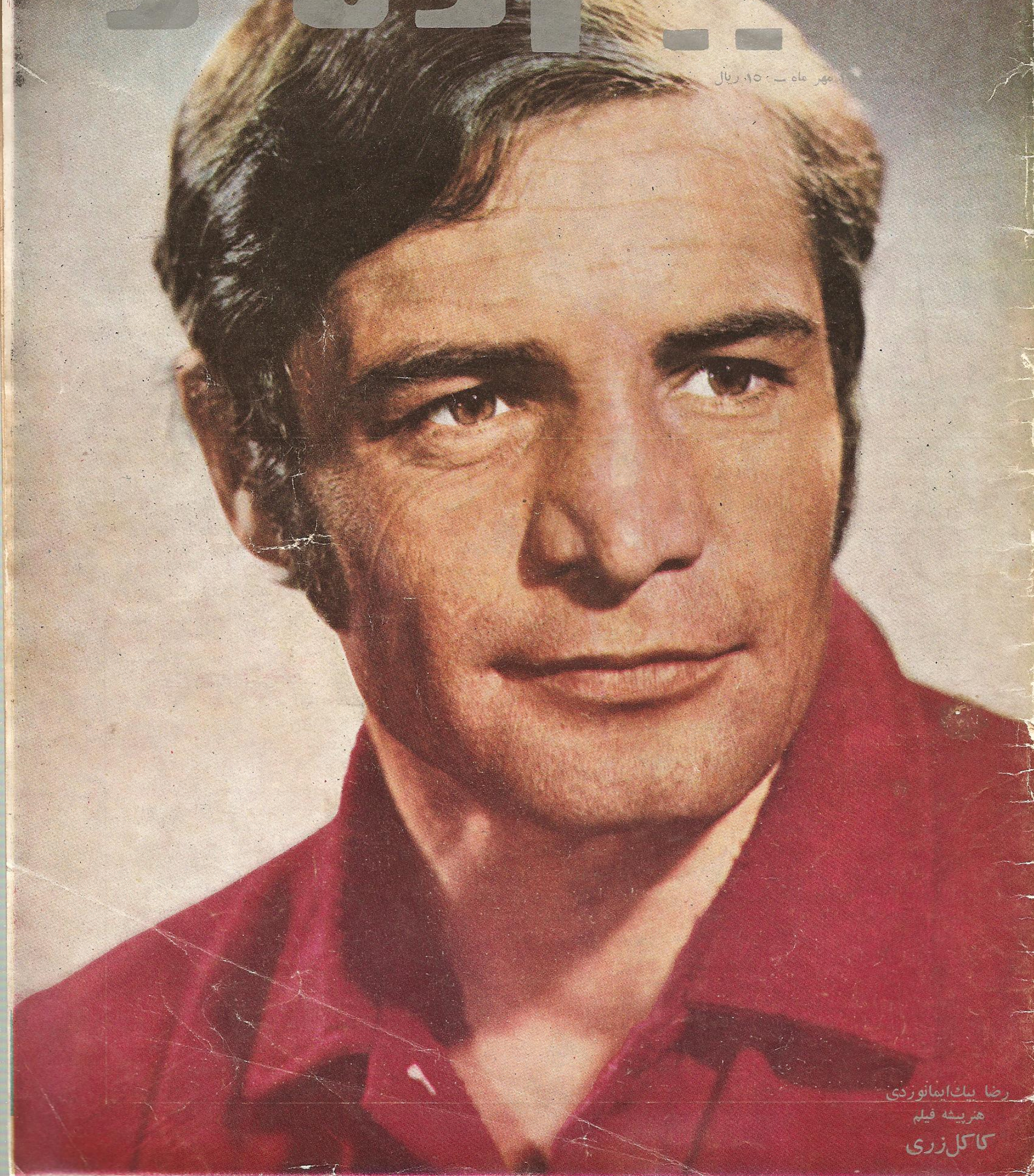
فیلم و هنر

مهر ماه ـ ۱۵ ریال



رضا بیک ایمانوردی
هنرپیشه فیلم
کاکل زری



● پروین فنی‌زاده و پروانه معصومی در فیلم «رگبار» ـ بهترین فیلم نیمسال ۵۱



● «تپلی» دومین فیلم برگزیده منتقدین در نیمسال ۵۱

دکتر جون تازه چه خبر؟ و «رگبار» بهترین

● بازهم ماجرای حساب کشیدن از فیلم‌هاست ، فیلمهای نیمسال ۵۱ ، نیمسالی سخت دلتنك کننده ویاس‌آور ، نیمسالی که به‌زحمت میتوان چند فیلم معدود را بعنوان بهترین فیلمهائی که دراین دوره معین دیده شده‌است ، نامبرد ...

تعداد فیلمهائی که آمدند و رفتند زیاد بودند ولی آنچه ازصافی گذشت و برخاطر ماند، حتی‌تعدادشان از انگشتان دو دست‌تجاوز نمیکند .

بجز فیلمهای وطنی ، هفت مملکت‌دیگر دراین دیار فیلم روی پرده آوردند که در راسشان «آمریکا» قراردارد و بعدش به ترتیب «ایتالیا ، فرانسه ، انگلستان ، هندوستان ، روسیه، ترکیه» و «ایران» در پیچ و تاب و بالاوپائین این جدول ، بین «آمریکا» و «ایتالیا» واقع میشود ...

در بررسی فیلم‌ها اکثریت «بد» یافتیم، فیلم‌های متوسط زیاد نیستند ، فیلم‌های خوب کم و فیلم‌های خیلی خوب بندرت بروی‌پرده آمد ...

فیلم‌های آسان و عامه پسند کماکان طرفداران زیاد می‌داشت ، دربین آثارخارجی «دوستان» (لوئیس گیلبرت) و این اواخر «یکبار برای همیشه»موفقتر از سایرین‌بوده‌اند که البته بافروش بیش از ده میلیون ریال موفقترین فیلم‌خارجی بوده که تاکنون‌درتهران به‌نمایش درآمده ودر بین آثار ایرانی نیز «مهدی مشکی وشلوارك داغ، توبه، خاطرخواه، حکیم‌باشی ، ظفر ، بلوچ ، بابا نان داد ویکی‌دو فیلم دیگر فروش بیش از ده میلیون ریال داشتند که بدین*ترتیب تعداد فیلمهای یك میلیونی نسبت به‌سال گذشته ، در دوره معینی چون ششماه اخیر ، قوس صعودی داشته ولی تعداد فیلم‌های خوب‌همچنان در اقلیت‌بوده‌اند.

واقعه مهم سینمائی که طی نیمسال گذشته به‌جریان آرام وکم‌تحرك نمایش فیلم در این سامان ، سرعت داد ، جریان نخستین فستیوال تهران بود که درجریان‌آن (البته در حاشیه فستیوال نه در مسابقه‌ش) بسیاری از آثار خوب سینما را ازجمله فیلمهای پیرپائولو پازولینی را دیدیم ... و دیگر هیچ ...

کماکان نمایش فیلمهای معمولی وزمانی (معمولی‌تر !) ادامه دارد که گاه و بیگاه با نمایش اثری خوب ، کم وبیش دلخوشی پدید می‌آورند ودر این احوال«آرشیو فیلم ایران» (که دارد :کیراکورساوا را بصورت مرور درآثار نمایش میدهد) واز چندی پیش «سینه کلوپ ایران» و فعالیت‌های موسمی انجمن‌های فرهنگی فیلم درایران ، امیدواریهائی برای دیدن آثار خوب بوده و هستند ...

بهرحال نیمسال گذشت ، نیمسالی که تنها چند فیلم معدود ، از سردی وبی‌رونقی کامل آن مانع شد و همانطوریکه در لیست منتقدین شاهد خواهید شد ، این چند فیلم بهرنحو درلیست همگان هست ...

قبل از اینکه فیلم‌های انتخابی منتقدین رادرج کنیم ، ازفیلمهای معدودی که درخیل فیلمهای بی‌ارزش به‌جهتی قابل تاکید هستند، یاد می‌کنیم ، این‌فیلم‌ها به ترتیب زمان‌نمایش درلیست آمده‌است .

* شکار در شهر (دان‌سیگل) کلوت (آلن‌جی‌پاکولا) دردسر ازدواج با مکاتبه (لوئیجی‌زامپا) ارتباط فرانسوی (ویلیام ـ فرایدکین) مش (رابرت آتمن) مردی میان مردان (پل‌نیومن) شاه‌لیر (گریگوری ـ کوزنیتسف) تابستان ۴۲ (رابرت مولیگان) شعله‌های آتش (جیلوپونتوکوروو) صبح روز حادثه (پیرگرانیه دوفر) یك بازی پلید (سرجولئونه) روزگاریکه مردم از ته دل می‌ـ خندیدند ـ ریولوبو (هواردهاکس) از عشق تاابدیت (روژ وادیم ـ لوئی‌مال ـ فدریکو فلینی) ماجرای‌ژرارد (یرژی اسکولیموسکی) فرار کن جنك میشه (فیلیپ دوبرکا) ولگردان خشن (بلیك ادواردز) کلانتر جسور (رابرت تاشن) آقای‌کاب و خانم میلر (رابرت‌آتمن) مردان فردا (استانلی کرامر) اسپارتاکوس (استانلی کوبریك) یك جاسوس بتور زدم (دیك کلمنت) دلار (ریچارد بروکس) هدف مشخص (داگلاس هیکاکس) دکتر جون تازه چه‌خبر (پیتر باگدانوویچ) میعاد در سپیده دم (ژول داسن) .

* و اما فیلم‌های ایرانی اینهائی که دارای پوئنهائی بوده و بحث‌انگیز شده‌اند : قلندر (علی‌حاتمی) رگبار (بهرام بیضائی) کافر (فریدون گله) تپلی (رضا میرلوحی) خواستگار (علی حاتمی) غریبه (شاپور قریب) بلوچ (مسعود کیمیائی) .

* و منتقدین فیلم از بین این فیلم‌ها



• تازه‌چه‌خبر دکترجون ؟ بهترین فیلم نیمسال ۱۳۵۱ — اثر «پیتر باگدانوویچ»



• «ریولوبو» هواردهاکس یکی از فیلم های برگزیده

فیلمهای خارجی و ایرانی نیمسال ۱۳۵۱

پنج فیلم خارجی و دوفیلم ایرانی را بعنوان بهترین فیلمهای نیمسال ۵۱ انتخاب می‌کنند (منتقدین به‌ترتیب حروف الفباء قیدشده‌اند.) درضمن توجه داشته باشید امتیازاتی که به فیلمها تعلق می‌گیرد به‌این شکل است (فیلم اول «۵» امتیاز — فیلم دوم «۴» امتیاز — فیلم سوم «۳» امتیاز — فیلم چهارم «۲» امتیاز فیلم پنجم «۱» امتیاز) و فیلمهائی ایرانی هم توجه دارید که فیلم اول «۲» امتیاز وفیلم دوم «۱» امتیاز ... و حالا نظرها :

* جمشید اکرمی

۱ — تازه چه خبر دکتر جون (پیتر باگدانوویچ)
۲ — شعله‌های آتش (جیلوپونتو- کوروو)
۳ — شاه‌لیر (گریگوری کوزینتسف)
۴ — شکار در شهر (دان سیگل)
۵ — روزگاریکه مردم از ته دل می‌خندیدند
* فیلم ایرانی : —

* جمال امید

(به ترتیب حروف الفباء)
۱ — تازه چه خبر دکترجون ؟
۲ — روزگاریکه مردم از ته دل می‌خندیدند
۳ — ریولوبو (هوارد هاکس)
۴ — شکار درشهر
۵ — شعله‌های آتش
* توضیح اینکه فیلم «شاه‌لیر» را ندیده‌ام
* فیلم ایرانی: رگبار (بهرام بیضائی)

* هوشنگ حسامی

۱ — شکار در شهر
۲ — تازه چه خبر دکترجون ؟
۳ — شاه‌لیر
۴ — ریولوبو
۵ — روزگاریکه مردم از ته دل می‌خندیدند
* فیلم ایرانی : رگبار

* بیژن خرسند

(به ترتیب حروف الفباء)
۱ — تازه چه خبر دکتر جون ؟
۲ — ریولوبو
۳ — شاه‌لیر
۴ — شکار در شهر
۵ — شعله‌های آتش
* فیلم ایرانی : —

* هژیر داریوش

(به ترتیب حروف الفباء)
۱ — تازه چه خبر دکتر جون ؟
۲ — روزگاریکه مردم از ته دل می‌خندیدند
۳ — سپارتاکوس «اسپارتاکوس» (استانلی کوبریك)
۴ — شاه‌لیر
۵ — شعله‌های آتش
* فیلم ایرانی : رگبار

* پرویز دوائی

(به ترتیب حروف الفباء)
۱ — تازه چه خبر دکتر جون ؟
۲ — ریولوبو
۳ — شاه‌لیر
۴ — شکار در شهر
* فیلم ایرانی : رگبار

* بهرام ری‌پور

(بدون ترتیب)
۱ — ریولوبو
۲ — شکار در شهر
۳ — تازه چه خبر دکتر جون ؟
۴ — شعله‌های آتش
* توضیح : شاه‌لیر را ندیدم !
* فیلم ایرانی : تپلی

* رضا سهرابی

(بدون ترتیب)
۱ — ریولوبو
۲ — تازه چه خبر دکتر جون ؟
۳ — شکار در شهر
۴ — شاه‌لیر

بقیه در صفحه ۳۸

رویدادها

فعالترین سازمان سینمائی ایران

● شرکت سهامی سینما تئاتر رکس بمدیریت «محمد تقی شکرائی» تاکنون فیلمهای ارزنده‌ای چون داش‌آکل را تهیه نموده است و هم‌اکنون از فعال‌ترین مراکز سینمائی ایران است برای تهیه فیلمهای تازه خود از عده‌ای کارگردانان نوجودعوت بهمکاری‌نموده است که این کارگردانان محصولات تازه‌ی این شرکت‌سینمائی را بسازند.

در شرکت سهامی سینما تئاتررکس فیلمهای **«ناخدا»** از امیرشروان، **«تجاوز»** از حمید مصداقی، **پدر که ناخلف افتد** از «رکنی» **ستارخان** از «علی حاتمی»، **صمدو فولاد زره دیو** از «جلال مقدم» **حریص** از «ایرج رضائی»، **تنها آقای محله** از «داود اسماعیلی»، **عطش** از «ایرج قادری در دست تهیه و آماده نمایش است و فیلمهای ذیل نیز ازاین هفته آغاز خواهد شد.

غریبه و مه از «بهرام بیضائی»، **نفرین** از «ناصر تقوائی» و **خروس** «رنگی» از «شاپور قریب». درشماره‌های آینده شما را در جریان تهیه محصولات شرکت سهامی سینما تئاتر رکس قرار خواهیم داد.

نفرین و شرکت رکس

● ناصر تقوائی طبق قرارـ دادی که باشرکت سهامی سینما تئاتر رکس منعقد کرده است نفرین رابرای این شرکت خواهد ساخت. در نفرین که توسط نعمت حقیقی فیلمبرداری خواهد شد بهروز وثوقی نقش اصلی رابازی مینماید. فیلم «صادق کرده» وی نیز قراراست بعد از پستچی در سینما کاپری «بطور تک‌سینمائی» نمایش داده شود.

بندری جلوی دوربین

● با پیوستن بیک‌ایمانوردی در روز جمعه و جمیله روز یکشنبه این هفته به‌اکیپ سازندگان فیلم «بندری» در بوشهر، هم‌اکنون فیلمبرداری این محصول تازه سازمان سینمائی ژورک آغاز شده است. در بندری که سناریوی‌آنرا سیروس الوند نوشته است و بکارگردانی کامران قدکچیان توسط تورج پورمروت فیلمبرداری میشود بیک‌ایمانوردی، جمیله رمضانی‌فر، حسین گیل وابراهیم نادری شرکت دارند.

فردین سینما آسیا را فروخت و سینما نیاگارا را خرید

● فردین بدنبال اختلافی که با گردانندگان گروه آسیا، رکس، شهوند پیدا نموده بود هفته گذشته کلیه سهام خود رادر سینما آسیابه شریکش «نارانداس» واگذار کرد و بلافاصله باشراکت مهندس گلزار تهیه کننده فیلم آدمك سینما نیاگارا را بمبلغ چهار میلیون و هشتصد هزار تومان خریداری نمود. سینما نیاگارا تا شهریور ماه سال ۵۲در اجاره عباس همایون میباشد.



● آغاسی ـ میری ومحمد عبدی در صحنه‌ای از فیلم «فاتح دلها»

ناخدا روبه‌اتمام

● هم‌اکنون آخرین مراحل فیلمبرداری محصول تازه شرکت سهامی سینما تئاتر رکس موسوم‌به «ناخدا» در بوشهر توسط مازیار پرتو طی میشود. در این فیلم که سناریوی آنرا احمد نجیب‌زاده نوشته است و بکارگردانی امیر شروان ساخته میشود ناصر ملك‌ـ مطیعی، فروزان، احمد معینی، شهناز، رحیم روشنیان، دهقان، ماشینچیان، خوشبخت و منوچهر وثوق شرکت دارند.

صدابرداری پاپوش

● مونتاژ فیلم پاپوش‌محصول اسکار فیلم توسط اسماعیل پورسعید سازنده‌ی آن‌این هفته‌درمهرگانفیلم بپایان رسید و **این فیلم آماده‌ی صدابرداری شد.**

در پاپوش که **سناریست و** کارگردان آن پورسعید و **فیلمـ** بردارش جمشید الوندی است بیك ایمانوردی، مرتضی عقیلی، هاله، فرشید فرزان، طوطیا، فرنگیس فروهر و شیراندامی شرکت‌دارند. پورسعید بعد ازانجام صدابرداری پاپوش کارگردانی فیلم مروارید را باشرکت ایرج قادری و منوچهر وثوق وعده‌ای دیگر در اسکارفیلم آغاز مینماید.

امیر نادری و تنگسیر

● امیر نادری سازنده‌ی فیلمهای «خدا حافظ رفیق» و «تنگنا» بزودی برای سازمان سینمائی پیام ازروی سناریوی تنگسیر که داستان آنرا نویسنده‌ی معاصر «صادق چوبك» نوشته است کارگردانی فیلم تازه‌ای را آغاز خواهد کرد. نام فیلمبردار و هنرپیشگان تنگسیر را که **تهیه** کننده آن علی عباسی است **بعدا به‌اطلاع خواهیم رساند.**

خندق

● رضا فاضلی تا چند روز دیگر تهیه وکارگردانی محصول تازه سازمان سینمائی کوروش را موسوم به‌خندق آغاز خواهدکرد. در این فیلم که هفته گذشته نام‌آن اشتباها خندك چاپ شده بودفاضلی بهمن مفید، شهناز تهرانی، احمد معینی، فرنگیس فروهر وجمشید مشایخی شرکت دارند. **فاضلی** هم‌اکنون مشغول بازی در **یك** سریال **تلویزیونی‌که «محمدبلوری» نوشته است میباشد.**

آقا مهدی کله‌پز جلوی دوربین

● تهیه محصول تازه پارسا فیلم موسوم به **«آقامهدی کله‌پز»** آغاز شده است وتاکنون یکربع‌آن بکارگردانی منوچهر صادقپور توسط خانی فیلمبرداری شده‌است. در این فیلم که سناریوی آنرا

دکتر منوچهر کیمرام نوشته است فریده نصیری ، منوچهر صادقپور، آرزو و میری و عده‌ای دیگر شرکت دارند .

فرشته جنابی بجای فریده صادقیان

● با آنکه فریده صادقیان ستاره‌ی فیلم آدمك در سکانسهائی ازفیلم «شیرعلی مردان» شرکت کرده بود ولی چون اخیرا وی ازدواج کرده است و همسر او با ادامه‌ی فعالیتهای سینمائی‌اومخالف است لذا بجای وی در فیلم فوق «فرشته جنابی» ادامه خواهد داد. در شیرعلی مردان که محصولی است از تولید فیلم و سناریست و کارگردان آن عبدالله غیابی‌است مختار ، فرشته جنابی ، اردوان مفید ، ولی شیراندامی و بهمن مفید شرکت دارند .

تختخواب در آخرین مراحل فیلمبرداری

● آخرین مراحل فیلم ـ برداری محصول آس فیلم موسوم به «تختخواب سه نفره» توسط نصرت‌الله‌کنی طی میشود . دراین فیلم رنگی که سناریست و کار ـ گردان آن‌نصرت‌الله کریمی‌میباشد نصرت کریمی ، ایرن ، لرتا،دیانا، شهرزاد ، جهانگیر پارساخو ، هنرمند خردسال ماندانا کریمی‌و توران مهرزاد شرکت دارند . تختخواب سه نفره برنامه عید قربان گروه نیاگارا است .

سپهرنیا بدنبال کارگردان

● مدتهاست منصور سپهرنیا مترصد است خود فیلمی تهیه‌نماید که هنوز نتوانسته در موردانتخاب کارگردانی که باید این فیلم‌را بسازد تصمیم بگیرد . این فیلم «دوقلوهای عمقلی» نامدارد که سناریوی آنرا حبیب‌الله کسمائی نوشته است وبرای ایفای نقشهای مختلف آن بجز خود سپهرنیا ، شهین ، لی‌لی ، میری ، اسدالله یکتا ، عباس مهردادیان ودوقلو ـ های سپهرنیا «فریبرز و فریدون» ازطرف او کاندید هستند .

گذر عمر ومدنی

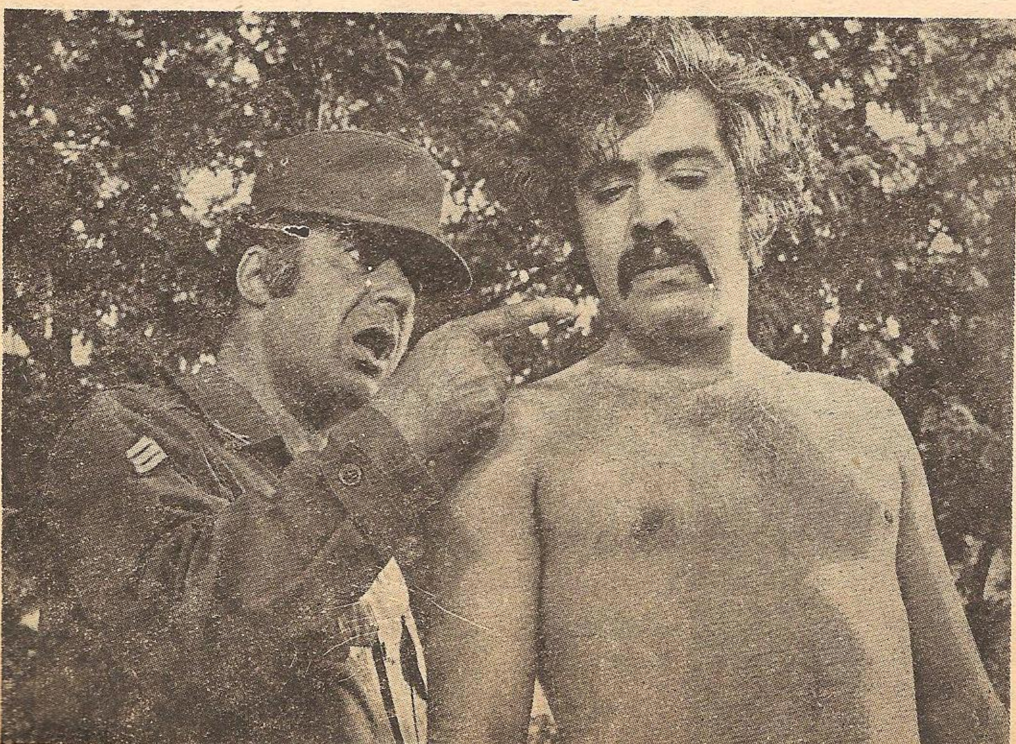
● سریال تلویزیونی «گذر عمر» را که قرار بود هرقسمت آنرا کارگردانی بسازد و اولین

لطفا ورق بزنید



● ناصرملك‌مطیعی ـ فروزان ـ ماشینچیان ومنوچهر وثوق درنمائی از فیلم «ناخدا» فیلم تازه امیرشروان

● ناصرملك‌مطیعی و منوچهر وثوق در صحنه‌ای از فیلم‌گروهبان محصول تینا فیلم و برنامه‌مخصوص عید فطر



آخرین خبرها

● چون بعد از مسافرت «مهدی مصیبی» مدیر عامل سیبرا فیلم شایعات بی‌اساسی در باره او بگوش میخورد برادرش «قاسم مصیبی» که در غیاب او مسئولیت امور سیبرا فیلم را بعهده دارد برای آنکه به این شایعات خاتمه دهد ترتیب تهیه چند فیلم تازه را در سیبرا فیلم فراهم نموده و حتی مذاکراتی در این مورد با مسعود کیمیائی، میرلوحی ورضا صفائی بعمل آورده است که فیلم‌هائی را در آنجا کارگردانی نمایند.

● فیلم میخك سفید طی‌شش شب «از روز یکشنبه تا جمعه» جمعا ۳۱۵ هزار تومان فروش‌نمود و تا روز سه‌شنبه که نمایش آن ادامه خواهد داشت بیشتر از ۴۳۰ هزار تومان فروش نخواهد داشت. خردجال تا روزجمعه پانصد وهفتاد و مرد تا روز جمعه هفتصد و پنجاه هزار تومان فروش داشته است.

این هفته فیلمهای فتانه، کاکل‌زری و سرکار غضنفر به‌روی اکران میآیند.

● امان منطقی در غیاب فردین چند سکانس از فیلم تازه‌اش «سرجوخه جبار» را خواهد ساخت و با مراجعت وی که چند روزی برای دیدار پسرش به لندن رفته است مابقی صحنه‌ها را کارگردانی مینماید. در این محصول تازه پارس فیلم بجز فردین، محسن مهدوی وجمشید مهرداد و تعدادی چهره جدید نقشهای اصلی را به عهده دارند.

توضیح تهیه‌کننده صخره سیاه

با احترام درشماره ۴۰۳ پنجشنبه پنجم مهر ماه ۵۱ خبری درج شده بود که آقای دکتر شاهرخ رفیع فیلم صخره سیاه را خریداری‌نموده است این جانب که صاحب فیلم صخره سیاه میباشم این خبر را تکذیب و اصولا چنین شخصی را نمی‌شناسم خواهشمند است طبق مقررات این موضوع را اقدام به درج نمائید.

باتقدیم احترام: ابوالحسن الهی

قسمتش بکارگردانی «جلال‌مهربان» تهیه شده است بکارگردانی حسین مدنی نویسنده‌ی آن ادامه میبابد. مدنی هم‌اکنون‌مشغول کارگردانی قسمت سوم این سریال تلویزیونی با شرکت شهین، سهیلا، مقبلی وعده‌ای دیگر از هنرپیشگان است این سریال را سعید نیوندی فیلمبرداری میکند.

نواب برنامه دوم عید فطر

● هفته گذشته قراردادی میان محمدعلی بندانی تهیه‌کننده فیلم نواب و مدیران گروه آسیا، رکس منعقد شد تا بموجب‌آن این فیلم بعد از برنامه‌ی عید فطر گروه مزبور به‌روی اکران درآید. در نواب که بکارگردانی جواد طاهری توسط علی صادقی درجهرم فیلمبرداری شده است منوچهروثوق لیدا دانشور، رضیانی، عاکفه، سوزی پاشار، کهنموئی، هوشنك سلیم و شیراندامی شرکت دارند.

فاتح دلها ادامه دارد

● فیلمبرداری محصول‌تازه سازمان سینمائی پانوراما موسوم‌به «فاتح دلها» کماکان بکارگردانی رضا صفائی توسط علی صادقی‌ادامه دارد. در این فیلم که سناریوی آنرا رضا کریمی نوشته است‌آغاسی میری، نازنین، محمد عبدی، رضاعبدی وچهره جدید شهرآشوب شرکت دارند. صفائی ضمن کارگردانی فاتح دلها از هفته گذشته کارگردانی محصول تازه مهرگانفیلم راموسوم به «گروگان» آغاز کرده است و در غیاب بیك‌ایمانوردی صحنه‌های دیگراین فیلم که «بیك» در آنها ظاهر نخواهد شد فیلمبرداری میگردد.

فیلم چهارم آغاسی در ماه رمضان

● آغاسی که بعد ازشرکت در دو فیلم از منوچهر نوذری «ابوالله» و «خیلی هم ممنون» هم‌اکنون مشغول بازی در سومین فیلمش از رضا صفائی است «فاتح دلها» قراردادی با هوشنك‌منظوری مدیر تئاتر پارس منعقد کرده‌است تا درماه رمضان بازی در چهارمین فیلمش را که عباس کسائی کارگردانی خواهدکرد آغازنماید. این فیلم‌که تهیه کننده آن‌منظوری

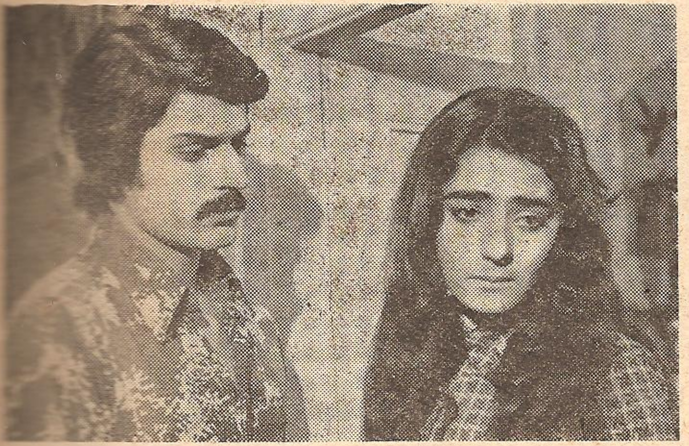
بقیه درصفحه ۴۰

پشت پرده

تغییرات در گروه‌ها

● ازمدتها قبل مسئله‌اختلاف مابین‌مدیران‌سینماهای گروه‌آسیا- رکس - شهوند احساس میشد و این اختلاف هنگام نمایش هفته سوم فیلم ظفر علنی گردید و با آنکه قرار بود گروه سینماها نمایش فیلم را ادامه دهد، ناگهان اقدام بتعویض فیلم نمودند و سینما آسیا دو برنامه نیزفیلمهای موردقرارداد خود را نمایش نداد. از سوی‌دیگر مابین صاحبان اصلی سینما آسیا فردین و مدیران شرکت فیلمکو - فیلمز اختلافی در این میان پدید آمد بطوریکه فردین موافقت کرد سهم خود را بمدیران شرکت‌فیلمکو فیلمز واگذار نماید. از سوی‌دیگر در یکی دو سال اخیر صحبت هائی در مورد فروش سینما نیاگارا به سرزبانها بود و فردین بعد ازفروش سینما آسیا باتفاق مهندس گرگز تهیه‌کننده آدمك، بلافاصله آنرا بمبلغ پنجاه میلیون ریال خریداری نمود. با توجه باین امر که امور پخش محصولات شرکت چهل‌ستون در اختیار شرکت پانوراما قرار

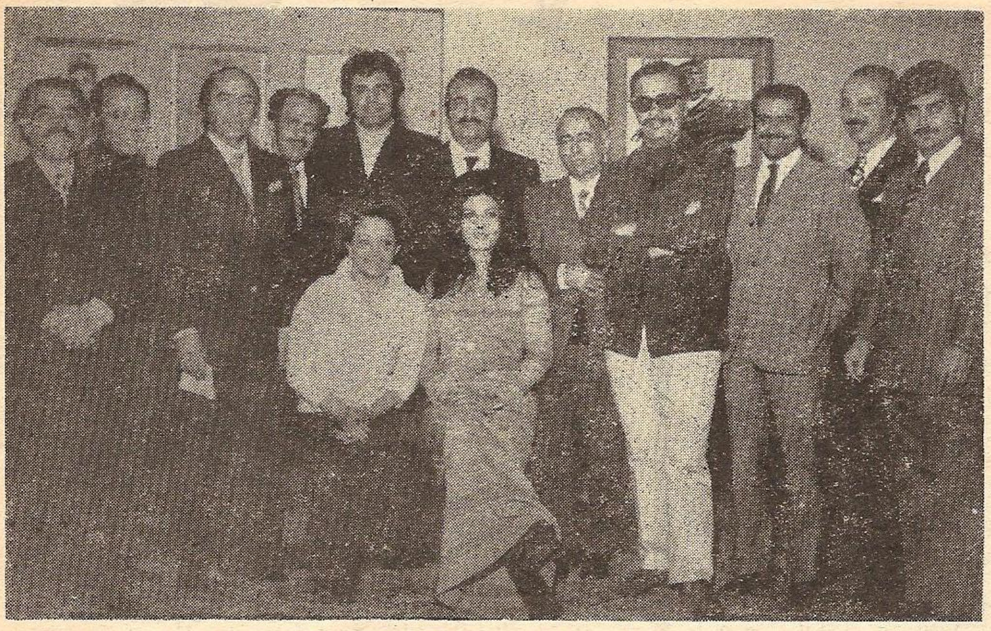
شکایت «دولتشاهی» از «هریتاش»



● بدنبال «فریده صادقیان» که بخاطر رهائی از قرارداد چند صفحه‌ای و چندین ماده‌ای هریتافیلم حتی حاضر شد تن به‌ازدواج بدهد وبرای همیشه کارهای هنری‌را کنار بگذارد این هفته مطلع شدیم «سیامك دولتشاهی» هنرپیشه‌نخست فیلم «آدمك» نیز بخاطر داشتن چنین قرارداد غیر عادلانه‌ای‌به سندیکای هنرمندان و مقامات مسئول شکایت نموده است.

بعداز نمایش فیلم آدمك کارسیامك دولتشاهی و فریده صادقیان درآن چشمگیر و گیرا بود سیل‌پیشنهادات برای بازی در فیلمهای ایرانی از جانب تهیه کنندگان‌بسوی ایندو سرازیر گشت ولی این هنرپیشگان جوان بخاطر داشتن‌قرارداد غیر عادلانه‌ای‌که چنین باهریتا فیلم منعقد نموده بودند نمی‌توانستند بهیچکدام این پیشنهادات جواب مساعد بدهند تاآنکه بالاخره‌صبر فریده صادقیان به‌سرآمد وچند قرارداد باتهیه کنندگان برای‌بازی‌در فیلمهایشان بست ولی همواره از طرف خسرو هریتاش تهدیدمیشدکه روی قراردادش عمل خواهد کرد وبه زندانش خواهد انداخت‌روی این اصل تصمیم به‌ازدواج گرفت و برخلاف میل باطنیش که‌تمایل داشت بفعالیتهای سینمائیش ادامه دهد از ادامه کار بازیگری‌دست کشید. حالا نوبت سیامك دولتشاهی رسیده است که معلوم‌نیست کارش‌باهریتاش بکجاخواهد کشید؟

در تصویر فوق دولتشاهی و صادقیان در صحنه‌ای از فیلم «آدمك» مشاهده میشوند



● در یك ماهه اخیر هیئت رئیسه سندیکای هنرمندان فیلم ایرانی دچار تغییراتی شد و با مخالفتی که وزارت کار در مورد سمت عباس شباویز (شباویز دبیر سندیکا بود) نمود، وی نیز ناچار بکناره‌گیری شد . شنبه این هفته در یك جلسه چهارساعته برای ترمیم کادر هیئت رئیسه سندیکا ، کلیه اعضاء هیئت رئیسه از سمت خود استعفا داده و بار دیگر انتخابات داخلی انجام شد و در نتیجه حمید قنبری با رای کلیه حاضرین درجلسه بعنوان رئیس سندیکا انتخاب و اسماعیل نوری علاء بعنوان دبیر سندیکا ـ حسین مدنی بعنوان مسئول انتشارات و تبلیغات ، محمد متوسلانی بسمت مسئول بیمه ودرمان پوری بنائی بسمت مسئول امور اجتماعی وقدکچیان بسمت خزانه‌دار انتخاب گردیدند .

گرفته است و سینما های اروپا ـ میامی ـ سیلوانا نیز متعلق به مجتهدی تهیه کننده محصولات این شرکت است تقریبا وضع نمایش فیلمها از این پس با دگرگونی تازه‌ای مواجه خواهد شد .

فیلم جهنم + من که قرار بود در گروه آسیا بنمایش درآید برنامه عید فطر گروه نیاگارا انتخاب گردید و بدین ترتیب معلوم نیست وضع نمایش فیلم پریزاد و حسن سیاه که کاندید نمایش در عید فطر این گروه بوده‌اند بکجا خواهد کشید .

از طرف دیگر مدیر سینما الوند بخاطر نزدیکی سینما ری با سینمای خودش در نظر دارد که سینما ری را از گروه خارج کند که در صورت اجرای چنین امری، محمد کریم ارباب که در حال حاضر سینما های دیانا ـ اسکار ـ مهتاب ـ فردوسی ـ ری ـ پرسپولیس ـ کریستال را در گروه های مختلف نمایش دهنده فیلم‌های ایرانی دارد ، ناچار خود اقدام بایجاد یك گروه تازه خواهد کرد .

از این پس محصولات شرکت پانوراما ـ چهل ستون ـ فرودین فیلم ـ مهرگان فیلم ـ آس فیلم را در گروه نیاگارا و محصولات شرکت سینما تآتر رکس ـ فیلمکو فیلمز ـ اسکار فیلم ـ پارسافیلم رادر گروه آسیا و محصولات سیبرا فیلم ـ ژورك فیلم ـ پارس فیلم تینا فیلم و عصر طلائی را درگروه اونیورسال خواهید دید .

چرا شباویز از سندیکا کنار گرفت

● ناگهان هفته گذشته در محافل سینمائی شایع گردید که «عباس شباویز» از سمت دبیری سندیکای هنرمندان استعفا داده است چون این خبر خیلی ناگهانی وبی‌علت صورت گرفته بود تماسی با شباویز دراین مورد گرفته وعلت را از او پرسیدیم شباویز دراین مورد گفت:

ـ من از سمت خود درسندیکای هنرمندان استعفاء نداده‌ام بلکه مرا از سندیکا بیرون کرده‌اند.

فکر کردیم شوخی‌میکند ولی شباویز در ادامه صحبتهایش گفت:

ـ بعللی که برمن پوشیده است وزارت کار وامور اجتماعی از رئیس سندیکا هنرمندان خواسته است که همکاری من باسندیکاقطع گردد !!

مسافرت فردین به لندن

● فردین که هفته گذشته معامله‌ی فروش سهام خود را در سینما آسیا وخریداری سینمانیاگارا باشرکت «مهندس گلزار» بپایان رساند مصمم است قبل از شروع فیلمبرداری «سرجوخه جبار» چند روزی برای دیدن پسرش و همچنین اطلاع از وضعیت تحصیلی امسال او به لندن مسافرت نماید . فردین در طی سال چندبار برای رسیدگی به وضعیت تحصیلی پسرش به‌لندن میرود .

برای اسداله یکتا گوسفند کشتند

● اسدالله یکتا هنرپیشه کوتاه قد فیلمهای ایرانی که از چندی پیش بخاطر خفه‌گی از گاز بیمار و بستری بود این هفته از بستر بیماری بلند شد وبرای‌ادامه بازی در فیلمهای نیمه کاره‌اش آمادگی خود را اعلام داشت. اولین فیلمی که وی بازی در آنرا ادامه داده است «تهران در ساعت ۱۲» میباشد که با همایون ، فریبا خاتمی آرمان ، بهمنیار و اسدزاده هم‌بازی است بهمین خاطر روز یکشنبه این هفته که همکاری اسداله یکتا باسازندگان این فیلم ادامه یافت در موسسه پلان از جانب‌سازندگان تهران در ساعت ۱۲ گوسفندی بخاطر سلامتی او قربانی نمودند.

پازولینی به ایران آمد ورفت

● هفته گذشته هنگامیکه مجله فیلم وهنر منتشر شده‌بود مطلع گشتیم «پازولینی» فیلمساز شهیر ایتالیائی به ایران آمده است وبرای انتخاب محلهائی برای فیلم تازه‌اش «هزار و یکشب» به اصفهان رفته است .

خبرآمدن پازولینی‌را نخستین بار بعد از برگذاری فستیوال‌تهران فیلم و هنر از قول یکی ازآسیستان های او «که آنزمان در تهران بود و حتی برای تلویزیون فیلم کوتاهی نیز ساخت» به اطلاع رسانده بودیم .

پازولینی بعد از انتخاب‌محل های فیلم هزار ویکشب که آسیستان او نیز همراهش به اصفهان رفته بود بتهران مراجعت و سپس به هندوستان سفر کرد . تا بزودی همراه اکیپ سازنده برای تهیه صحنه‌های مزبور به ایران بازگردد و بعد از آن برای تهیه صحنه‌های کوتاهی به «دهلی» سفر خواهد نمود .

تقوائی و موفقیت دوم



● فیلم کوتاه رهائی ساخته ناصرتقوائی که‌چندی قبل‌درفستیوال ونیز جایزه نخست بهترین فیلم کوتاه را دریافت نمود اخیرا در فستیوال سینمائی سانفرانسیسکو نیز

بقیه درصفحه ٤١

یادداشتها

ماجرای «مدت نمایش» فیلمها ...



این مساله (مــدت نمایش) فیلمها هم دردسر تازه‌ای شده ... مثل اینست که از آسمان آیه نازل آمده که مدت نمایش هر فیلم‌باید حداقل دوساعت باشد و نه‌کمتر!.

به تماشای فلان فیلم میروی و هنوز نیمساعت‌از شروعش‌نگذشته که متوجه میشوی کارگردان همه حرفهایش را زده (که یعنی‌چنته‌اش خالی خالی شده!) و قصه به‌آخر رسیده، اما طرف هنوز هم ول‌کن‌معامله نیست و هی ماجرا را کش وقوس میدهد وبدین ترتیب حوصله تماشاگر را سر میآورد.

یادش بخیر فیلمهای خوب‌وسترن (باد بوتیچر) و یا فیلمهای دلچسب تخیلی (آلن داون) کــه‌مدت نمایش آنها اغــلب دور و حوالی شصت و یا هفتاد دقیقه دورمیزد. یکساعت و چند دقیقه فیلم بود و آنهمه صحنه‌های جذاب وخوشایند و ایضا مملو از بدایع تکنیکی...

ناگفته نماند که اصرار فیلم‌سازان هموطن در ساخت وپرداخت فیلمهای (دوساعتــه و بالای دوساعته!) خیلی شدیدتر ازسینماگران فرنگی است اما ایکاش حضــرات‌دست از این سماجت دیرینه خود برمیداشتند وماجرای فیلمهایشان‌را تاآنجا که قابل تحمل میبود لفت میدادند و در عوض آثاری (کوتاه‌مدت)تر اما گیرا وغیر کسالت‌آور عرضه مینمودند ...

زیرا بااین مدی که حضرات‌رواج داده‌اند بسیاری از تماشاـ گران بدجوری به فیلمهای بالای‌دوساعته انس و عادت پیداکرده‌اند ونمونه جالبش زیدی بود که پس‌از ظهور تیتر پایان بــر روی آخرین کادر فلان فیلم ، خطاب بدوستانش فرمود:

ـ ای بابا اینکه فقط یکساعت‌وسه‌ربع بود !..

محمودرضا جغتائی

این میزگرد یادراز کذائی تآتر!



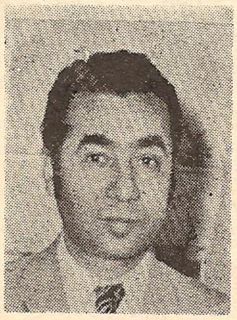
یکی از روزنامه های پرتیراژ و مشهور عصر پایتخت هرچند وقت یکباردرمورد مسائلی نظیراتوبوسـ رانی ، کشتار در جاده‌ها، ترافیك، تئاتر ، نقاشی ، مشکلات معلمین و ... میزگرد تشکیل میدهد و باتنی چند از مسئولین این رشته‌ها به بحث و فحص می‌نشیند . گاهی این میزگردها ناگهان پس از یکی دو شماره قطع میشود، مثل میزگرد تئاتر که اخیرا تشکیل شد و پس‌از ۲ شماره بدون اخذ کوچکترین نتیجه‌ای ناگهان قطع شد ، وگاهی‌هم تا چند شماره ادامه پیدا میکند که البته آنهم راه بجائی نمیبرد !در میزگرد اخیر تئاتر کــه در تالار این روزنامه کثیرالانتشاربرپاشد ، عده‌ای از دست‌اندرکــاران تئاتر به بحث و مشاوره پرداختند،یك مشت حرفهای تکراری وبدیهی بیکدیگر رد و بدل کردند، عده‌ای به منتقدین تئاتر حمله کردند ! و یکی دو نفر هم از ابتدا تا انتهای این دو جلسه سکوت کردندوبالاخره بدون این که راه‌حلی پیدا بشودادامه بحث موقوف و چاپ بقیــه حرفها ناگهان قطع گردید.

در مورد همین میزگردکذائی اخیر ، با دکتر ساعدی که تصادفی باهم برخورد کردیم ، اشاره‌ای‌به میان آمد . او هم معتقد بودکه یك مشت حرفهای تکراری و بی‌پایه‌در این میزگرد عنوان شد . بعد از کارش در مورد نمایشنامه نــویسی‌پرسیدم و این که چرا دیگر دراین زمینه ظاهرا فعالیتی ندارد. معلوم‌شد که من اشتباه میکردم چون‌دکتر همچنان به کار در این زمینه ادامه‌میدهد ، منتهی دیگر نمیدهد آنرا به اداره تئاتر تا برایش سانسورکنندیا جلوی اجرای آنها را بگیرند! دکتر میگفت «من دیگر دورش راخط کشیدم . دیگر بس است.» و چقدر این مورد ، باعث تاسف است.ما اگر نمایشنامه نویس خوبی چون دکتر ساعدی را هم در زمینــــه‌نمایشنامه‌های ایرانی ازدست‌بدهیم، دیگر چه می‌توانیم بکنیم ؟ مگرتعداد نمایشنامه نویسان خوب‌ایرانی ما از تعداد انگشتان حتی یك دست‌تجاوز می‌کنند که حالا اگر دکتر ساعدی هم از گود بیرون برود ،اثری نداشته باشد ؟

این باعث تاسف و افسوس‌است‌و میزگرد یا دراز تئاتر آن نشریه باید به این علل می‌پرداخت، عللی‌که موجب شده‌است امثال بیضائی‌ها و ساعدی‌ها راه خودشان را جــداکنند و به تئاتر پشت کنند. گرنه همه میدانند که سالن نداریم ، تماشاگر خوب نداریم و ... باید نشست و راه حلهائی پیدا کرد که‌مثلا چگونه بتوان امثال ساعدی‌ها را دوباره به صحنه تئاتر کشاند وچگونه وسایلی فراهم کرد کــــه ساعدی و امثال او باشوق و ذوق‌و آزادی و هیجان ، به کار خود که خلق آثار خوب ایرانی است ،روی بیاورند و آنرا ادامه بدهند.

جمشید ارمیان

تلاشی که ثمرمیدهد



در حدود ۲ هفته قبل در صفحه یادداشتها مطلبی خواندم از جناب مرتضوی بانی فیلم و هنر و مشکلات بی‌شمار گذشته وموقعیت فعلی مجله ...

من کم وبیش با مرتضوی و در نتیجه با فیلم وهنر و تاحدودی بامشکلات و موفقیتهای مطبوعاتی او آشنائی دارم بنام یك خواننده ذکر این نکته را ضروری میداند که تلاش شما آقای مرتضوی در ابقا وگسترش فیلم وهنر دارد ثمرمیدهد. و فیلم وهنر بین مردم چنان رسوخ پیدا نموده که شایدخودتان بی‌خبر باشید یابلندنظریتان مانع از ابراز کامل آن باشد. سه‌هفته قبل بعد از آنکه محیط نــا آشنای سینما آریا تهران چنان درمن اثر گذاشته شرح آنرا در فیلم مختصرا نوشتم در هرجا که بــه‌مناسبتی قدم گذاشتم از مطلب من ودر نتیجه از فیلم وهنر بحث شداگر به مناسبتی وبه شیوه مطبوعاتی های کنجکاوکــه وقتی مطلبی می نویسند . بلای آنرا بجان و دل می‌خرند و دل خوش دارند که‌خواننده‌ای از مطلب آن کلامی ابراز کند هرگاه قصد کردم که‌به‌دوستی بگویم که در فیلم وهنر فلان مطلب را نوشته‌ام. طرفم گفت‌دیدم خوب بود یا عده‌ای که مرا در شهر آبادان می‌شناسند درباره‌چاپ آن مطلب و عنوان کردن موضوعات دیگر در آن زمینه دادسخن دادند و من بوضوح کامل

یادداشتها

بنام یك خواننده دیدم که فیلم وهنر در بین مردم مخصوصا تیپ روشنفکر وجوانان شهر ما رسوخ پیدا کرده و تلاش چندین ساله شما دارد بسرعت ثمر میدهد و من این موفقیت را بنام یك دوست و یك خواننده به شما تبریك میگویم.

اسماعیل سنجدآبادی «نویسنده و خبرنگار مطبوعات آبادان»

کمدی ازدواج ستارگان



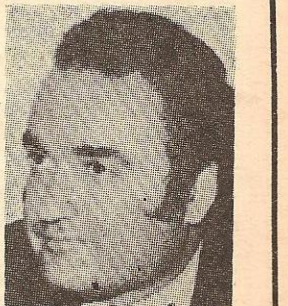
● داستان ازدواج هنرپیشگان زن درجه سوم و چهارم سینمای این ملك از آن کمدی‌های من درآوردی خنده‌آوری است که سالها در مطبوعات ما رواج دارد و هیچ‌کدام قرین صحت نمی‌شود. هفته‌ای نیست که خبری مبنی برازدواج یك نوستاره را با یك ثروتمند عرب یا یك جوان فرنك رفته وتحصیل‌کرده که سالها در خارج ازایران زندگی کرده است با یك هنرپیشه زن ایرانی را در مطبوعات نخوانیم، جالب اینجا است که همه نامزدهای این ستارگان که معلوم نیست از کجا سر برآورده‌اند و تحصیلاتشان کجا انجام یافته ـ هم ثروتمند هستند ، هم جوان و خوش قیافه و هم تحصیلکرده و گویا ستارگان سینمای این کشور صیادان خوبی هستند که در تور آنها پیوسته ماهی قزل‌آلا !! و ماهی آزاد !! می‌افتد و هیچوقت سك ماهی نصیب آنها نمی‌شود . دلمان لك زد یك دفعه بخوانیم فلان ستاره با یك کارمند بانك یا یك کارگر ساده ازدواج کرد . گویا اینها میخواهندبدین‌وسیله برای خود کسب شخصیت کنند و لااقل در حقیقت که یك همسرخوب نصیبشان نمی‌شود، روی صفحات هنری مطبوعات با همسران ایده‌آلشان ازدواج کنند .

کاش اینها یك مقدار بخودمی‌آمدند که علی‌آباد چندان‌شهری هم نیست وآن‌مرد جوان، تحصیل‌کرده ، ثروتمند خوش قیافه مغز خر نخورده است که بیاید و فوری با یك هنرپیشه گمنام ازدواج کند.

اگر این شوهر های‌مطبوعاتی چیزی نصیب هنرپیشگان این‌کشور نمی‌کند حسنش در این است که باعث خنده و تفریح خوانندگان آن نوع خبرها می‌شود.

علی مرتضوی

تهیه کنندگان فیلمهای ایرانی وضع بدی را میگذرانند



● اواخر سال گذشته «علی عباسی» مدیر عامل سازمان سینمائی پیام و تهیه کننده‌ی فیلمهای‌ایرانی مصاحبه‌ای باحضوراکثر سینماگران ایرانی با نویسندگان جراید نمود که طی سخنان خود یادآور شدکه: «متاسفانه اکثر تهیه کنندگان فیلمهای ایرانی وضع بدی را می‌گذرانند و در واقع باسیلی صورت خود را سرخ نگه داشته‌اند و اگر به وضع آنها رسیدگی نشود بایدمنتظر روزی بود که بزودی تمام تهیه کنندگان‌ورشکست شده‌اند...» این حرفهارا علی عباسی‌شش، هفت ماه پیش طی مصاحبه خودگفت ولی آنموقع کسی به آن توجه نکرد و بزودی تمام این‌حرفها که حقیقت داشت بدست فراموشی سپرده شد .

صحبت هائی که مدتی است بعد از مسافرت اختیاری « مهدی مصیبی» مدیر عامل سپیرافیلم پشت‌سر او در محافل سینمائی شنیده میشود مرا بیاد حرفهای آنروز علی‌عباسی انداخت .

اول بگویم مصیبی آدمی‌نیست که سزاوار باشد پشت سرش عده‌ای به منبر بروند زیرا تاآنجائیکه اورا میشناسیم وی تابحال نه‌تنهاحتی یکشاهی پول کسی را نخورده بلکه استفاده‌اش به خیلیها هم رسیده است و آنقدر اعتبار دارد که بتواند حالا حالاها ضرر را تحمل نماید و خم به‌ابرو نیاورد ولی بهرحال نباید فراموش نمود که ضرر بهرنحوی‌که باشد تلخ است و جبرانش مشکل ...

متاسفانه این حقیقت دارد که‌در حال حاضر اکثر تهیه کنندگان ما وضع بدی را میگذرانند و نه‌تنها مصیبی بلکه تعداد زیادی از آنها دیگر مانند سابق دست و دلشان‌بکار نمیرود و حاضر نیستند برای تهیه فیلمهای بزرك سرمایه‌گذاری نمایندیعنی در واقع قادر به این کار نیستند ...

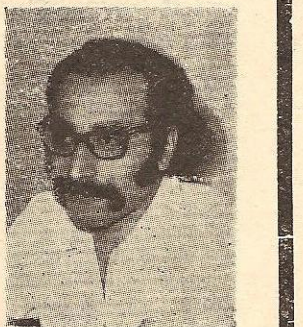
بیائید قبل از آنکه همه‌ورشکست شوند چاره‌ی کار را بجوئید ونگذاریدسرنوشت اسف‌باری گریبانگیر سینمای ایران و سینماگران ایرانی بشود .

رضاشمشادیان

توضیح لازم متاسفانه هفته‌گذشته در اثر اشتباهی که در چاپخانه پیش آمده بود جمله‌ی‌آخر یادداشتهای اینجانب تحت عنوان «حساسیت ...!» چاپ نشده بود که‌بدینوسیله مجددا جمله کامل آن‌را بازنویسی مینمایم : از صاحبان‌سینماها و مدیران گروه نمایش‌دهنده فیلم ایرانی بخواهند تافروش روزانه فیلمها رادر اختیار هرآدم بی‌صلاحیتی قرار ندهند .

رضا شمشادیان

برای چی وبخاطر چه؟



پیروزی فیلم کوتاه «رهائی» ساخته‌ی «ناصر تقوائی» درفستیوال بین‌المللی فیلم سانفرانسیسکو یکی از خبر های مسرت‌بخش هفته‌گذشته بود .

و اما مسئله‌ای که این خبر برای نگارنده پیش آورد این بود که میخواهیم بدانیم مراکزی چون کانون پرورش فکری‌کودکان و نوجوانان ـ تهیه کننده فیلم رهائی ـ و یا وزارت فرهنك وهنر و یا سایر سازمانها اصولا برای‌چه و بخاطر چه‌کسی فیلم میسازند و با توجه باینکه سینما هنر گرانی است و احتیاج به سرمایه هنگفتی دارد ، مخاطب فیلمهای آنهاکیست و یا بهتر بگوئیم چه کسانی حق تماشای آنها را دارند ـ چون در هرحال فیلم و فیلمسازی باید مخاطب و تماشاچی داشته باشد و فیلم پس از تهیه برروی پرده بیاید .

من فکر نمی‌کنم که سازمان های تهیه کننده که با پول مردم فیلم میسازند بتوانند ادعا نمایندکه کار آنها فقط جنبه شخصی و خصوصی دارد چه خوب بود اگر بما جواب میدادند که فیلمهائی چون «رهائی» را چرا بنمایش‌عمومی نمی‌گذارند و آنها را در بایگانی ها مدفون میسازند ـ وچرا مردم که تهیه کننده واقعی این نوع فیلمها هستند نباید آنهارا که حتی مورد تائید مراجع

بقیه درصفحه ۴۰



یك اقتراح: ۵۰۰ میلیون ریال کمك دولت چگونه باید مصرف شود؟

تهیه‌کنندگان فیلم ایرانی دراین باره نظر میدهند:

علی عباسی:

سینمای سالم از بطن یك اقتصاد سالم و موجه متولد میشود

علی عباسی: بیش از آنچه‌که به کمیت مبلغ و کیفیت وام و اینکه به نوع داد و ستد قضیه و چگونگی دریافت وپرداختش فکر کنم، خوشحالم ، خوشحالیم بخاطر اینست که سینمای مملکت ما وسیله دستگاههای مختلف مملکتی‌به‌رسمیت شناخته شده و جدی گرفته شده و روی آن پرونده باز کرده‌اند ، این خودش این امید را برای هر کسی که ضمن تمام تلاش‌هایش در سینمای ایرانی، ضمن تمام هدف‌هایش که ممکنست تجارت و یا توفیق باشد، ضمن تمام این مسائل برایش یك صمیمیت و یك پاکی هدفی هم وجود دارد واین نقطه روشنی از شروع همبستگی دولت در جهت پیشرفت یك‌سینمای سالم.

من این حرفم تازگی ندارد ، چون این «تز» من است و «تز» چیزی است که انسان در تمام عمر، وتا موقعی که نقطه مخالفش کشف نشده، به آن معتقد میماند و این را بارها گفته‌ام که سینمای سالم از بطن یك اقتصاد سالم وموجهی متولد میشود و بوجود میآید.

بالطبع مقادیر زیادی ازعوامل بوجود آورنده اقتصاد سالم بهره‌گیری از امکانات دولتی هست کمااینکه درحد مشابه‌اش درمملکت خودمان دیدیم که انقلاب صنعتی‌با بهره‌وری از حمایت همه جانبه‌دولت بارور شد و امروز ما می‌توانیم به جرات مدعی این باشیم که درمرحله (که نمی‌خواهم بگویم بلوغ) رشد صنعتی قرار داریم، پس بنابراین، این امیدواری زیاد بیجا نیست که در انتظار یك رشد مناسب زمان ، رشدی بیشتر از آنچه که بطئی و کند بود، باتوجه به جماعت مقامات دولتی درانتظار سینمای ما باشد.

این یك امید است و یك سپاسگزاری از کسانیکه در حد مقامات مملکتی به فکر سینمای ما افتادند و امیدواریم که به دنبال این شروع، اعمال روش‌ها وسیاست‌های سازنده دیگری را هم درجهت پیشرفت سینمای ایران شاهد باشیم.

نوعا پرداخت این وام و چگونگی دریافتش تصور می‌کنم؛ وسیله مقامات صلاحیتدار بررسی لازم را شده و نیاز نباشد که درباره‌اش اظهار نظری بکنم ولی مهم اینست که باید توجه کرد که این مسئله بخصوص از کسانیکه بنحوی از انحاء در پیشرفت‌سینمای ملی و خارج کردن از چارچوب‌های قراردادی مرسوم داشته‌اند، یعنی تهیه کنندگانی که با حمایت مادی خودشان راه گشا شدند و کارگردانهای باتجربه و خوب سینمای امروز مد نظر باشند نه اینکه افراد غیر خود را در این زمینه وارد کنند. چه متاسفانه در بین بعضی افراد جامعه‌ما این‌روحیه خاص شیوع دارد، این روحیه که علی‌المعمول کارها را به یکدیگر تداخل می‌کنند. و روحیه استقلال طلبی دارند و میخواهند بگویند همه کارها را شخصا کرده‌ایم و شخصا هم بکنند و در نتیجه کارها از حالت تیم خارج کنند.. بعلاوه امیدواریم که این وام باعث نشود که گروهی تجربه‌شان را مدیون تهیه کنندگان فعلی ماهستند ، به فکر این بیفتند ذهن خودشان را بجز کار مشخص حرفه‌شان که کارگردانی باشد، به مسائل مالی قضیه نیز تعمیم بدهند و خلاصه بخواهند نقش تهیه کننده را بازی کنند، چون این کار دو خطر اصلی در بردارد، یکی اینکه استقلال این کارگردانها آنها را از خط اصلی فکریشان که بایستی صرف هرچه بهتر کردن کار حرفه‌ایشان باشد، منحرف میکند ودیگر اینکه تهیه کنندگان فعلی سینما، ابرازهای کارشان را ازدست میدهند ناچارند به فیلمهای کلیشه‌ای و متداول فارسی روی آور بشوند و چون عاملی ندارند وعده‌شان محدودتر میشود و کسی‌را ندارند که‌بیاورند وباآنها کار کنند در نتیجه وعملا یك سرمایه قابل توجه که سرمایه همین تهیه کنندگان است، متوجه سینمای سطح پائین‌تر خواهد شد.

ولی تمام اینها مانع از این نیست که این امیدواری صمیمی که به تهیه کنندگان سینمای ایران بخشیده شده، انکار بشود که اصولا حتی اگر بهره گیری از وام هم مورد نظرشان نباشد توجه و عنایت خاص وزارت فرهنك و هنر نسبت به سینمای ملی برایشان مطرح‌هست شوراها هست و آنهارا مصمم‌تر می کند در ارائه کار بهتر وهمانطوری که دیدیم ، جشنواره اول وزارت فرهنك و هنر چقدر در پیشرفت سینمای برتر ایران موثر بود ، من بی‌تردید معتقدم که نفس مطرح شدن کمك به صنعت سینمای ملی‌و برنامه‌هائی که برای این مهم‌طرح ریزی شده همه وهمه گرایش خیلی محسوس رادر سالهای آینده به‌طرف جهش برای سینمای ایران به ارمغان خواهد آورد واین آن «تز» متداول مارا بیشتر موجه جلوه میدهد که معتقدیم در کار هنری بخصوص ، عامل تشویق ، موثرترین حربه هست وهمانطوریکه عامل تشویق و قدرت بسیار نافذی عامل تنبیه نمی‌تواند بازدارنده‌باشد دارد برای سالم ساختن.

● صفحه ۱۰

رئیس فستیوال فیلم استرالیا: فیلم پستچی، می‌تواند در ردیف آثار کم‌نظیر کلاسیك جهان قرار بگیرد.



● «اریك ویلیامز» رئیس فستیوال بین‌المللی «آدیلاید».



● «اریك ویلیامز» به‌سئوالات نویسندگان فیلم‌وهنر پاسخ‌میگویند

برگزیده حرفهای رئیس فستیوال فیلم استرالیا درباره‌ی سینمای ایران

هفته‌ی گذشته «**اریك ویلیامز**» رئیس فستیوال فیلم بین‌المللی «**آدیلاید**» در استرالیا و «**هلن گارتون**» یکی دیگر از مسئولین این فستیوال چند روزی‌را به‌منظور دیدار فیلم‌های ایرانی وانتخاب چند فیلم برای شرکت در فستیوال‌مزبور، درتهران گذراندند، آن‌دو دراین فاصله بیش از ۲۵ فیلم‌ایرانی را دیدند و بین این فیلم‌ها **پستچی** اثر داریوش مهرجوئی ،**رگبار** اثر بهرام بیضائی ورهایی فیلم کوتاه ناصر تقوائی را برای‌شرکت در مسابقه فستیوال انتخاب کردند و همچنین اطلاع دادند که‌روز مخصوصی برای نمایش فیلم **گاو** اثر بزرك و فراموش نشدنی‌داریوش مهرجویی در نظر گرفته شده است.

برای این فستیوال فیلم‌های‌دیگری هم انتخاب شده‌اند که در خارج از فستیوال نمایش داده می‌شوند.این فیلم‌ها عبارتند از «**داش آکل**» «**آرامش در حضور دیگران**» «**کافر**» و«**صادق کرده**» که خارج از مسابقه برای دانشجویان نمایش داده می‌شوند.

در آخرین روز اقامت «اریك ویلیامز» و «هلن گارتون» در تهران، یك مصاحبه‌ی مطبوعاتی در«هتل کمودور» تشکیل شد که خلاصه حرفهای مطرح شده درمصاحبه در سطور زیر نقل شده است.

اریك ویلیامز:

● هدف دولت ما از تشکیل‌این فستیوال ، جمع‌آوردن چند فیلم در حالت عادی و دادن چندجایزه نیست. فیلم‌هایی در دنیا وجود دارند که حاوی یك دنیا استعداد وهوش هستند ولی گمنام می‌مانند . هدف ما پیدا کردن این‌استعدادهاست و ایجاد موقعیتی‌برای جمع شدن منتقدین دنیا گرد هم‌و بحث کردن آنها راجع به‌فیلم های این فستیوال و شناساندن فیلم‌ها به تمام دنیا ، ما حتی برای‌یافتن فیلم توی ده کوره‌های فیلیپین هم‌دنبال فیلم می‌گردیم.

● دلیل آمدن ما به‌ایران، این بودکه مطبوعات جهان درباره‌ی سینمای ایران‌مطالب متعددی‌نوشتندو فیلم گاو را یك فیلم بزرك و فراموش نشدنی‌خواندندو مهرجویی‌را یك استعداد بی‌نظیر درسینمایی که روبه‌پیشرفت است. من که رئیس‌فستیوال هستم به‌ایران آمدم تاآثار دیگر این کارگردان را به‌دنیا بشناسانم . ولی آنچه در ایران‌دیدم فقط یك مهرجویی نبود، بلکه فیلمسازان دیگری را هم‌دیدم که فکری غنی دارند. مثل بهرام بیضائی وناصر تقوائی.

● اولین فیلمی که ما درایران دیدیم پستچی اثر داریوش مهرجویی بود. این فیلم می‌توانددر ردیف آثار کم‌نظیر کلاسیك جهان قرار بگیرد . بازی «علی نصیریان» به شدت مرا تحت تاثیر قرار داد. او یکی از قادرترین‌بازیگرانی است که من دیده‌ام.

● فیلم «رگبار» بیضائی ،یکی از زیباترین فیلم‌هایی است که من در تاریخ عمرم دیده‌ام. این‌فیلم زندگی و فرهنك روسهای سالهای بین ۵۰ و ۵۵ را بیاد من‌می‌آورد . قدرتی که من در بازیگران فیلم «پرویز فنی‌زاده» دیدم، در هیچ آکتور خارجی ندیده‌ام. همچنین بازی پسر بچه‌یی‌که نقش برادر دختر را در فیلم ایفا می‌کند بازی درخشانی است.بازی او مرا بیاد بچه‌ی فیلم «پاتر پانچالی» انداخت.

● فیلم «داش‌آکل» برای‌نمایش در خارج از مسابقه انتخاب شده است . علت انتخاب این فیلم‌صرفا نام «صادق هدایت» است که در استرالیا شناخته شده است ، هم‌چنین حالت سنتی فیلم و محل وقوع ماجراها که می‌تواند برای‌تماشاگران فستیوال جالب باشد. چون «داش‌آکل» فیلمی است که‌از نظر یك بیان صحیح سینمایی رنج می‌برد.

● فیلم دیگری که احتیاج به توصیف ندارد ، فیلم «گاو» اثر مهرجویی است که ما روز بخصوصی را برای نمایش آن در نظر گرفته‌ایم . هم‌چنین قبلا ازفیلم رهایی اثر ناصر تقوایی‌دعوت کرده‌ایم که‌حتماتابه‌حال به‌استرالیارسیده است.

بقیه در صفحه ۳۹

کارگاه شادمانی

باشرکت تضامنی برادران آپاراتچی



بخش روابط عمومی

● بمنظور دستیابی به درجه محبوبیت محصولات کارگاه در نزد مردم ــ هفته گذشته بخش روابط عمومی تصمیم به جمع‌آوری آراء و عقاید طبقات مختلف مردم گرفت که ذیلا مختصری از آنرا بطور فشرده بنظرتان میرسد :

یك جوان دانش آموز که در امتحانات شهریور ماه بازهم‌تجدیدی آورده چنین اظهارنظر نمود :

ــ بنظر من کارتان عالی‌است و هیچ نوع کم و کسری ندارد اما اگر نظر مرا بخواهید باید بگویم‌که جنبه آموزندگی آن کم است باید کارتان بیشتر آموزنده و تربیتی باشد تاسرگرم کننده ــ اگر به مسایلی چون طب و تاریخ و هنرهم توجه داشته باشید بدنیست.

یك مرد غیور دیگر که از ظواهر امر آشکار بود که دارای حرفه مقدس قصابی است از کمبود مطالب سکسی در کارگاه ما شکایت داشت وتقاضا نمود :

ــ اگر ممکن است برای من عکس لختی از «فریدون فرخزاد» یا «رضا صفائی» چاپ کنید . در ضمن میخواهم بدانم که « تهیه کننده»ای که از «رضا صفائی» خوشش آمده و او را «کارگردان» نموده است ، کی بوده ؟ اگر ممکن است صفحه «خنده وشوخی» (البته منظورشان خنده و گریه است) اونیك را برای من پخش کنید که از قر و غمزه‌اش هلاکم .

... و یك آقای خانه‌دار ضمن تائید اقدامات انجام شده کارگاه در موردتفکیك وبسته‌بندی «سکس» های سالم و ویتامین‌دار تقاضای شرکت در المپیاد سکس را نمود.

● این بخش تصمیم دارد برای حسن روابط همجواری و همبستگی های عاطفی به کلیه نامه‌ـ هائی که برای کارگاه میرسد پاسخ دهد و حلال مشکلات باشد ویالااقل مشکل«گشا»ئی نماید .

ناصر ملك‌مطیعی در المپیك مونیخ شرکت کرد ــ جراید



ــ برنده مدال طلا در بین نفس کش‌ها ...

بخش فرهنگی

● یکی از خبرهای داغ یکی از مجله های تهران در هفته گذشته این بود که:

«پروا خواننده روشنفکر و خوش صدا (و پانسیونر گرامی ما) که این روزها ترانه‌هایش سخت بااقبال مردم روبرو شده و مرتبا از رادیو و تلویزیون پخش‌میگردد تصمیم گرفته است مدرسه‌ای دریکی از شهرهای ایران تاسیس کند».

خبرنگاران هنری کارگاه با تلاش پی‌گیر خود ضمن تائید خبر این مجله (ارگان رسمی کافه و کاباره های تهران) اضافه نموده‌اند که :

مدرسه مزبور در یکی ازنقاط خوش «آب وهوا»ی تهران تاسیس خواهد شد که آدرس دقیق‌تر آن بعدا بطور خصوصی در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت و موادی که در این مدرسه تدریس خواهد شد «آداب معاشرت اولیه» و «ردیف های موسیقی» خواهد بود .

البته همانطوریکه اطلاع‌دارید قبلا خانم پروا از خوانندگانی که از آداب معاشرت اولیه بوئی‌نبرده و یا از موزیك چیزی نمی‌فهمند گله فرموده بودند و حال برای اصلاح قدم جلو گذاشته‌اند.

بخش انتقاد فیلم

● بدنبال افتتاح بخش انتقاد فیلم کارگاه عالیجناب « خسرو هریتاش» در مجله‌ای که «میز»ــ هایش «گرد» است همه منتقدین‌را مورد خطاب قرار دادند و تهدید نمودند که :

«ــ ... بنظر من منتقدین در حال حاضر صلاحیت نقدنویسی را ندارند و من در نظر دارم تایکی دو سال دیگر اقداماتی در این‌زمینه بکنم تا آنها را شرمنده کنم...»

این تهدید بلافاصله پس از انتشار انجمن منقدین فیلم‌را سخت مضطرب و مشوش نمود و حال موجی از بیم و امید همه منقدین را در برگرفته است .

سخنگوی انجمن میگفت :

قسمت اعظم دلهره آنان مربوط‌است باینکه چرا ایشان راز اقدامات‌خود را فاش نکرده‌اند و همه ما می‌ـ خواهیم حدس بزنیم که نحوه این اقدامات چگونه خواهد بود ولی باتوجه به یکی دو سال طول زمانی که ایشان برای پیاده نمودن آن احتیاج دارند ، حدس زده میشود که باید این اقدامات خیلی عظیم وباشکوه وبرجسته باشد وهمانطوری که فیلم «آدمك» او همه فیلمسازان ایرانی را شرمنده نمود پیش‌بینی میشود که نقدهای او هم همه منتقدین را شرمنده خواهد نمود و دکان همه را خواهد بست .

بخش هنر برتر از گوهر آمد پدید

خانم فیروزه (آیدا) نوـ ستاره‌ای که سرانجام طعم هنر را چشید و مراحل خاص آنرا پیمود درمورد ریاضت‌های‌خودوخصوصیات کلاسهائی که در اینمورد دیده است می‌فرمایند :

«... برای اینکه در فیلم بازی

کنم ، سفته سفید امضاء کردم ــ پول دستی دادم ــ کتك خوردم ــ رل یك زن بدکاره را که بمن محول شده بود بازی کردم و در خلال کار مرتب فحش شنیدم و ناچار بودم دعوت های آقایان را بشام و شب‌نشینی و مهمانی بعناوین مختلف پاسخ گویم ...»

امید است همه کسانیکه وسوسه هنر در درون آنها می‌جوشد و در خود رسالت و اصالتی می‌بینند از تجربیات ذیقیمت خانم « فیروزه » بهره‌مند شده باشند و درحین مراجعه حتما چند برك سفته سفید ومقداری پول نقد و شماره تلفن یك بیمارستان و همینطور مقداری لوازم و ابزار بهداشتی باخود همراه داشته باشند چون کسانی که تجهیزات آنها کاملتر باشد حق تقدم خواهند داشت .

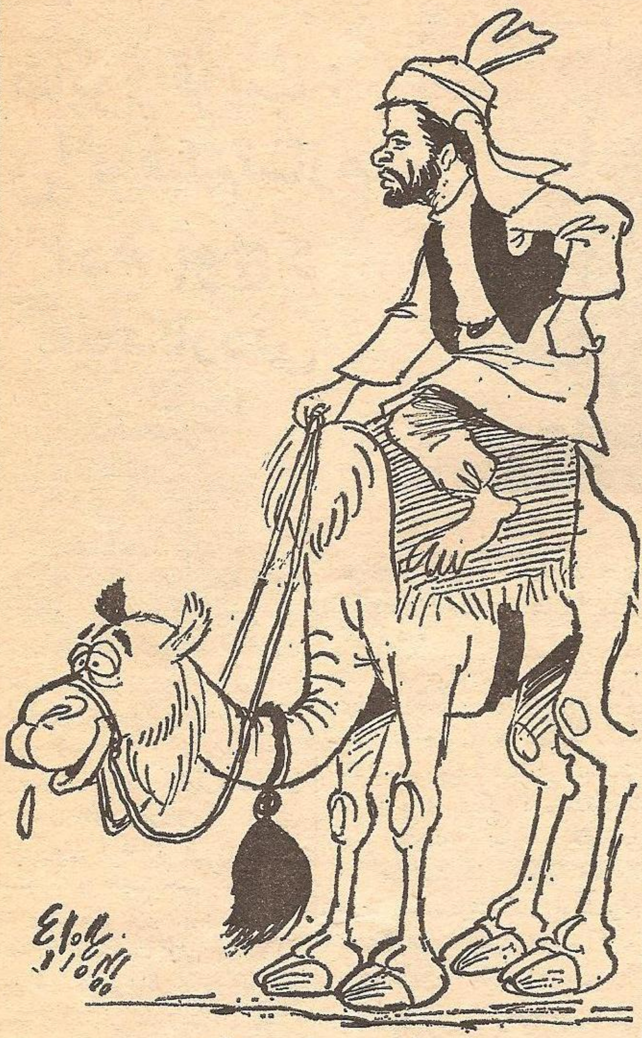
بخش صحنه‌ها و مویه‌ها

● مسئله‌ای که هفته گذشته در دستور جلسات شورایعالی کارگاه قرار داشت شکایت دوشیزه «فریده صادقیان» از «خسرو هریتاش» بود .

فریده صادقیان : ... **من برای اینکه از زندان قراردادها رها شوم خودکشی کردم .. یکروزوقتی دید زیاد از آزادی و قراردادحرف می‌زنم فردایش به بهانه‌ای موهایم را که حتما در فیلم آدمك دیدید (تصدیق میشود ــ صحیح است) و خیلی بلند بود (بلندیش‌هم مورد گواهی است) بدست قیچی سپرد و گفت میخواهم تیپ‌تازه‌ای برایت بسازم و بگذریم که برای موهای نازنینم چه گریه‌ها نکردم ... (چرا بگذریم ــ بهیچ وجه نخواهیم گذشت) ...**

ابتدا این همه اعمال فاشیستی **از جانب فیلمسازی که آنهمه‌انسان دوستی‌را در فیلمش مطرح می‌کند ــ در شورایعالی باتردید مواجه گردید** ولی وقتی اشك‌های نازنین دوشیزه صادقیان که برای موهای نازنین خود جاری ساخته بود ، مشاهده شد هیچ شك وشبهه‌ای برای ماباقی نگذاشت که جناب «هریتاش» فیلم‌سازی است دروغگو و کذاب ــ و از همه مهم‌تر اینکه هنوز از راه و رسم ستاره‌داری بی‌خبر است وتازه مدعی است که در هالیوود هم کار کرده است اگر این موضوع راست بود که باید تمام ستارگان هالیوود یاکچل شده بودند و یا اینکه خودکشی کرده باشند .

کاریکاتوریست ما بعد از مشاهده تصویر «لارنس بلوچستان» در شماره گذشته این کاریکاتور را تهیه کرد .



لارنس بلوچستان

و آخرین کلام درلذت ونشاط

ساموئل خاچیکیان : **بزرگترین اشتباه زندگی من فیلمسازی‌درایران است اگر همچون هانری ورنوی رفتار نموده بودم و آن زمان که برایم میسر بود به امریکا میرفتم و در آن دیار به فیلمسازی ادامه میدادم شاید اکنون خاچیکیان سازنده دیوار شیشه‌ای نبودم ...**

این اظهارات را که از مجله «ستاره سینما» برای شما ملت‌قدرشناس نقل کرده‌ایم باقید سه‌فوریت در دستور جلسه بخش اشتباهات‌قرار دارد که نتیجه‌اش را هفته آینده گزارش خواهیم نمود .

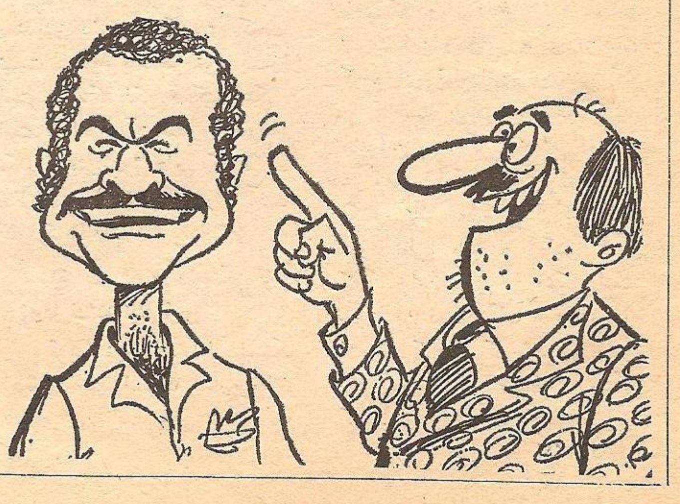
جایزه جلب !

فریدون فرخزاد جایزه «بلبل قرمز» را بدست آورد ــ جراید

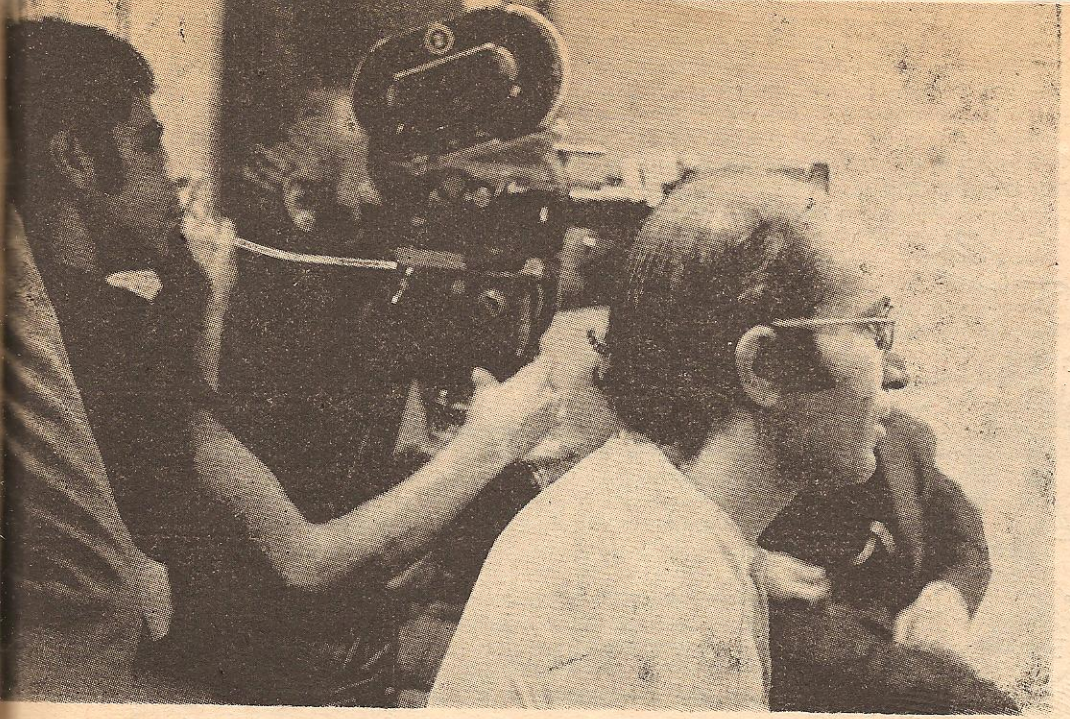


ــ رفتنی سلمونی

ــ نه بابا ، کار این بلبله اس !



مصاحبه از : سام



شاپور قریب : من اگر فیلم نسازم، آدم پوچ و هیچکاره‌یی هستم !

● از این هفته سری گفت وگوهایی رابا کارگردانان سینمای ایران ، آغاز می‌کنیم که اولین آنها رادراین‌هفته ملاحظه می‌کنید. در این سری مطالب ، مسائل کلی راجع به‌سینمای ایران وموضوعات مربوط به خود کارگردانها و آثارشان عنوان می‌شود ... اولین کارگردان ، شاپور قریب بوده است که به دلیل بحثی که اخیرا سناریست فیلم غریبه پیش کشیده، انتخاب شده است ولی به دلایلی این مصاحبه ارتباط زیادی به این بحث پیدا نمی‌کند ودر آن بیشتر راجع به‌مسائل دیگری بحث شده است .

● علت اصلی رو آوردن شما به‌سینما چه بود ، مد روزبودن سینما یا بیشتر دلبستگی به این کار ؟

قریب : من فکر می‌کنم که علت اصلیش دلبستگی خودم بود به‌سینما . بخاطر اینکه اگر مثلا نویسندگی را به‌کل از شمابگیرند، تصور می‌کنم شما دیگر شخصیتی نداشته باشید . البته ممکن است هزارکار دیگر از شما بربیایدولی آن کارها ، کار اصلی شما که درآن جاافتاده‌اید نیست . کار سینما هم برای من همین شکل را دارد ومن اگر فیلم نسازم، آدم پوچ و هیچکاره‌یی هستم.

● خودتان هم قبلا نویسنده

بودید ، یعنی یك وسیله‌ی بیانی دراختیارتان بود . این راضی‌تان نمی‌کرد ؟

قریب : به صورت سینما نه. برای اینکه بهرجهت در آن سوی قضیه در جریان این تلاش‌ها ، یك مساله هم بود ، مساله‌ی زندگی کردن و نویسندگی در مملکت ما هیچ پشتوانه‌یی ندارد . یعنی من اگر می‌نشستم شش ماه یا هفت‌ماه روی یك نوشته کار می‌کردم نوشته‌ی من ارزشی پیدا نمی‌کردو بهره‌یی برایم نداشت .

● پس در واقع علت اصلی روآوردن شما به‌سینما صددرصد دلبستگی به‌آن نبود ، بلکه یك مقدار هم امکانات مادی که‌سینما بوجود می‌آورد ، شما را تشویق به‌این کار می‌کرد ، درست است ؟

قریب : بله خب ...

● این موضوع از فیلم‌های شما هم‌محسوس است . البته‌بگذریم که به‌جزفیلم‌های «دخترشاه‌پریان» و «عروس بیانکا» سایر فیلم های شما از یك‌ارزش نسبی برخوردارند ولی وقتی همه این فیلم‌ها راکلا درنظر بگیریم می‌بینیم که وحدت فکری در آنها وجود ندارد یعنی پیداست یك تهیه کننده ، فیلمی برحسب شرایط و مد روز از شما خواسته و شما ساخته‌اید .

قریب: هرکسی چه درمملکت ما وچه درخارج فیلم بسازد ، با چنین مساله‌یی روبروست . مگر اینکه خودش بنشیند و سوژه‌هایی را انتخاب بکند که تاحدی‌مطابق فکر تهیه کننده باشد . من فکر می‌کنم بااین سازمان سینمایی‌هفت که درست کرده‌ایم بتوانیم کارهای بهتری بکنیم ، برای اینکه تا یك حدی آقابالاسر نداریم و من فکر می‌کنم که کارهای بعدیم ، اگر بتوانم خودم سناریو بنویسم ، از آن وحدت فکری که شما اشاره کردید ، برخوردار بشود .

● یعنی خود شما نمی‌توانید به‌سبك بعضی از کارگردانها، این وحدت فکری را بعدا از خودتان بسازید ودر مصاحبه‌هایتان بگویید.

قریب : نه ! ... ازآن گذشته من‌اگر خودم سناریو ننویسم‌بناچار باید سوژه‌یی را که مال دیگری است انتخاب کنم که امکان دارد فکر او بامن خیلی کم بخواند . بنابراین وحدت فکری رابايد با بازنویسی آن بدست آورد . وگرنه وقتی فکر وایده از آن‌کس دیگری است ومن پسندیده‌ام این پسندیدن دلیل همفکری کامل نیست ، شاید به‌خاطر نوع بازار است یا اینکه فکر می‌کنم ممکن است بتوانم درآن سناریو کارهایی بکنم . مثل سوژه‌هایی که تا به حال انتخاب کرده و روی آنها کار کرده‌ام .

● یعنی هیچ دلبستگی به‌آن سوژه‌ها نداشته‌اید ؟

قریب : چرا . اما دلبستگی تاهمان حدی است‌که سناریومطابق سلیقه‌ی من است ولی نه بطور کامل .

● شما که خودتان یك قصه نویس بوده‌اید چطور داستان یا سناریوی فیلم‌هایتان را نمی‌ـ نویسید ؟

قریب : من خیلی کند کار می‌کنم و عجیب تنبل هستم . ودر ضمن افتاده‌ام در روال پول در آوردن و آدمی مثل من که دربند پول نگاهداشتن نیست ، یعنی هرچقدر پول دربیاورم همان‌قدر خرج می‌کنم و همیشه احتیاج‌دارم که پول در بیاورم برای اینکه زندگیم بگذرد، ناچارم سوژه‌پیدا کنم . وفیلم بسازم . بخصوص‌که درآن موقع خیلی مشتری داشتم برای فیلم درست کردن . ولی الان که دارم فیلم «خروس» را می‌نویسم ، باوجود آنکه ۹ بار یاده‌بار نوشته‌ام و پنج، شش ماه وقتم راروی این کار گذاشته‌ام ، بازدلم می‌خواهد که وقتی داشته باشم که دوبار دیگر آنرا بنویسم. نتیجتا این وسواس برای من‌هست که ورای فیلمسازی زیربنای کار را که سناریوست محکم کنم . بنابراین من اگر بخواهم سناریو هم بنویسم امکان دارد که درسال یکباره یك سوژه پیدا کنم که مورد نظرم باشد و رویش کار کنم . واین برای من مشکل است. چون من در زندگیم بودجه‌یی را انتخاب کرده‌ام که باید این‌بودجه رادرآورم برای اینکه زندگی کنم .

ادامه دارد



● اخیرا نامه‌ای با امضای «حمید قنبری» رئیس سندیکای هنرمندان برای کلیه اعضاء سندیکا ارسال شده که طی آن از عموم هنرمندان عضو سندیکا درخواست گردیده تا هرچه زودتر مشخصات کامل خود را بانضمام یك قطعه عکس جهت استفاده در آلبومی که سندیکا مصمم است چاپ نماید به «منصور سپهرنیا» بازرس سندیکا ومسئول تهیه و تنظیم آلبوم مزبور بدهند.

چون اینروزها در تمام‌محافل سینمائی صحبت از این آلبوم و نحوه‌ی استفاده ازآن می‌باشد

ومراکز فیلمسازی در نتیجه این باند بازی عده زیادی از همکاران ما همیشه بیکار هستند.

چند روز پیش برای کار همین آلبوم بیکی از استودیوها رفته بودم مدیر استودیو با دیدن من گفت:

ای سپهرنیا تو کجائی؟ چه عجب از اینطرفا؟ من چند دفعه میخواستم از تو استفاده کنم ولی تو پیدات نبود.

با تعجب پرسیدم:

ــ یعنی میفرمائید هر روز بیام اینجا تا هروقت خواستید فیلمی راشروع کنید جلوی‌چشمتان

که پریروز آمده بود سندیکا پول حق عضویت خود را نداشت بدهد، ما عده زیادی از اعضاء سندیکایمان را بخاطر همین بیکاری وبی‌پولی بخشیده‌ایم. همانطور که چندی پیش در روزنامه کیهان هم مطلبی داشتم و گفته بودم الان ۷۵ درصد از اعضاء سندیکای ما بیکارند، این‌بیکاری‌فقط‌مربوط به‌هنرپیشگان نیست بلکه مربوط بتمام هنرمندان سینما در رشته‌های مختلف است سندیکا باید فکری بحال این عده بکند من هنرپیشه زنی را میشناسم که در خانه خواهرش زندگی میکند آخه که چی؟

منصور سپهرنیا

آقایان تهیه‌کنندگان فیلمهای ایرانی، من بعنوان بازرس سندیکا اعلام میدارم که:

اعضای سندیکای هنرمندان فیلمهای ایرانی ۴۰۰ نفرند نه ۴۰ نفر!

بی‌مناسبت ندیدیم مصاحبه‌ای راکه ذیل مطالعه مینمائید با «منصور سپهرنیا» بعمل آوریم.

س ــ هدف از چاپ‌آلبومی که اینروزها در محافل سینمائی صحبت ازآن است چیست؟ وبچه جهت شما مسئولیت چاپ و تنظیم آنرا تقبل نموده‌اید؟

ج ــ شاید بخاطر محبوبیتی که میان همکارانم دارم ویاارادتی که من به‌آنها میورزم در سومین دوره مجمع عمومی سندیکای هنرمندان بعنوان بازرس ازطرف آنها انتخاب شدم.

متاسفانه در حال حاضرمتوجه شدم اکثر تهیه‌کنندگان واستودیوها وتشکیلات آنها به‌عده‌ی بخصوصی اختصاص یافته یا واضح‌تر بگویم دراستودیوها باند بازی شده است مثلا درپارس فیلم یکعده هنرپیشه یا کارگردان هستند که سالیان دراز است کار میکنند و محصولات استودیوها را همواره این آقایان بخصوص میسازند همینطور در استودیو عصر طلائی یا در آس‌فیلم ویا در میثاقیه و دیگر استودیوها باشم.

... و مدیر استودیو با تعجب بیشتر بمن گفت:

ــ بله، همینطوره ... شما باید هرروز بیائید اینجا، آخه ما چطور مغزمون کار میکنه که همه را درنظر داشته باشیم؟

آنموقع بود که خونم‌بجوش آمد و گفتم:

ــ آقای محترم در سینمای ایران فقط پوری‌بنائی و فروزان وناصر ملك‌مطیعی‌و بیك‌ایمانوردی و چند نفر انگشت شمار دیگر هنرپیشه نیست بلکه هنرپیشگان سینمای ما ۴۰۰ نفرند چرا شما همین چند نفر بخصوص را در مد نظردارید؟

من نمی‌فهم چرا درحال‌حاضر هرچی نقش پدر و پیرمرد است باید کهنموئی بازی کند ما صدتا مرد مسن دیگر هم داریم چراباید سریك هنرپیشه اینقدر شلوغ باشد که حتی وقت سرخاراندن را هم نداشته باشد اونوقت عده زیادی بیکار باشند.

من کارگردانی را میشناسم

س ــ در مورد اینکه گفتید الان در استودیوها باند بازی‌وجود دارد شما فکر میکنید سندیکاچکار باید بکند که ازاین باند بازیها دست برداشته شود و آیا آلبومی که شما دارید درست میکنید چه نقشی دراین مورد دارد؟

ج ــ من فکر میکنم آقایان تهیه کنندگان بهنگام تهیه فیلم نباید عجول باشند زیرا علت اینکه فیلمی برایشان گران تمام میشود همین عجول بودن خود آنهاست آنها فکر میکنند اگر یك هنرپیشه گران قیمت را درفیلم خودشرکت دهند او ضامن فروش فیلمشان خواهد بود درحالیکه اینطورنیست اگر فیلمی خوب کار میکند آن فیلم سازنده‌اش بطور کلی خوب بوده است مثل کارگردانی،سناریو، موزیك، فیلمبرداری و غیره وتنها هنرپیشه نبوده که فیلمی را پر فروش نموده اگر از همین هنرپیشگان بیکار هم در فیلمی خوب استفاده شود مسلما آن فیلم هم پرفروش خواهد شد زیاد راه دور نروم مثالی برایتان بزنم:

همین آقای بیك‌ایمانوردی دوست عزیز خودمان از عیدتاکنون ۷ فیلم تازه از او نمایش داده‌شده است خوب انشاءالله که بیشتر هم نشان بدهند ولی توجه داشته باشید بغیر از بابا نان داد و ظفرکه‌بنظر من از عوامل سازندگی آنها مثل کارگردانی، سناریو، موزیك و غیره خوب بوده دیگر کدامیك‌از فیلمهای او خوب کار کرده؟ کارکرد «حسن دینامیت» درست مثل کارکرد فیلمی بوده که می‌توانسته یك هنرپیشه تازه و یا یك هنرپیشه۱۰، ۱۵ هزار تومانی بازی نماید پس چرا به بیك صد هزار تومان داده‌اند تا این فیلم رابازی نماید؟ تازه قراردادهای شش ماه جلوتر هم باا‌و می‌بندند در حالیکه خیلی از هنرپیشگان که فیلمهایشان لااقل ۳۰۰ یا ۴۰۰ هزار تومان فروش خواهد داشت بیکار هستند آخه چرا؟

متاسفانه تهیه‌کنندگان همان‌طور که گفتم به‌این نکته توجه ندارند که اگر فیلمی بالای یك

بقیه درصفحه ۳۹

چهره‌های روز



بازیگر فیلم: کاکل‌زری

رضابیك ایمانوردی

قهرمانی‌های یك ضد قهرمان

بازیگر فیلم: کاکل‌زری

● دستیابی به مقام یك‌ستاره محبوب و دوست داشتنی در سینما و حفظ این محبوبیت کار زیادهم آسان‌نیست اما«رضابیك‌ایمانوردی» با قدرت و استعداد شگرفش خیلی آسان و راحت آنرا بچنك می‌آورد و او برای توجیه این محبوبیت خود میگوید:

ـ تمام تلاش من این بوده که خود را از اسارت نقش‌های شناخته و تجربه شده برهانم وهمیشه سعی‌ام مصروف ارائه تیپ ونقشهای نو و تازه شده است و تنوع آنهاکه همه مورد پذیرش مردم بوده در موفقیتم رل بسزائی داشته است.

«بیك ایمانوردی» در همه حال چه در هیئت یك ضد قهرمان خبیث و یا در قالب یك ولگرد ژنده‌پوش خل وضع همچنان این امتیاز را باخود بهمراه داشته‌است که محبوب باشد وتماشاگررا بهسالن سینما بکشاند.

از سال ۱۳۴۰ با ایفای نقش کوچکی در فیلم «فریاد نیمه‌شب» ساموئل خاچیکیان او وارد سینما شد و در طول یازده سال کارمداوم و پی‌گیر ــ تا بامروز او متجاوز از هشتاد فیلم بازی کرده و این نماینده آنستکه در هرحال تماشاگر او را میخواسته است و بدین‌ترتیب او یکی از پرکارترین بازیگران سینمای ما در دهه سالهای چهل بوده است.

در اوایل کار ــ سینماگران او را صرفا بعنوان ایفاگر یك‌تیپ منفی و خشن می‌شناختند که درپایان کار می‌باید کشته میشد و از بین میرفت تااینکه‌فیلم «ولگردقهرمان» خسرو پرویزی برروی پرده آمد و این فیلم نقطه عطفی در حیات بازیگری این مرد گذاشت چون او در این فیلم یك تیپ جدید وکمیك ارائه میداد که درست نقطه مقابل رلهائی بود که تاکنون ایفا کرده بود.

ساختن فیلمهائی چون «آقا دزده» و « میلیونر فراری » و توفیق او را در اجرای این نقش تازه باثبات میرساند و بدین ترتیب او وارد جاده شهرت و محبوبیت میشود و در آن به پیشروی می‌ـ پردازد.

در سالهای اخیر او با ایفای رلهای جاهلی درخشش های خیره کننده‌ای از خود بروز میدهد که اوج کار او را در فیلم « ایوب » فریدون ژورك می‌بینیم.

نقش او در این فیلم بااینکه کوتاه است ولی سخت مشکل می‌ـ نماید بدلیل اینکه دارای حالات‌و تفاوتهای متضادی است و او خیلی راحت در قالب یك جاهل نیمه متمدن و بی‌خیال و در عین حال متعصب و عصبی فرو میرود و تمام این حالات را بوضوع نمایان می‌ـ سازد و گفتنی است که بازی او در این فیلم مورد توجه هیئت ژوری چهارمین دوره جشنواره سپاس‌قرار میگیرد ولی چون او در سینمای ایران بعنوان بازیگر اول شناخته شده است و این رل، نقش دوم فیلم بود امتیازات بازی او در نتیجه گیری کلی شرکت داده نشد.

حال‌اورا درفیلم «کاکل‌زری» ساخته‌ی «نظام فاطمی» در رلی مشابه باآن می‌بینیم ـ مردی که سخت پایبند تعصبات خود میباشد و تاحد جنون از اعتقادات خود دفاع می‌کند ـ و می‌بینیم که چطور آرامش زندگی او درراه اعتقاداتش دستخوش نابسامانی میشود و او تمام زندگی خود را در این راه به‌حراج می‌گذارد.

«بیك ایمانوردی» می‌گوید:

چون این تیپ شخصیتها را می‌پسندم لذا سعی کرده‌ام تمام ریزه‌کاریهای خصوصی و درونی آنان را نشان بدهم روی این نظر این فیلم یکی از کار های مشکل من بوده است که در اجرای آن موفق بوده‌ام.

کارگردان فیلم : سگهای پوشالی

سام پکین پا

و ضیافت او

● این‌فیلمساز نوجو وعاصی سینمای امریکا همیشه نگاهی دقیق و تیز برلحظات حساس و فرار حادثه و مرگ و خون دارد وکمتر مورد کوچك و گذرائی از نظر او پنهان میماند.

این نوع رئالیزم در حادثه سازی و خشونت وباین شکل گستاخانه نگریستن به شئامتی خونین وهمگامی با کشتن و کشته شدن بدون تردید درسینمای امریکا سابقه نداشته است و حال «سام پکین‌پا» آنرا بدعت میگذارد.

او در یك خانواده روستائی که کارشان زراعت و گله‌داری بود بدنیا آمد و در نوجوانی بجای اینکه بکار خانوادگی خود علاقمند باشد به سینما عشق پیدا کرد ودر یك کلاس فیلمسازی نام نویسی نمود.

پس از پایان این تحصیل کوتاه مدت خود چندفیلم خصوصی بطور آماتوری ساخت و در این هنگام در تلویزیون بعنوان کارگر فنی مشغول کار گردید.

آشنائی وی با «دان‌سیگل» فرصتی بود تاوی به‌سینمای حرفه‌ای نزدیکتر شود ودر چند فیلم نقش‌ـ های کوتاهی را بعهده بگیرد و چندین سناریو برای فیلمهای تلویزیونی بنویسد سرانجام بوسوسه بزرگ زندگیش یعنی کارگردانی دست می‌یابد و یك فیلم تلویزیونی میسازد. توفیقش دراینکار موجبی میشود تاوی بعنوان کارگردان شناخته گردد و به سینما راه یابد.

«همراهان سرسخت» نخستین تجربه وی در سینماست. فیلمی‌که قبل از اینکه به «سام پکین‌پا» تعلق

نگاهی به جوابیه آقای سپانلو

ضایعه را «نشانه» نگیریم

«فکر نمی کنم، مایل به فریب‌خوردن از تو باشم»

«ویلیام شکسپیر»

مقدمتا:

درشماره‌ی نوروز مجله‌ی«فردوسی» آقای «سپانلو» مطلبی نوشتند، (وحداقل خوبست که خودشان به کذایی بودن آن اعتقاد دارند) ودر آن مقادیری اظهارنظرهای منتقدانه که امروز همه‌گیری عجیبی پیداکرده فرموده‌اندکه بله: «خوشه‌های خشم» جان فورد قدر اول سینمای امریکاست و «توپاز» هیچکاك قدر آخر! بنده نیز نوشتم ایشان‌بادیدن چهارتا ونصفی فیلم از سینمای امریکا حق ندارند همین جوری هوایی وبدون‌دلیل و همراه مقادیری شعار ،قول صادر کنند که «خوشه‌های خشم»فورد عرش است و « توپاز » هیچکاك فرش. ایشان بعدا جوابی‌از نظر خودشان ، به آن‌یادداشت دادند که لازم دیدم پاسخی ، نه‌حتما مختصر به مطلب ایشان‌بدهم.. و در ضمن معذرتی دارم برای دیرشدن پاسخ که درین مدت ازتهران دور افتاده بودم‌واز وقایع‌مطبوعاتی‌جاری بی‌خبر . همین.

***

من نمی‌دانم، ایشان بعداهمان‌بقول خودشان مطلب کذایی‌شان، و وهمچنین یادداشت مخلص راخوانده‌اند یا نه ؟ چرا که علی‌الظاهر برمی‌آید ایشان نه مطلب‌خودشان را مجددا خوانده‌اند و نه یادداشت بنده را زیرا ایراد من‌مربوط به تعیین قاطعانه‌ی اوج سینمای امریکا بود. ودر همان یادداشت کوتاه «فیلم وهنر» (۱۸ خرداد ۱۳۵۱) با اشاره به قسمت‌اول مطلب ایشان نوشتم : «...مثلا توجه کنید به قسمت اول‌یادداشت‌ایشان: **«از خوشه‌های خشم» جان فورد تا «توپاز» هیچکاك این‌سینمای قدر اول امریکاست که تباهی عجیبی را در سنجش ارزش‌های بشری نشان میدهد. سینمای شریف وعزیز و هنرمندانه‌ی «خوشه‌ های خشم» به‌سینمای پست وچندش آوروهنرمندانه‌ی «توپاز» می‌رسد»** از جمله بالا برمی‌آید که سینمای «خوشه‌های خشم» فورد شریف وغیره‌است (۲) سینمای «توپاز» هیچکاك پست است ۳) سینمای‌فوردعرش سینمای‌امریکاست ٤) سینمای هیچکاك فرش‌سینمای امریکاست». گویا ایشان به‌این قسمت از مطلب مخلص توجه نداشته‌اند یا توجه‌داشته‌اند وخواسته‌اند خود را به بی‌توجهی بزنند . چه در مطلبشان (در فردوسی شماره‌ی ۱۰٦۷ دوشنبه ۲۲ خرداد) می‌نویسند :

در آخرین شماره مجله فیلم‌و هنر نویسنده‌ای (که برای‌اولین بار حضورشان ارادت پیدا می‌کنم) یادداشتی مرقوم فرموده‌اند و ریش یك مقاله قدیمی بنده‌را گرفته‌اند.در آن مقال من اشاره‌ای به «توپاز» هیچکاك داشتم و از نظر خودم‌مقایسه‌ای کرده بودم بین «خوشه‌های خشم» جان فورد و «توپاز» هیچکاك» ...

و البته می‌بینید که این دوموضوع هیچ ربطی به یکدیگر ندارند . و در واقع بی‌نهایت فاصله‌است میان آن چیزی که خودشان در فردوسی ، شماره‌ی نوروز نوشته‌اند و بنده ایراد گرفتم تا مطلبی این چنین لوث شده که‌ایشان در پاسخ بنده نوشته‌اند. آخر در کجای آن مطلب من حتی یك کلمه راجع به مقایسه این دو سینما بایکدیگر نوشتم. که شاید توجیه‌صادقانه‌ی آن ، این باشد که دیده‌اند ، نه خیر این بار از بدراهی وارد شده‌اند و بهترین راه برای توجیه غیر منطقی نظراتشان‌در مورد اخیر قلب مطالبی بوده‌که بنده نوشتم .

در هر صورت من این‌رامیدانم‌زمانی که حجم اصلی محصولات سینمای امریکا که بخورد ما داده‌میشود از پیش پا افتاده‌ترین می‌باشد . و زمانیکه ما در فاصله‌ی‌بعیدی ازشناخت حتی سطحی فیلم‌سازانی مثل «گیتن» یا «فولر» و باهمین آقایان «هاکز» و «فورد» که بعضی از فیلمهایشان را دراینجا نمایش داده‌اند ، هستیم . حق نداریم این چنین قاطعانه عرش وفرش سینمای امریکا را تعیین کنیم .

جالب اینجاست زمانی که‌ایشان در مورد اظهار نظر های بی‌خبرانه‌ی خود و ارائه دلیل‌هایی‌در مورد نظراتشان ، خود را پا در هوا می‌بینند ، بجز صدورمقادیری شعار ــ که شدیدا بوی مسئولیت اجتماعی که امروزه سخت«مد» روز شده ــ و نمونه‌اش می‌تواند از ناحیه‌ی هرستاره سینما بنویسی صادر شود ، در واقع دلیلی ارائه نمی‌دهند . در این مورد مثلاچه تصوری می‌توان کرد ، جزاینکه این اظهار نظر آدمی است که ازسرسیری یك مقدار پرسش های «فاضل»مآبانه به زمینه‌ای‌انداخته که هیچگونه پشتوانه‌ی دانشی در قبل آن ندارد .

از نمونه‌ی این شعارها ــ که‌نگویند خودش هم شعار داد و گذشت ــ در جایی اشاره می‌کنند :

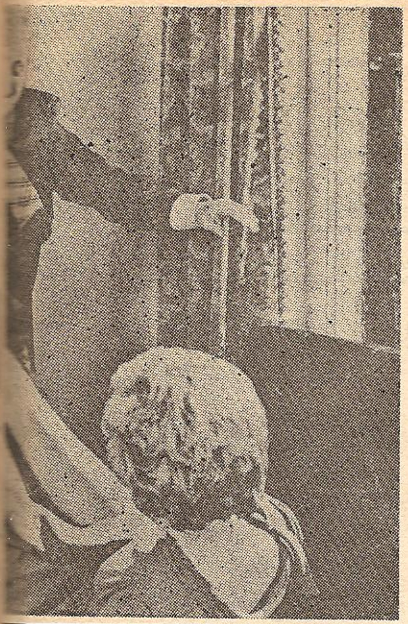
(البته بعد از مقادیری نمك‌پرانی‌رایج و معمول که حتی بنظر خودشان خیلی خوشمزه آمده ــ«ما بعنوان تماشاگر **حق** داریم در باره‌ی آثاری که **به‌نحوی‌باسرنوشت**‌خود ما در تماس است اظهار نظر کنیم» که باید عرض کنم ، خیر، اشتباه کرده‌اید ، به این ترتیب خیلی ساده می‌توان گفت شما حتی‌نمی‌دانید چه به سرنوشتشان مربوط است و چه نیست ، سینما به‌سرنوشت‌شما یا هرکس دیگر هیچ ارتباطی ندارد .

بعد اضافه می‌کنند : «بنده درهمان مقال کذایی گوشی را داده بودم که خود آقای « هیچکاك » نیز بنده تماشاگر را برحضرات منتقد ترجیح میدهد» . که توجیه‌خیلی دوستانه‌ی این قول (که بخواهیم بگویم ایشان مثلا قصدجعل‌داشته‌اند) این خواهد بود که ظاهرحرفهای «هیچکاك» این تصوررا برایشان بوجود آورده . چرا که به فرض هم که هیچکاك همچوحرفی زده باشد (که بنده عکس آنرا از قول خود «هیچکاك» نقل‌خواهم کرد) این باز نمی‌توانست دلیلی باشد در تائید گفته‌ی ایشان. چه نظر یك هنرمند در مورد کار خودش یك نظر کاملا انتزاعی‌است.(و در این مورد خصوصا می‌توانید مثلا توجه کنید به توجیه استادانه‌ی «رابین‌وود» ازاین‌مسئله در هرصورت در مورد «هیچکاك» این مثلا می‌تواند باز گردد به تمام مقدمه‌ی کتاب «رابین‌وود» درباره‌ی فیلم‌های هیچکاك فیلم‌های‌هیچکاك انتشارات «Zwemmer» لندن‌چاپ دوم ۱۹٦۹) که بااین سئوال اساسی می‌آغازد **«چرا فیلم‌های‌هیچکاك‌را باید جدی تلقی کرد».** «وود» در قسمتی از همین مقدمه‌در حمله به سیستم انتقادی‌انگلستان به‌نقل این قسمت از نقد «پنه لوپی‌هاستن» در مورد «پرندگان» «... کارگردانی که‌اغلب بما گفته که علاقه‌ی او به طرز انجام دادن

بقیه در صفحه ٤۱



هیچکاک دریک گفتگوی تازه



توپاز

● «توپاز» فیلم پیچیده‌ای است که خودش به‌تنهائی راه‌حلی بدست نمیدهد. بهترین صحنه فیلم یعنی ورزشگاه چاترلی، در نسخه نهائی وجود نداشت. وقتی قهرمان داستان بخانه برمیگردد وبخانواده‌اش میگوید که پیکولی میخواهد دوئل کند، باو میگویند این دیوانگی است. چون دوئل ورزشی است که متروك شده. بعد می‌پرسند آخرین دوئل درپاریس کی انجام شد؟ جواب میدهند چهار یاپنج سال پیش میان مارکی دوکواس وسرژلینار. دراین موقع قهرمان داستان (منظور هیچکاك فردریك استافورداست که هرگز اسمش را برزبان نمی‌آورد) به اطرافیانش میگوید این یك دوئل واقعی نیست که بمحض جاری شدن اولین قطره خون دست از مبارزه بکشند چون مردی که خواستار آن شد، واقعا قصد کشتن دارد. مدتها پیش در یك مجله، شاید در باری ماچ، عکس از یك دوئل ورزشگاه خالی دیدم. تصویر دو مرد در میان صندلیهای خالی و در زمینه آگهی **Dubonnet** مرا سخت بخود جلب کرد. عین این صحنه را برای «توپاز» در چارترلی فیلم‌برداری کردم. با این تفاوت که شخصی را با یك تفنك خیلی دقیق بصحنه اضافه کردم که از بالا شاهد دوئل است. در لحظه‌ای که دو مرد شروع‌به مبارزه میکنند، او پشت پیکولی نشانه میگیرد شلیك میکند و ناپدید میشود. بعد قهرمان داستان میگوید: «روسها او را کشتند، چون دیگر بوجودش احتیاج نداشتند. پایان واقعی فیلم این طور بود. میدانید چرا این صحنه حذف شد؟ زن تهیه کننده آن را دوست نداشت؟ (خنده) نه. من خودم آن را بعد ازیك نمایش خصوصی در آمریکا در آوردم. پایانی که شما در فیلم دیدید صحنه‌ایکه پیکولی خودکشی میکند ـ یك پایان مصلحتی است. یك پایان مزخرف.

ـ سکانس هتل کوبائی‌ها را کجا فیلمبرداری کردید. در نیویورك؟

● تمام آن صحنه‌ها در استودیو فیلمبرداری شد. من میخواستم آنها را در همان محل واقعی یعنی هتل «ترزا» واقع در خیابان‌هفتم و در قلب هارلم فیلمبرداری کنم ولی هتل را تبدیل بساختمان دفاتر تجارتی کرده بودند. بعد فکر کردم بیرون ساختمان را مورداستفاده قرار دهم و بالای سر در آن بنویسم هتل «ترزا» و قسمت رسپسیون‌را هم با دکور بسازم ولی در آخر دقایق همه چیز آماده بود «جان لیندسی» شهردار نیویورك بما اجازه فیلمبرداری در این محل رانداد. چون تصور میکرد امکان نداشت ما را از مشکلاتی که برایمان پیش می‌آمد مصون نگه دارد. باین ترتیب ما مجبور شدیم همه چیز را در استودیو بسازیم. با اینحال سعی کردیم همه چیز شبیه مدل اصلی‌باشد و برای این منظور از عکسها و کارت پستالهای زمانی که فیدل کاسترو در هتل اقامت داشت استفاده کردیم.

ـ صحنه های مربوط به کاسترو و چه گوالها را چطور درست کردید؟

● یك فیلم مستند شانزده میلیمتری پیدا کردیم که در آن صحنه هائی از رهبران انقلاب کوبا وجود داشت. بعد در یك محوطه سرباز پلاتفورم بزرگی شبیه آنچه در فیلم مستند وجود داشت درست کردیم و من از مدیر فیلمبرداری‌ام خواستم با یك دوربین شانزده میلیمتری تحت عنوان همان شرایط فیلم مستند از آکتور های فیلم‌که روی پلاتفورم قرار داشتند فیلمبرداری کند. بعد این صحنه‌ها را با صحنه هائی ازفیلم مستند مونتاژ کرده و آنها را روی فیلم ۳۵ میلیمتری آگراندیسمان کردیم.

ـ وقتی جوانیتا (کارن‌دور) میمرد، شبیه گلی است که‌می‌شکفد...

● بله، درست قبل از آنکه جان‌ورنون او را بکشد دوربین خیلی آهسته بالا میرود و فقط هنگامی توقف میکند که جوانیتا روی زمین میافتد. برای ساختن این صحنه در اطراف دامن (کارن‌دور) پنج قطعه نخ بسته بودیم که سر آنها دست پنج مرد خارج از کادرقرار داشت. درست لحظه‌ای که جوانیتا میمرد آنها نخ‌هارا میکشند و از بالا مرك او بشکستن یك گل شباهت پیدا میکرد. من مخصوصا میخواستم که مرك او خیلی زیبا باشد.

میدانید بعد از «توپاز» چرا از سوار هواپیما شدن در آمریکا وحشت دارم؟ چون دلم نمیخواهد هواپیما را بدزدند و به کوبا ببرند. با اینحال فکر میکنم در کوبا از من بهتر از شوروی استقبال کنند. چون در شوروی مرا بکلی بایکوت کرده‌اند. میدانید که‌تمام فیلمهای من در شوروی نمایششان ممنوع است؟ گویا در آنجا آقای هیچکاك را یك موجود ضد بشر میدانند! مضحك است نه؟ شایدحالا که نیکسون یك کادیلاك به برژنف هدیه کرده اوضاع عوض شود... (خنده)

ـ برگردیم به «توپاز». صحنه‌ایکه‌پرندگان قطعات نان‌جاسوس‌های غربی را نقل مکان میدهند، چطور فیلمبرداری کردید؟

● برای ساختن این صحنه از «ری‌برویك» مردی که‌درپرندگان با من کار کرده بود، استفاده میکردم. او قطعات نان‌رابه‌نوك پائین پرندگان چسبانده بود. بهمین سادگی.

پرده‌پاره





سرگیجه



«برای پرویز آن‌وقتها و ... حالا»

«ترجمه : بهرام ری‌پور»

«۳»

جنون -

ـ ریچارد بلنی (جان فینچ) پرسوناژ اصلی «جنون» مثل همه قهرمان شما متهم به جنایتی است که انجام نداده ولی‌برخلاف فیلم ـ های قبلی‌تان وی در نظر تماشاگران زیاد سمپاتیك نیست چرا ؟

● چون او یك آدم بدبیار است . من میخواستم تماشاگران‌جز در آخرین قسمت فیلم ، طرفدار او نباشند . «بلنی» یك مرد خشمگین و عاصی است . برای همدردی با او احتیاج بزمان است .

زندگی بااو خیلی بد رفتاری کرده و سرانجام به بیست و پنج سال زندان محکوم میگردد در حالیکه کاملا بی‌گناه است . وقتی‌می‌بیند در حالیکه قاتل اصلی را میشناسد ولی گناهش گردن او افتاده تصمیم میگیرد شخصا با اجرای عدالت بپردازد و در این راازاین‌جمله کتاب مقدس الهام میگیرد : «چشم در مقابل چشم ، دندان در مقابل دندان .» از زندان فرار میکند تا قاتل اصلی را بکشد . ولی تمام این عوامل در فیلم در درجه دوم اهمیت قرار دارند . هدف من‌سرگرم کردن مردم است، نه غمگین کردن آنها ، سینما رفتن مثل رستوران رفتن است . یك فیلم باید جسم را هم باندازه روح راضی سازد .

ـ در «جنون» پرسوناژهای پستی هم‌مثل باب‌راسك (باری‌فوستر) وجود دارند . مثلا صاحب‌بار «گلوب» که‌فورسایت (برناردکری‌بنیز) نام دارد .

● بله ، درست است . او موجود وحشتناکی است . ولی نباید فراموش کرد که او عاشق دختری است که در بار کار میکند و این احساسات اوست، که رفتارش را توجیه میکند . در مورد قاتل فیلم ، طبیعی است که ظاهری مهربان و سمپاتیك داشته باشد در غیر این‌صورت نمی‌توانست به هیچ یك از قربانیانش نزدیك شود . خیلی‌از کارگردانها فکر می‌کنند مرد خبیث فیلم باید مردی باشد فوق‌العاده زشت ، با یك سبیل سیاه مضحك که از لگد زدن بسگی که از کنارش میگذرد ، خودداری نمیکند . تمام اینها مربوط بگذشته است . مربوط بزمانی که بصورت مرد خبیث فیلم نور سبز میداند . حالا خیلی‌تغییر کرده و برای پرداخت یك داستان فرمهای کاملا متفاوتی بوجودآمده. قبلا تماشاچی را از پیش مطلع میساختند که خوبها کدامند و بدها کدام . ولی حالا سینما واقع‌بین‌تر است ، پرسوناژها بیشتر نزدیك میشود و بآنها ابعاد تازه‌ای‌می‌بخشد .در داستان من واضح است که قاتل پرسوناژی سمپاتیك و زن‌پسند باشد. اگر این‌مرد قیافه‌ای زشت‌و رفتاریك بیمارجنسی‌راداشت،هردختری‌اورا میدید،ازسرراهش‌میگریخت

اینهانتیجه یك‌تحلیل و تحقیق‌عمیق‌است. من‌مواردبسیاری‌راتحت‌مطالعه قرار دادم و باین نتیجه رسیدم که در تمام آنها قاتل شبیه پرسوناژ این فیلم بوده‌اند . همه در افسانه های بچه‌ها موجود است بد ظاهری فریبنده دارند . در «لچك قرمزی» مادر بزرك مهربان یك گرك‌است و در «سفید برفی و هفت کوتوله» پیرزن دوست داشتنی یك جادوگر. علاوه براینها ضرب‌المثلی است که‌میگوید : «گرك در لباس میش ظاهر میشود» . تمام این نکات باعث شدند که من قاتل فیلم را جوانی دوست داشتنی انتخاب کنم که هر دختری با میل به آپارتمانش برود.

ـ فکر نمی‌کنید منشی خانم «برنر‌ابلنی» هم می‌توانست «باب راسك» را خوشبخت کند ؟ اگر او زن دلخواهش بود ؟

● ممکن است . در هرحال صحنه عشقبازی آنها جالب میشد.

ـ بعد از کشته شدن «بلنی» ودختری که در بار کار میکرد. دوربین چند لحظه تنها میماند. در مورد اول دوربین در خیابان میماند تا منشی خانم «بلنی» وارد ساختمان میشود و بعد از مدتی صدای فریاد او را که با جسد روبرو شده میشنویم . در مورد دوم دوربین به تنهائی از پله‌ها پائین میآید و از ساختمان خارج میشود . همان راهی را که قاتل باتفاق قربانی‌اش چند لحظه پیش طی کرده‌اند.

●در مورد اول میخواهم به مردم بگویم : « شما فیلمهای‌زیادی که در آن جسدی کشف میکنند دیده‌اید . همیشه زنی که جسد را دیده در پلان درشت نشان میدهند که فریاد میکشد . این بار قضیه ظاهری دیگری نشان داده میشود .» من میخواستم تماشاگر که در جریان حادثه قرار گرفته ، وحشت منشی را از دیدن جسد حدس بزند وپیش خود زمانی را که منشی‌فریاد کشید ، حساب کند . در مورد دوم میخواستم تماشاگر فکر کند حالا «باب راسك» با قربانی‌اش‌چکار خواهد کرد ؟ آیا اول یك گیلاس مشروب باو تعارف خواهد کرد ؟ قبل از اینکه آنها وارد آپارتمان شوند ، جمله‌ای را که «باب‌راسك» به خانم «بلنی» گفته بود میشنویم که تکرار میکند : « شما زن‌دلخواه من هستید .» بعد از شنیدن این جمله است که انسان با قاطعیت می‌فهمد که دختر جوان زنده از آپارتمان خارج نخواهد شد . در این لحظه است که من ـ سازنده فیلم ـ به تماشاگران میگویم : «همه‌شما میدانید که چه اتفاق خواهد افتاد .هیچکدامتان نمی توانید مانع از اجرای قتل شوید . قادر نیستید از روی صندلیتان بلند شده ، ازپله‌ها بالا روید ، در آپارتمان را باز کنید و فریاد بکشید : او را نکش!» تماشاگر کاری‌از دستش ساخته نیست و این‌ناتوانی قسمتی از دلهره را

بقیه در صفحه۳۷

یك ریپورتاژ استثنائی و خواندنی

مدوزیبائی...



فرانسوی را من می‌شناسم که‌صورت نامطبوعی‌دارند، اما بالباسهای آخرین مدل، خود را قشنگ‌تر از هر ستاره زیبائی جلوه میدهند.

بریژیت باردو گربه وحشی سینمای فرانسه ، و آنی ژیرادو، از مشتریان دائمی و پروپا قرص کریستین دیور هستند. کریستین دیور برای این دو هنرپیشه‌معروف هفته‌ای یکدست لباس آخرین‌مدل مطابق با فیزیك چهره واندام آنها میدوزد و تحویلشان میدهد و در عوض پول کلانی دریافت میکند.

درست است که هنرپیشگان سینمای ایران پولی را که بریژیت باردو به طراح لباسهایش می‌پردازد، نمیدهند، اما باتمام این تفاصیل به نسبت درآمد خود وبه نسبت توقع مردم از زیبائی آنها، درآمد خود را صرف خرید لباس های گوناگون میکنند.

* فروزان‌چرا به‌خارج میرود؟

اول از **فروزان** شروع می‌کنیم. **فروزان** را در هر فیلمی که مشاهده کنید، یك لباس آخرین مدل بتن دارد. البته اگر داستان فیلم امروزی باشد. در غیراین‌صورت مجبور است لباسهائی را بتن کند که مربوط به دوره‌های مختلف است . مثل فیلم «باباشمل» فروزان شاید ازتمام هنرپیشگان فیلم‌ایرانی کلکسیون کمد لباسش تکمیل‌تر باشد. اما او بیش از دوسه‌بار از لباسهائی که بتن میکند استفاده



*** فروزان نیمی از درآمد خود را در اروپا صرف خریدن لباسهای آخرین مدل میکند .**

*** گوگوش بخاطر خرید لباس بدهکار شده .**

*** چرا هنرمندان تلویزیون نمیتوانند از مد های مختلف استفاده کنند ؟**

*** بوتیك های تهران از چانه زدن هنرمندان بستوه آمده‌اند !**

● شاید بارها از خودتان سئوال کرده باشید که ستاره‌های فیلم ایرانی اینهمه پولی را که از راه بازیگری درفیلم بدست میآورند خرج چه میکنند؟ مثلا **فروزان** که هردوسه ماه یکبار قرارداد بازی دریك فیلم را امضاء میکند و صد هزار تومان، واین اواخر صدو پنجاه هزار تومان دستمزد می‌گیرد این پول کلان را چکار میکند؟ مگر خرج یك آدم در ماه چقدر است؟ اما شاید برایتان جالب باشد که بگوئیم که نیمی بیشتر از این پول‌ها در **بوتیك‌های تهران**، در پارچه فروشی های گرانقیمت و مشهور و در خارج از ایران ، صرف خرید لباسهای گرانبها وزیبا میشود.

میدانید چرا ستارگان سینما اینهمه درآمد خود را صرف‌خرید لباسهای رنگارنك و زیورآلات می کنند؟ بهتر است جواب این‌سئوال را از زبان «کریستین دیور» طراح معروف فرانسوی بشنوید:

ـ خوشگلی تنها به صورت زیبا نیست. خیلی از ستاره های



گفتگوی «گوردون‌گو» با

پیتر باگدانویچ

سازنده‌ی تازه چه‌خبر دکترجون؟

ترجمه : جمشید ارمیان

● «باربارا استرایسند» و «رایان اونیل» در دوصحنه ازفیلم «تازه چه خبر دکتر جون ؟»

نمایشنامه خودم را بنام «چاقوی بزرك» نوشته «کلیفورد اودت» کارگردانی و بروی سن آوردم. تا چند سال بعد کار من در زمینه کارگردانی نمایشنامه‌ها در تئاتر های نیویورك ادامه یافت ودراین چند سال من نمایشنامه‌هائی ازآثار تنسی‌ویلیامز ، آگاتا کریستی (ده سرخ پوست کوچك) کافمن‌وهارت (زمانی در زندگی) را روی‌صحنه آوردم . روی این اصل ، من باین‌دلیل کار نقد را شروع کردم که می‌توانستم به راحتی به دنیای‌فیلم راه‌یابم و بعدش هم مقداری پول جمع میکردم تا بعد هر کاردلم خواست انجام بدهم .

آنگاه در سال ۱۹۴۶ به کالیفرنیا رفتم و این زمانی بود که اجرای آخرین نمایشنامه من با عدم موفقیت و ضرر مالی روبرو شده بود . من به نوشتن مقالات وچند کتاب ادامه دادم و بعد در جریان افتتاح‌فیلمی با راجرکورمن آشنا شدم . او مقاله مرا در مجله «اسکوائر» خوانده بود و او بمن گفت «تو یك نویسنده هستی . دلت میخواهد برای سینما سناریو بنویسی ؟» من هم گفتم «بله دلم میخواهد این کار را بکنم ، چی میخواهی که برایت بنویسم ؟» او گفت : «من میخواهم توسناریوئی از ترکیب «پل رودخانه کوای» و «لارنس عربستان» بنویسی اما از لحاظ تهیه کم خرج باشد.» من جواب دادم «بسیار خوب این که اشکالی ندارد . من تو فکرش هستم.» آنگاه ما داستانی براساس یك حادثه واقعی در جنك دوم ، جور کردیم . وسناریو آنرا نوشتم که بنظر خود من سناریوی خوبی بود. اسمش را «جانی‌ها» گذاشتیم. این داستانی واقعی بود که درزمان اشغال لهستان توسط نازی‌ها اتفاق افتاده بود .

اگر این فیلم ساخته میشد ، فیلم بزرگی از کار در می‌آمد و شاید هم کم خرج میشد . امااین فیلم ساخته نشد و سناریو بمن‌پس داده شد و من میدانم اگر میخواستم خودم آنرا بسازم ، حالا می‌توانستم بسازم ، اما واقعا به‌آن علاقه‌ای نداشتم .

اما قبل از آنکه من سناریو این فیلم را تمام کنم ، راجر از من خواست که با او روی فیلمی که تازه بنام «فرشتگان وحشی» شروع کرده‌بود، بعنوان آسیستان کار کنم . ساختن این فیلم ۲۲ هفته طول کشید . من قبلا فیلمی نساخته بودم و تنها چند ساعت توی یك پلاتوی فیلمبرداری رفته بودم ، تازه در این چند ساعت زیاد هم به جزئیات کار توجه نکرده بودم .

اما درموقع ساختن این فیلم، من همه کارها را انجام دادم از بازنویسی هشتاد درصد سناریو تا پیدا کردن جا و مکان، کمك به بازیگران ، طراحی صحنه‌ها ، رسیدگی به وضع غذای کارکنان استودیو ، بازیگری و خلاصه کارگردانی : یك روز ، راجر کورمن کار را به تعویق انداخت چون «فرشتگان جهنم» فیلم ، کارگردان گروه دوم او رادوست نداشتند و موتور سیکلت‌هایشان را دست‌کاری و خرابکاری میکردند! روی این اصل راجر بمن گفت «دلت میخواهد کارگردان گروه دوم بشوی ؟» راجر آن روزسخت عصبانی بود بنابراین من گفتم «بسیار خوب ، دلم میخواهد کارگردانی کنم» وبعد ازکارمن خوشش آمد و فرصت ساختن فیلم «هدف‌ها» را بمن داد . بودجه‌تهیه این فیلم را او شخصا از جیب خودش‌پرداخت، بودجه‌ای درحدود یکصد وسی هزار دلار . اودوباره این پول را بدست آورد ، نمیدانم آیا اوزیاد استفاده کرد یا نه، اما چیزی ازدست نداد .

میان ساختن «هدف‌ها» و «آخرین نمایش فیلم» من روی‌دو پروژه کار کرد و سعی کردم‌روی چند تا دیگر هم کار کنم . بعد سناریو آخرین نمایش فیلم را خواندم و کوشیدم آنرا فیلم کنم. این کار به آسانی انجام شدچون «برت شنایور» که «ایزی رایدر» راتهیه کرده بود ، آنرا خیلی دوست داشت و بلافاصله با ساختن آن موافقت کرد . اما قبل از آن، یکسالی بود که من کوشش‌میکردم حقوق تهیه آنرا خودم شخصابخرم اماموفق نمیشدم .»

● اما در عوض و در مقام مقایسه ، ساختن «تازه چه خبر دکتر جون ؟» بطور سریعی بسیار تحریك کننده بود و باگوانوویچ دراین مورد میگوید !

«باربارا استرایساند و «جان کالی» مدیر کمپانی برادران‌وارنر که «آخرین نمایش فیلم» را بطور تند و گذرا در مه ۱۹۷۱ دیده بودند ، از فیلم خوششان آمده‌بود. باربارا بمن گفت که پس از دیدن اولین پرده فیلم به کالی میگوید «من اورا میخواهم» ـ منظورش من بودم . بنابراین آنها از من خواستند که سناریوئی را که آنها آماده داشتند ، فیلم کنم . من سناریوشان را خواندم و گفتم که این کار را نمیکنم . خوب، آنها ابتدا کمی دلخور شدند اما من گفتم «ببینید ، بگذارید یك کار دیگر بکنیم» سناریوی آنها یك سناریوی کمدی درام با مقداری مسائل اجتماعی بود و من اصلا آنرا دوست نداشتم . اما من گفتم «من دلم میخواهد با «باربارا» کارکنم . این خیلی جالب و خنده دار خواهد بود . ما یکدیگر را دوست داریم ، پس بگذارید ما کار دیگری را شروع کنیم.»

سرانجام آنها با نظر من موافقت کردند و من در دو جمله ایده‌ای را که در مغزم داشتم و داستانش برای من اتفاق افتاده‌بود، برای آنها تعریف کردم . من در فکر فیلم «بزرگ کردن بچه» هاکز بودم و میخواستم برای باربارا استرایساند تیپ «کارول لمبارد» را درست کنم ، اما در فیلم «بزرگ کردن بچه» که کارول لومبارد بازی نکرده بود !

بقیه درصفحه ۳۷

فیلمسازی آماتوری

جدول درجات مختلف دیافراگم سکتور باقدرت سازمانهای متفاوت آن

سرعت‌های مختلف دوربین

درجه دیافراگم سکتور	۸ عکس د ثانیه	۱۲	۱۶	۲۴	۳۲	۴۸	۶۴
سکتور ۲۲۰ درجه	۱/۱۲ ثانیه	۱/۲۰ ثانیه	۱/۲۴ ثانیه	۱/۴۰ ثانیه	۱/۴۸ ثانیه	۱/۸۰ ثا یه	۱/۹۶ ثانیه
« ۱۹۰ «	۱/۱۵ «	۱/۲۳ «	۱/۳۰ «	۱/۴۶ «	۱/۶۰ «	۱/۹۲ «	۱/۱۲۰ «
« ۱۸۰ «	۱/۱۶ «	۱/۲۴ «	۱/۳۲ «	۱/۴۸ «	۱/۶۴ «	۱/۹۶ «	۱/۱۲۸ «
« ۱۵۰ «	۱/۱۹ «	۱/۲۸ «	۱/۳۸ «	۱/۵۶ «	۱/۷۶ «	۱/۱۱۲ «	۱/۱۵۲ «
« ۹۰ «	۱/۳۲ «	۱/۴۸ «	۱/۶۴ «	۱/۹۶ «	۱/۱۲۸ «	۱/۱۹۲ «	۱/۲۵۰ «
« ۵۰ «	۱/۵۷ «	۱/۹۰ «	۱/۱۱۵ «	۱/۱۸۲ «	۱/۲۳۰ «	۱/۳۴۵ «	۱/۴۶۰ «
« ۳۰ «	۱/۹۶ «	۱/۱۴۴ «	۱/۱۹۲ «	۱/۲۸۸ «	۱/۳۸۴ «	۱/۵۷۶ «	۱/۷۶۸ «

البته نبایستی فراموش کرد که باکوتاه‌کردن زمان بکمك دیافراگم سکتور بایستی به‌نسبت دیافراگم عدسی دوربین را بیشتر ازحد معمول آن باز کرد و یااینکه به‌نسبت نور صحنه را زیادتر نمود تابدینوسیله میزان نور تنظیم شود.

یکی دیگر از استفاده‌های بااهمیت دیافراگم سکتور فیلمبرداری درنقاط پرنور وآفتاب شدید میباشد. چون بارها اتفاق افتاده که باوجود داشتن فیلم باحساسیت خیلی‌کم وبستن دیافراگم عدسی دوربین تاآخرین درجه باز نور برای فیلمبرداری زیاد بوده است. در اینجا نیز فیلمبردار میتواند باتغییر درجه دیافراگم سکتور، میزان نور را تنظیم نموده و بفیلم نور دلخواه را بدهد . (البته در اینگونه موارد ازیك نوع‌فیلتر مخصوص خاکستری رنگی نیز میتوان استفاده کرد. واین عمل‌را تاحدودی انجام داد. چون فیلتر خاکستری بنوبه خود مقداری جلوی نور را میگیرد).

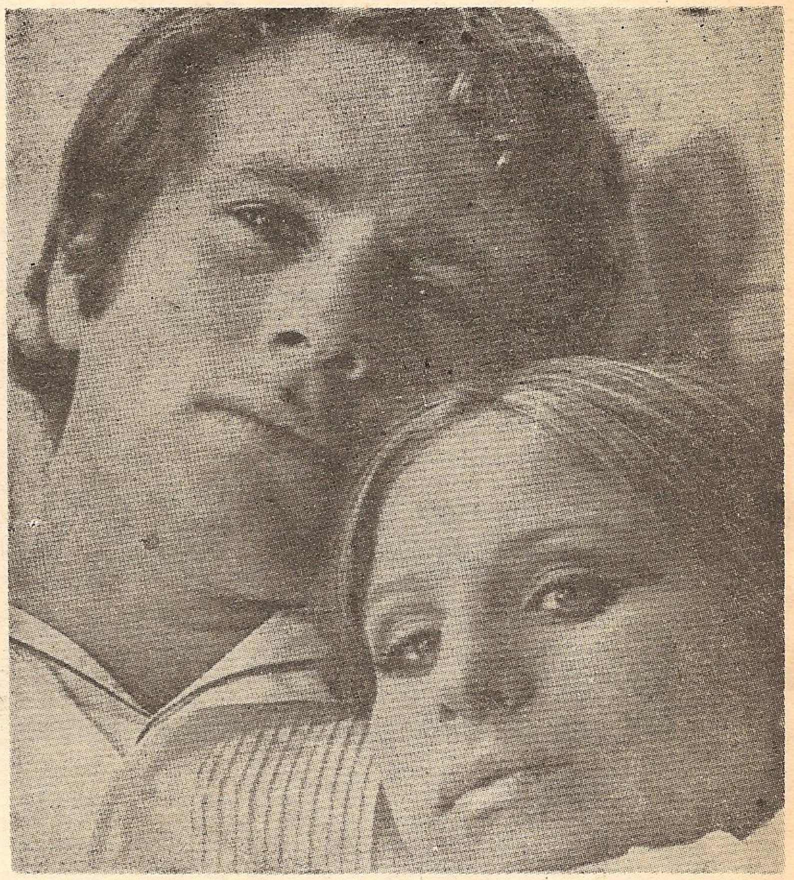
ضمنا نکته مهم دیگری نیز وجود دارد که به‌آن هم بایستی توجه داشت. همانطوریکه میدانیم هرچه دیافراگم عدسی کوچکتر باشد (نت بودن عمق تصویر) بیشتر است، ولی امکان دارد که نور صحنه این اجازه را به فیلمبردار ندهد و او را مجبور نماید از دیافراگم بزرگتری استفاده کند که درنتیجه (نتی عمق تصویر) ازبین خواهد رفت ــ برای رفع این عیب کافی است‌که درجه دیافراگم سکتور را بزرگتر از ۱۸۰ درجه نمایند تابدینوسیله مدت زمان نوری‌که بتصویر رسیده طولانی‌تر ازحد معمول شود وچون مدت زمان طولانی است ونور بیشتری به تصویر میرسد این امکان را بفیلمبردار میدهد که از دیافراگم عدسی کوچکتری استفاده کند (در مورد نتی عمق تصویر در فصل بعدی مفصلا توضیح داده خواهد شد).

در موقع کوچك کردن دیافراگم سکتور برای کوتاه کردن مدت زمان در صحنه‌های باحرکت سریع بایستی دقت زیادی بخرج داد واین درجه را نسبت به‌سرعت حرکت موضوع صحنه انتخاب نمود چون بهمان نسبتی که مدت زمان نورکوتاه‌تر میشود بهمان نسبت‌هم دیافراگم سکتور مدت طولانی‌تری جلوی نور را درموقع ترانسپورت فیلم میگیرد واگر درصحنه‌هائی که سرعت حرکت آن خیلی سریع است درجه دیافراگم سکتور را خیلی کوچك انتخاب کنند (مثل درجه ۳۰) که مدت زمان با ۱۶ عکس در ثانیه یك‌صدونودو دوم ثانیه است ممکن است مقداری از جزئیات حرکت‌موضوع مورد فیلمبرداری در این میان گم شده واصلا فیلمبرداری‌نشده ودر فیلم ضبط نشود .

از دیافراگم سکتور درموقع شروع وخاتمه فیلمبرداری پلان‌ها ازطریق (دیافراگم باز) و (دیافراگم بسته) نیز میتوان استفاده کرد، بدین‌ترتیب که اگر خواسته باشند پلانی‌را درموقع شروع فیلمبرداری از تاریکی آهسته، به‌روشنائی ونور معمولی آن برسانند دیافراگم سکتور را چند درجه کوچکتر نموده (البته بدون اینکه تغییری در دیافراگم عدسی داده شود) وبعد ازاینکه فیلمبرداری شروع شد آنرا بدرجه معمولی ۱۸۰ درجه میرسانند وبرعکس این عمل را در موقع فیلمبرداری (دیافراگم بسته) انجام میدهند تاپلان فیلمبرداری شده آهسته بتاریکی گرائیده وختم شود .



حرفهائی تازه از





باربارا استرایسند

● باربارا استرایسندکه‌خانه مجلل و زیبائی در هالیوود هیلز (تپه‌های سرسبز اطراف هالیوود) دارد به‌من که باوقت قبلی برای مصاحبه به‌دیدنش رفته‌ام می‌گوید:

ـ آرزو دارم یکنفر، فقط یك نفرروزی درباره حقیقت‌وجود خودم چیز بنویسد.

من واقعا آن چیزی که‌مردم می‌گویند نیستم. گاهی چیزی می‌شوم که آرزو دارم باشم، یعنی باربارای واقعی و آنوقت است که خیلی جالب می‌شوم!

باربارا سپس استکان چای خود را برمیدارد و همانطور که آن را مزمزه میکند ادامه میدهد:

دلم از خبرهای بی‌سر وتهی که در باره فیلم دکتر جون تازه چه خبر انتشار داده‌اند خون‌است؟ آخر مگر این خبرنگارها اصل جریان و همه مسائل مرا درجریان فیلمبرداری میدانند که دست به انتشار یك چنین خبرهائی میزنند، مردم ساده لوح هم که نمیدانند، ندانسته آنها را باور می‌کنند، در خبرهای دیشب هالیوود که از تلویزیون کالیفرنیا پخش شد گفتند من از بازی در این فیلم پشیمانم و یك درگیری بزرك با کارگردان و فیلمساز پیداکرده‌ام. علتش را هم غیر قابل فاش، ذکر کردند.

چطور آنها به خود اجازه میدهند اینطور درباره من قضاوت کنند. آیا آنها میدانند که من چه کشیده‌ام؟ تازه اگر ناراحت وپشیمان هم بوده باشم، بعد از مدتی تمام میشود چون درهرکاری یك مقدار درگیری و عدم تعادل وجود دارد... تاسف من در این است که آنها میکوشند با این شایعات میلیون‌ها مردمی را که پای تلویزیونندواحیانا ازطرفداران منند، ازمن برنجانند یا محبتشان را نسبت به‌من کم کنند.

... چشمان روشن و شفاف باربارا سرخ شده است، سیگاری روشن می‌کند تا اندکی براعصاب خود مسلط شود ـ در پشت سرش ازتوی حیاطزیبا و باغچه‌سرسبزش استخر آبی انعکاسی به شیشه‌های روبرو داده، باربارا روی مبلی ازچرم قرمزنشسته و دودخاکستری سیگار را به‌هوا میفرستد، دراین وقت پسر کوچکش که از بیرون صدای مامان را شنیده وارد می‌ شود.

پسرش «جیسون» نام دارد و ثمره ازدواج باربارا با شوهر اولش «الیوت گلد» است باربارا پس از کمی مکث آرامتر ادامه میدهد:

ـ از مردم و از خبرنگاران شایعه ساز بی‌زارم بهمین جهت است که اغلب از مصاحبه و عکس میگریزم، درباره این شایعات‌اخیر هم که در خلال فیلم «دکتر جون تازه چه خبر» ساخته شده باید بگویم که: آنها توقع دارند هرچه به‌من می‌گویند باید عمل کنم وبه اصطلاح به‌هرسازی که میزنند برقصم درصورتی که من این کار رانمی‌کنم، من باید کمی هم از ذوق و درك واستعداد خودم مایه بگذارم. حقیقت این است که برای من‌خیلی آسان است از مردم بگریزم، در خانه بنشینم و در به‌روی اغیار ببندم، به‌من می‌گویند ستاره‌های دیگر اینطور نیستند. سوفیالورن را برای من الگو می‌آورند، شاید سوفیالورن به نظر خودش درست عمل میکند، شاید این طرز رفتار و کردار برای او عادی و طبیعی باشد، هرکس هرچه گفت بکند تا محبوب باقی بماند اما من نمیتوانم من حتی‌این شهرت‌های کاذب را هم نمیخواهم. تنها معرف من کار من است من هنوز هم خسته دردسرهای فیلم سابقم «جغد و گربه ملوس» هستم. خسته از آنچه که بعد ازآن برایم فراهم خواهد شد.

***

دراینجا باربارا صحبت خود را قطع میکند و از من دعوت می‌کند که در حیاط زیبایش قدم بزنیم...

حیاطی زیبا و باغچه‌ای زیباتر دارد. اطراف آن‌راگلدان‌های خوش طرح زیبا و گاهای زینتی تزئین داده‌اند. چندمجسمه گرانقیمت هم در گوشه و کنار باغچه به چشم میخورد، باربارا

بقیه درصفحه ۳۷

نقد و منتقد در ایران..

از : ایرج صابری «۲۳»

سرگیجه، وسوسه من است

● در مرور نقدهای «پرویز دوائی» مشاهده میشود که اوبرای سینمای «هیچکاك» ارزش و مقام خاصی قایل است ــ و همیشه‌برای فیلمهای او نقدهای بلند و جامع نوشته است .

«دوائی» باعشق بزرك وعجیبش به سینمای «هیچکاك» در شناساندن آن رل بزرگی را تاکنون ایفاء نموده‌است واگرسینمای «هیچکاك» در ایران مقام و منزلتی دارد بدون شك نتیجه تعصب و نوشته های دوائی در این زمینه بوده است.

او «هیچکاك» را بافیلم «سرگیجه» اش ــ نه در اولین دیدار بلکه بهنگام اکران دوم نمایش آن در تهران ــ شناخت و به آن دلبست .

در اولین نقدش برای فیلم «سرگیجه» او باقاطعیت منکرتمام مفاهیمی میشودکه منتقدین فرانسوی از آن استخراج نموده بودند و در اینمورد میگوید :

« ... اگر بقول منتقدین فرانسوی اعتنائی داشته باشیم باید سرگیجه را یك فیلم روانی ، یك تجسس در جهان خرافه کابوس ، یك درام فلسفی ــ و حتی مذهبی!ــ حساب کنیم ، اما سرگیجه هیچ یك از اینها نیست ، این فقط قصه یك جنایت کامل است که باستادانه‌ترین وجهی بازبان تصویر بیان‌شده است ، در این بین حتی نام‌سرگیجه و بیماری اکروفوبیا ــ ترس از ارتفاعات ــ بهانه هائی است برای رنگین کردن درام ، همچنان که گور دهان گشاده، شیشه‌های رنگین کلیسا و جنگل و گورستان جز بمنظور ایجاد افه‌های دراماتیك ــ در خدمت ماجری ــ بکار دیگری گرفته نشده‌اند . بنابراین با توقع مثلا یك شرق بهشت به تماشای سرگیجه رفتن و جز آنچه در آن هست از آن جستن خطائیست‌عظیم... هیچکاك در این اثر نیز مثل اکثر فیلمهای خود قصد سرگرم کردن تماشاچی را دارد این هدفی است بدون ادعا و کاملا صادقانه که بخوبی برآورده شده است ...»

«دوائی» را در دیدار مجدد ازاین فیلم سخت هیجان زده ومست و عاشق می‌یابیم ــ بنظر میرسد که او به راز هائی از دنیای پرابهام و کشف نشده اوهام و رویا دست یافته است و حال میخواهد همه‌را از این رازها آگاه سازد و برای اینکار او استثنائی ترین نقد را در ایران (حتی تااین زمان) برای‌این فیلم می‌نویسد و سعی میکند گوشه‌هائی از دنیای اکتشافی خود را بنمایاند و خیلی رك و صریح نخستین نقد خود را نفی می کند و می گوید :

«... به استنباط آن زمانی‌ام اینطورنتیجه‌گیری کردم که‌سرگیجه چیزی جز داستان یك قتل کامل نیست که ماهرانه وبااسلوب‌هیچکاك و ریزه‌کاریهای او پرورده شده و علیرغم تصور و نظر بعضی‌ها ــ منتقدان فرانسوی بخصوص ــ هیچ مفهوم متافیزیك یامفهوم ماوراءالطبیعه خاصی درآن وجودندارد... که البته اگر حرف احمقانه‌ای نبود لااقل قاطعیت احمقانه‌ای داشت...»

«... سرگیجه وسوسه من‌است. چنین شد پس که من سرگیجه را قضاوت نخواهم کرد . من چطور میتوانم چیزی را که می‌پرستم و محو آن هستم قضاوت کنم ، چیزی را که وهم من ، رویای من، دنیای من ، تصور من از هسته‌ی حیات ، تصور من از بهشت آرامش وسکون و زیبائی جاودانه است قضاوت کنم ؟ من چطور میتوانم چیزی را که تصور من از عظمت و موجودیت خدا ــ خدای من ــ است، چطور میتوانم جوهر جهان را قضاوت کنم ؟ حرف من در باره سرگیجه مرور کیف افیونی و آن دنیائی‌من است چون من سرگیجه را ندیده‌ام خواب دیده‌ام . من باسرگیجه به تعبیر آن مرد گوشه‌ای از بهشت خدا را دیده‌ام ...

سرگیجه مرا زنده می کند ، سرگیجه هستی مرابرای من‌محسوس می کند سرگیجه مرا به پشت درهای بسته خاطرات گذشته‌ام برمیگرداند و من زمزمه پشت این در را می‌شنوم و خودم را به در می‌چسبانم یکی دو کلمه جسته و گریخته‌بگوشم میخورد ، میلرزم ، محو میشوم ، می‌آیم تا برگردم تا به آن مبدائی که نمیدانم چیست هراس است و مرك‌است وهمه زیبائی‌هاست‌برگردم، می‌آیم تایك لحظه درنك کنم ولی این کیفیت دردناك مکیف جز یك المعان کوتاه چیزی در مقابل نیاز و تلاش التماس آمیز من نشان نمیدهد ، جز درخششی سریع وآنی نیست و میگذرد و باز من درنفس زدن خودم برجا میمانم و تن در میدهم ...»

● «دوائی» در مورد نحوه تلقی وبرخوردش باسینمای‌هیچکاك می گوید :

ــ من در آثار هیچکاك چیز هائی دیده‌ام و بنحوی که ملاحظه کرده‌اید آنها را گفته و نوشته‌ام ــ یکعده آنرا پذیرفته‌اند و عده‌ای دیگر قبول ندارند حالا خود من در مقابل این دو دسته متحیرم که تا چه حد حرف من درست بوده و تا چه حد درست نبوده ولی اگر نتوانسته باشم منظورم را منتقل‌بکنم این مربوط میشود به ضعف من ــ از طرفی نمیخواهم کسی را مجاب کرده باشم بلکه فقط میخواهم‌بگویم بنظر من این، اینست.

موردی که من آنرا در تمام آثار هیچکاك دیده‌ام و میتوانم مثال بیاورم نشان دادن متغیربودن ارزش هاست ــ فرضا در فیلم «توپاز» در یك صحنه عمومی زن و مردی را در اطاق خواب می‌بینیم که پشت میز نشسته‌اند ودست همدیگر در دست دارند مرد تاکمر برهنه است وزن لباس خواب‌نازکی بتن دارد .

اولین تصوری که از این‌صحنه به تماشاگر دست میدهد اینستکه باید شاهد یك فضای عاشقانه باشد و حدس زده میشود که صحبت‌آنها باآن حالت که به چشمان همدیگر نگاه می کنند ، لابد باید عاشقانه باشد ــ اما وقتی جلوتر میرویم، می‌بینیم که صحبت آنها درست نقطه مقابل عشق و عاشقی است ، یعنی در باره جنك و مرك و جاسوسی است .

پس این صحنه بما می‌گوید آنچه که ظاهرش می‌نماید، نیست، همیشه پشت جریان عادی زندگی ، یك مقدار حوادثی می گذرد که‌اغلب آدمها از آن بی‌خبرند .

آدمهای هیچکاك کمتر در فضای بسته هستند و بیشتر دروسط جمعیت فرار می‌کنند و یا مورد تهدید قرار می‌گیرند ویادرموقعیتی هستند که نمیتوانند وضعیت خود را بیان کنند و از دیگران کمك بخواهند . «پل نیومن» در پرده‌پاره در سالن تئاتری شلوغ نشسته وهیچ کس از اطرافیان اومتوجه نیست که این آدم واقعا زیرپایش خالی است و یا«کاری گرانت» در فیلم «شمال به شمال غربی» در بیان یك طرحی در معرض خطر قرار میگیرد و هیچکس هم نمیتواند حتی تصورش را بکند که در میان عده‌ای که‌بطور تفننی برای جراحی نشسته‌اند، سایه مرك روی سر کسی باشد .

اگر هیچکاك را بعنوان یك فیلمساز قابل اعتنا بشناسیم جا دارد این سئوال را از خودمان بکنیم که چرا آدمهایش در لحظات خطر

بقیه در صفحه ۳۷

تریبون آزاد

کمپانیهای بزرگ فیلمبرداری

۱ **کمپانی فوکس قرن بیستم:** این استودیو در سال ۱۹۲۵ افتتاح شد و مدیر عامل آن اسپیروس ـ اسکوراس به کمك کارگردان با تجربه هنری کینك فیلم صامت استلادالاس را تهیه کرد .

۲ ــ **مترو گلدوین مایر** : ساموئل گلدوین به همراه لوئی ب، مایر در سال ۱۹۲۲ کمپانی متروگلدوین مایر را بوجود آوردندو تا کنون هنرمندان مشهوری چون ریچارد بروکس ـ کلارك کیبل ـ رابرت سورتیس ـ نینت مینلی ـ و استانلی دانن رابجهانیان شناسانده

۳ ــ **پارمونت** در سال ۱۹۱۳ طرح این استودیو توسط سیسیل ب دومیل ، ساموئل کلامیش وآدلف زوکو ریخته شده و استودیومزبور اکنون در محل تقاطع دو خیابان «گاوراستریت» و ملروز اونیو » واقع گردیده است .

٤ ــ **یونیورسال اینترنشنال:** این کمپانی در ۱۹۱۵ افتتاح شده است توسط کارل ممله واین کمپانی لقب استودیوی فیلمهای پر زد و خورد به خود گرفته است چون بیشتر فیلم های که تهیه می کند در همین زمینه است .

٥ ــ **برادران وارنر** : این استودیو توسط جك وانر وبرادرانش بوجود آمد و یکی از خدمات جك وارنر ساختن فیلم ناطق بود که بالاخره در سال ۱۹۲۷ با فیلم خواننده جاز با شرکت آل جوسون موفق به انجام این کار شد .

٦ ــ **کلمبیا** : بنیان گزاراستودیوی کلمبیا پیکچرز .هانری کوهن است و بعد از او « آ .اشنایدر» بریاست کمپانی برگزیده **شد** .

۷ ــ **یونایتد آرتیست** : این کمپانی در سال ۱۹۱۹ به کمك چهار تن از مشاهیر سینما یعنی دیویددارکرگریفیت چارلی چاپلین مری پیکفورد ـ دوگلاس فرنبکس بوجود آمد .

۸ ــ **آلاید آرتیست** : این کمپانی در مقام سوم (درجه ۳) هست و تنها فیلم با ارزش آن السید است

۹ ــ **آرتور رانك** : بزرگترین استودیو اروپائی است و محل این استودیو در لندن است وهنرپیشگانی نظیر سرلارنس اولیویر ـ و ریچارد برتن را بمردم شناسانده است

۱۰ ــ **پاین وود** : این استودیو انگلیسی در درجه دوم قرار دارد فیلم های این کمپانی را فوکس قرن بیستم و متروگلدین مایر در جهان پخش می کنند .

فرستنده از اراك : محمدرضا

محرومیت برای چه ؟

● اخیرا در صفحه یاداشت های مجله شماره ۳۹٦ فیلم و هنر مطلبی از روی جمال امید تحت عنوان (بگیر و ببندهیجده ساله) خواندم که جدا یك نوع محرومیت در خود حس کردم . محرومیت از علاقه . محروم از دیدن فیلم هاب خوب (از عشق تا ابدیت) شاید از خود سوال کنید چرا

● صفحه ۳۲

محرومیت ؟ و من خواهم گفت در انگلستان یك پسر ۱٦ ساله فیلم بازی میکند (دوستان) ولی در ایران یك جوان هفده ساله (من) سانسور شده همان فیلم را نمی ـ تواند ببیند . البته نه اینکه نتواند چون خواستن توانستن است. نمی ـ گذارند ببیند . یا بخاطر تبلیغ یا بخاطر مسئولیت معنوی خوب ما منکر این موضوع نمی‌شوم چون مسئولین سینماها حق دارند چرا که نوجوان یا بهتر بگویم جوان.

جوان است حالا این جوان ممکن است پسر فلان سرمایه‌دار مملکت باشد که تا سن مثلا بیست سالگی اصلا مفهوم سکس . خشونت و و را نمی‌داند و ممکن است با دیدن فیلم به اصطلاح منحرف برای وی (تابستان ٤۲) اثری ناخوشایند در روحیه‌اش باقی گذارد . و ممکن است این جوان پسر فلان کارگر کارخانه یا فلان عمله باشد که فقط ۱٤ سال دارد واگر راهش دهند سر از پا نشناخته کارش بانحراف کشیده شود .

ولی من (و امثال من) نه آنم نه این . جوان ۱۷ ساله‌ای هستم که برای دیدن فیلم از عشق تا ابدیت (فیلمی که صددر صد

دیدن یکی از آثار فدریکوفلینی باشم ولی آقای مسئول سینماعذر مرا برای دیدن فیلم میخواهد(این اتفاق موقع نمایش فیلم در تهران که آنجا اقامت داشتم افتاد) یادر همان اقامتم در تهران به دیدن فیلم دوستان قصد کردم ولی آنها مانع شدند یا فیلم تابستان ٤۲ که تازه با نمایش فیلم آخر فهمیدم یکی از آنهائی نیستم که درزندگیش یك تابستان ٤۲ هست .

حمید رضا شجاعی (اصفهان)

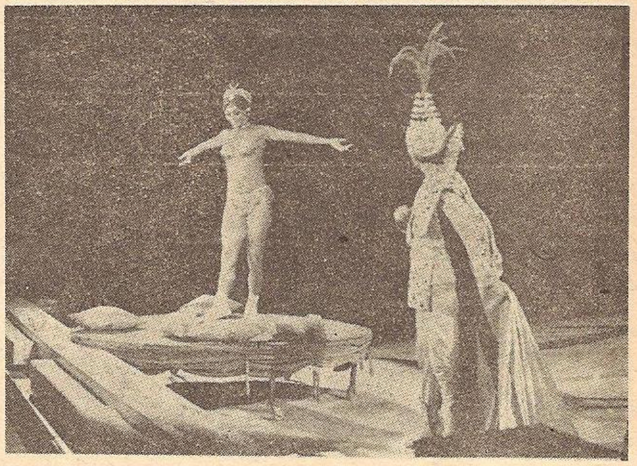
ورود کمتر از پنج سال اکیداً ممنوع

● حال که شما تریبون آزادی برای ما دائر کردید دلم می خواهد که مسئله‌ای را دراین صفحه برای شما مطرح سازم اگر چه این مسئله خیلی وقت است که کهنه شده و حتی تکراری هم گردیده بود اما باز آنرا یك مسئله روز بغرنج نام نهاد مسئله‌ای که من «تماشاچی» را آزرده می‌سازد . «میدانید !» ما جماعت سینما رو که هفته‌ای دو یا سه بار و یا بیشتر پا به سالن تاریك سینما می‌نهیم و بدور از همه جنجالهای خارج به تماشای فیلم می‌نشینیم و قصدمان آن است که دو ساعت وقت عزیزمان را بگیریم و لااقل از فیلمی لذت ببریم البته نه در مقام یك آدم باسواد و متفکر بلکه بعنوان یك تماشاچی عادی بگذارید این دو ساعت را آسوده باشیم اما باور کنید ما خیلی اندك میتوانیم از فیلم لذت ببریم مگر جماعت میگذارند اندکی خنده های بلند و پا زدن‌ها و سوت زدن ها بدتر از همه اینها صدای گریه و جیغ بچه‌های دسته‌ای ازجماعت است که حال من «تماشاچی» را بهم می‌زند و مرا از فیلم منزجر می کند (گر چه فیلم هم خوب باشد) مثالی می‌آورم : چندهفته قبل به تماشای فیلم خوب تپلی نشستم پس از چند دقیقه که فیلم شروع شد صدای سوت و قهقهه و داد و فریاد جماعت محترم بلند شد (بخاطر سکانسی که عقیلی با آرزو عشقبازی می کند) واماناگهان جیغ و فریاد بچه های آنها دیگر یکسره کلافه‌مان کرد .

اگر میگذارید تخمه را با صدای چندش آوربشکنند...سیگار بکشند با توجه به این اگر در اطراف سالن با خط زیبا وخوانائی نوشته شده است.طبق دستورشهربانی کل کشور کشیدن سیگار اکیدا ممنوع» ... و یا حتی در تابستان جوراب گندیده خودشان رامقابل آدم بگذارند و حال من «تماشاچی» را بهم بزنند لااقل نگذارید تاما صدای خنده های بلند (که حال آدم را بهم می‌زند) و جیغ وفریاد کودکان را بشنویم ... براستی که دیگرخسته شده‌ایم ... بیائید من «تماشاچی» را راضی نگهدارید و ناراحت و غضب‌آلوده از سالن سینما بیرون نفرستید ... بیائیدبه این امر خطیر رسیدگی کنید و همانطوری که جلوی درب سینما نوشته‌اید از آوردن اطفال کمتراز پنج سال خودداری کنید » واقعا جلوگیری کنید و دیگر مثل آنکار نکنید که می‌نویسد . «از ۱۸ سال به پائین اکیدا ممنوع» و بچه شیرخواره را همراه می دهید!...

سعید تغابنی

یکشب از هزار و یکشب در قصر یخ تهران



... و اینك «میلنا» به‌نقش «شهرزاد»، رقص هفت‌پرده را زنده میسازد

در حالی که مدتی است از شروع نمایش‌روی‌یخ‌هنرمندان ملی وین میگذرد ، و این برنامه بسیار جالب هنری بااستقبال هنردوستان واقعی تهران روبروست ، کسانی یافت میشوندکه بدفعات از هنر نمائی این گروه شگفتی برانگیز دیدن کرده‌اند و هربار «هزاران آفرین های» خود را نثار هنر درخشان‌این گروه ساخته‌اند .

« شبهای مشرق زمین» که عنوان یکی ازبهترین‌برنامه‌ـ های این گروه است ارائه دهنده یکی از داستانهای هزار و یکشب است که اجرای آن در تهران با اقبال بی‌نظیر هنر ـ دوستان مواجه شده است .

«میلنا» که بنقش شهرزاد در این برنامه هنرنمائی میکند همان کسی است که مطبوعات اروپا از وی بنام زنی متعلق به همه ملتها نام برده‌اند .

میلنا که در چکسلواکی بدنیا آمده روزگاری‌ازستارگان برجسته « بالشوی تئاتر» مسکو بود و پس از آنکه به تبعیت انگلستان درآمد ، توانست در عرصه هنر جهانی بدرخشد وکار خود را با بهترین گروه یخ باز جهان که همین‌گروه‌هنرمندان ملی وین باشد آغاز کند .

«مکنزی» ایفاگر نقش سلطان در شبهای مشرق زمین‌یکی دیگر از هنرمندان برجسته جهانی است که بدفعات عنوان بهترین یخ باز مرد جهان را بخود اختصاص داده است .

از جالبترین و گویاترین قسمت های شبهای مشرق زمین رقص‌معروف هفت پرده است که میلنا با هنرمندی اعجاب آوری آنرا عرضه میکند .

نظرها

مرد قانون

يك وسترن جاندار

اولین پلان از تیتراژ فیلم نمائی است از خورشید که به یکباره کلانتر جسور مادکس (برت لنکستر) سوار بر اسب تمامی کادر را پر میسازد و در این حال دوربین او را از پائین می‌نگرد این تصویری است قهرمانانه از مادکس و در طی فیلم نیز ظاهرا چنین بنظر میرسد که مایکل وینر قصد دارد از او يك قهرمان بسازد با مهارتش در تیراندازی ، با متکی بخود بودنش ، نفوذ کلامش ، خونسردی و بی‌باکیش ، اینها همه مادکس را يك قهرمان نشان میدهد اما مایکل وینر فیلمساز خوش‌قریحه خیلی ظریف و آگاهانه مادکس را از آن مقام قهرمانی تا حد يك انسان عادی و دارای نقطه ضعف پائین میکشد (مادکس با زنی شوهردار همخوابه میشود و در آخر کار نیز شوهر همین زن را جلوی زن و آنهم از پشت هدف گلوله قرار میدهد و به دلیل قضاوت غلط مادکس درگذشته‌دوست وهم‌قطارش فلج شده و او را از شهرش بیرون کرده‌اند) اینها تصویر قهرمانانه مادکس رادرهم‌می‌شکنند . مادکس کلانتر متکی به قانون شهر با نوکر به سابات می‌آید تا هفت گاوچران را که در حین مستی پیرمردی را کشته‌اند دستگیر کرده به بانوك ببرد تا محاکمه شوند اما هیچکدام از مردان حاضر نیستند با او بروند یعنی نمی‌توانند که بروند چون همگی دارای زندگی ، زمین و احشام هستند و نبودن آنها خسارت زیادی برایشان دربر دارد و از اینجاست که ماجرا آغاز میگردد این خط کلی فیلم است و چه خوب مایکل وینر آنرا تا به آخر پیش می‌برد ، وینر این فیلمساز جوان و اندیشمند دراولین وسترن‌خود غرب‌امریکارا همانگونه که بوده نشان میدهد ، وحشی ، خشن ، کثیف و پر از نامردی و تزویر در ضمن طبیعت نیز در فیلم وینر جلوه بارزی دارد و همچون فیلمهای فورد و هاکز خود نشان میدهد ، مایکل وینر عشق را مایه رستگاری می‌داند و مادکس نیز با تجدید عشق‌قدیمش به خود آمده و تصمیم به ترك این شغل و ادامه يك زندگی راحت را می‌گیرد اما این عشق مجالی برای خود نمائی پیدا نمی‌کند . فیلم لحنی سریع وخشونت‌باردارد. آن خون جهیدنها ، لاشخورها و فصل اختتامیه فیلم که خشونت همچون خون در آن موج میزند، تمامی کاراکتر ها زنده وملموس هستند و تماشاگر به آسانی میتواند با آنها رابطه برقرار سازد . مایکل وینر به فرد فرد آدمهای فیلمش توجه داشته و به هرکدام به آن اندازه که لازم بوده پرداخته‌است، فیلم از صمیمیتی، باور کردنی سرشار است و از میزانسن های دقیق و حساب شده‌ای بهره‌مند است (صحنه اتاق آقای برونسون (لی جی کاب) و شاخ های گاوی که بردیوار نصب شده و کتابهای دور و براتاق که از يك قدرت پایان یافته و منطقی که جانشین آن شده حکایت میکند و همچنین ساعتی که درضمن گفتگوهای کلانتر رایان (رابرت رایان) و مرد چلاق روی میز است و نشان از گذشت زمان برروی این دو قهرمان از کار افتاده میکند) مرد قانون وسترنی است اصیل ، صمیمی و روشنفکرانه که جای بحث فراوان دارد ،فیلم از آن وسترنهای‌جاندار و فراموش نشدنی است که بعد از پنج بار دیدن‌هنوز هم همان‌گیرائی اولیه را دارد و قابل ذکر است بازی‌فوق‌العاده برت‌لنکستر وفیلم‌برداری زیبا و حرکات مناسب دوربین و موزیك کوبنده آن .

هوشنك راستی‌راد (آبادان)

* رگبار (بیضایی)

يك‌اثر استثنائی

يك مورد در رگبار ، نخستین ساخته بیضائی هست، که‌آنرا نه‌تنها از خیل آثار مبتذل و قراردادی متمایز می‌سازد ، بل بدان ارزش واعتباری جهانی و گسترده می‌بخشد، و آن دید صمیمی و جهان بینی خاص فیلمسازی مسلط است. رگبار را از يك‌جهت می‌توان‌بخاطر تم قوی وانسانیش واز طرف دیگر به مناسبت تجسس و آگاهی سینماگرش از ارزشمندترین آثار سینمای بومی دانست قصد حرکت در فیلم از یکروز آفتابی و سرزنده آغاز می‌شود ، آقای حکمتی معلم‌جوانی استکه ورودش به محل از همان ابتدا بارها گشتن گاری و حمل عکس‌های بزرك‌خانوادگی وشکستن یادگاری موروثی، پیشداوری از حادثه‌یی در شرف تکوین می‌نماید. اقامت تدریجی او در محل و مواجهه‌اش با طبقات مختلف مردم محل منجر به‌ایجاد تاثیرات شدید می‌گردد، و در واقع آقای حکمتی همچون ضمیری ناخودآگاه چون رگباری تند و زود گذر درآنجا ظهور و غروب می‌کند. و جدایی او از آن محل در هريك از همجواریهایش، چه‌دختر و صاحب کارش، و چه آقا رحیم قصاب و معلمان و شاگردان مدرسه ، به نحوی تاثیر گذاشته ، باعث‌شناخت و آگاهی آنها از موقعیت خود و محیطشان می‌گردد و قادر به‌درك زندگی یکنواخت و کسل بارشان می‌شوند ــ بهترین نمونه این خود آگاهی را میتوان در فصل کمك همگانی وقبل از ترك آقای حکمتی شاهد بود ــ در واقع رگبار بیان تمثیلی نوعت خود آگاهی و شناخت بوسیله ضمیر و وجدانست که درقالبی مادی شکل می‌گیرد. تم آشنا و مانوس فیلم را میتوان از جهاتی به تئوریهای پازولینی نزدیك دانست و دراینجا بدون اینکه قصد مقایسه‌یی باشد، می‌توان فضا و عناصر قابل ملموس فیلم بیضایی را در رگبار بشدت ستوده فیلم بیضایی‌هرچندخالی ازایرادات سطحی وابتدایی نیست، ولی بهر صورت از ویژگیها و نوآوریهای خاصی برخوردار است که می‌توان به تداوم فصول بوسیله ضربه‌های ساتور و تکزنك ساعت وزنك‌مدرسه اشاره کردکه‌عوامل فیلم رابهم بسط می‌دهد وفصل خوب نمایش بچه‌ها وبازی های خوب و فیلمبرداری و موزیك فیلم را همچنین وبالاخره بشارت اینکه بعداز مهرجویی ، بیضایی تنها فیلمساز ایرانی است که

خواستگار

يك كار بی‌تفاوت

این فیلم با آنکه در روال کار های قبلی حاتمی نیست معهذا باز هم نشانه هائی از آثار وی درآن دیده میشود و همچنین علاقه شدید وی به فرهنك مردم . خواستگار بدترین فیلم حاتمی است منتهی سقوط او بحساب نمی‌آید چون وفاداری وی به کارش در فیلم کاملا محسوس است و با آنکه عوامل و عناصر تجاری در فیلمش بحد اکمل وجود داشته «هنرپیشه های محبوب و معروف تلویزیون» او مطابق میل و خواسته خود تیپ های تازه‌ای از آنها ارائه میدهد «پرویز صیاد ــ صادق بهرامی ــ جهانگیر فروهر ــ عنایت بخشی و نوذر آزادی» هرچند پرداخت خوبی ازروحیات وروابط این آدمها بعمل نمیآورد ، ماحصل کلام اینکه فیلم در عین کم‌پرسوناژ بودنش خیلی شلوغ است و پر از دیالوگهای فولکوریك که شاید گنجاندن آنها به مقدار زیاد در فیلم که گاه تحمیلی هم بنظر میرسد حاتمی را از فعالیتهای‌دیگر بازداشته است .

زری خوشکام دراین‌فیلم‌بدون اتکاء به سکس در بعضی لحظات خودی نشان میدهد که از استعداد او حکایت دارد . این فیلم را به حساب يك كار بی‌تفاوت حاتمی میگذاریم .

جمشید گشتاسی «آبادان»

معیارهای فیلمش با جهان نگری متوازن است.

* اسپارتاکوس (استنلی کوبریك)

● سینما، هنرتاریخ ووقایع نگاری نیست که‌تنها به‌ضبط حوادث وقایع تاریخ بپردازد و به‌استناد به این مسئله نقش ویژه‌اش‌را که همانا تحریك وجنبش عقلی تماشاگر است از یاد ببرد. وبراین مقوله یك‌فیلم تاریخی نمی‌تواند ونباید از این قانون مستثنی باشد. واسپارتاکوس شاهکار بزرگ کوبریك از چنین اعتباری ارزشمند برخوردار است که نخواسته ناظر و ضابط مرئی باشد - یعنی درست نقطه مقابل فیلمهایی چون ده‌فرمان وبزرگترین داستانعالم که‌از کوچکترین تجسس وتحرك سینمایی بهره نداشتند - اسپارتاکوس به شیوه نهضت فیلم‌سازی امروز امریکاشرح یك‌انقلاب ومبارزه است از انسانهایی که آزاد زاده شده‌اند و میخواهند آزاد زیست کنند. فیلم تماما کند وکاوی است در عمق ذهنیات یك برده در عصر قبل از مسیح و در جامعه‌یی که در آن تجاوز و اعمال قدرت حکمفرماست. و فیلم بیشتر سعی در نمایش المها و شادیها، شکستها وپیروزیها، و نقاط حساس زندگی این برده دارد. پرداخت فیلم به اندازه‌یی آگاهانه و حقیقی ترسیم شده که با قدرت دینامیك خود به آسانی از خیل آثار تاریخی پرزرق و برق هالیوود تشخیص داده می شود و پرسوناژ اصلی فیلم آن‌اندازه واقعی شناسانده می‌شود که جای هیچگونه شك وشبهه‌یی باقی نمی- گذارد، بخصوص در فصلی که اسپارتاکوس هم سلولی‌هایش را به مبارزه و نبرد و گسیختن بندهای بردگی تحریك میکند. یا جائیکه اسپارتاکوس از روزنه‌یی به میدان نبرد گلادیاتورها می‌نگرد و یا فصل تصلیب اسپارتاکس که همگی در ترسیم خفیف‌ترین نمود روحیه او موثر بوده است. اسپارتاکوس اثری است جانبار، دقیق و موشکاف. وکوبریك با زیرکی و هشیاری‌تمام این مطلب را به اثبات میرساند که هم قادر به‌ترسیم بشر ناتوان گذشته های دور است و هم قادر به تصویر موقع دشوار آینده بشر فرداست.

محمد جعفری

مطرب
توقف در گام دوم

● وقتی خبر اولین‌فیلم‌سینمایی نویس معروف اسماعیل نوری‌علاء را شنیدیم با امید زیاد به تماشای، مردان سحر (رستم و اسفندیار نوین)! شتافتیم ولی بطور کامل انتظار ما را برآورده نساخت و منتظر آثار بعدی شدیم تانوبت به مطرب رسید. نوری علاء از مردان سحر تا مطرب هیچ، فاصله‌ای را نپیموده است!

کار او گواه براینست که به تکنیك وارد است ولی با پرداخت بیگانه، فضای فیلم آنطور که‌باید وشاید صمیمی نیست. درهردوفیلم بعضی لحظات نشانه آنستکه سازنده اسیر وسترن و یا بهتر آرتیست بازی است (مثلادر مطرب‌صحنه قبل از زد و خورد اسکندر و ساسان در خانه اسکندر که ژست ها، حالت ها راه رفتن‌ها و نگاههای دوار، تماشاگر را بیاد دوئل دو هفت تیرکش، تکزاسی می - اندازد).

بهرحال امیدواریم با دیدن آثار بعدی این فیلم ساز جهشی‌در کارش مشاهده کنیم.

علی‌اصغر چابکی

کافر
فیلمسازی خود را باز می‌یابد

«چقدر سخت است بی‌اعتمادی وتنفر و قطع ناگهانی با گذشته‌اما فقط از این بذر است که حقیقت بدنیا می‌آید.»

این گفته زیبای اول فیلم تا حدودی ما را بدنیای فکری فیلمساز رهنمون میشود و تصاویر زیبائی که ازاین پس می‌آید یك فیلمساز قابل بحث را بما میدهد. نمائی منفی از در زندان وآزادی مهدی کافر، مثبت شدن این نما و باردیگر روشنائی در زندگی مهدی کافر و این مخلوق فریدون گله بسیار پرسوناژ زیبا و قابل‌تعمقی است و فیلمساز مسلما حرفهای زیادی داشته و دارد که میخواسته در قالب این کاراکتر بزند که البته دراین راه توفیق کامل نمی- یابد چون فرم کارش خوب نیست و همین از ارزش محتوای اثر او هم کاسته. بیاد آوریدحرکات آرتیستی و غیر حقیقی آدمهای فیلم: در زمان طرف شدن دارو- دسته مهدی کافر و حسن طلا * موقع گوشمالی‌آن پیرمرد حاجی* زدوخوردهای اغراقی مهدی کافر و حسن طلا وتاحدودی هنگام معرفی دوستان مهدی در ابتدای فیلم. فیلم‌حرفهای زیادی داردکه شاید هرکداه را به تنهائی بتوان اساس فیلمی قرار داد: کشته‌شدن احساس در آنها انقلابی که عشق در آدمی چون مهدی کافر بوجود می‌آورد دنیای مادیات و آدمهای مادی و غیره که در بیان هرکدام فیلمساز لنك‌لنگان راه را به پایان میرساند. فیلمبرداری فیلم چندان خوب نیست درعوض نکات جالبی در فیلم هست منجمله رابطه مهدی با پدرش * کاراکتر فرخ ساجدی * عشق مهدی کافر که کاملا تازگی دارد *

(جمشید گشتاسبی «کرمانشاه»)

این گروه خشن
شاهکار سام‌پکین‌پا

گروه خشن شاهکار بزرگ پکین‌پا است. باز در این فیلم ما شاهد آخرین لحظات زندگی گروهی از مردان غرب هستیم‌شاهد زوال و نیستی آخرین بازماندگان غرب، مردانی که با گذشت زمان اصالت خودشان را دارند از دست می‌دهند و بمرك نزدیکتر می‌گردند چون دوره آنها تمام شده و این جبر زمان است هرچه زمانه‌پیشرفته تر می‌گردد آدمها هم درنده‌تر می‌گردند و اتومبیل ژنرال و هواپیمائی که پایك از آن سخن می‌گوید دلیل براین گفته است. آدم های اصلی فیلم دو نفرهستند پایك و تورنتون مردانی که نقش آنها روزبروز تیره‌تر می‌گردد این دو که زمانی باهم رفیق بوده‌اند در حالیکه می‌بینیم مواقع خطر دیگری را تنها می‌گذارد و آن‌یك بخاطر خودش در پی دوست‌اش است. چیزی که این فیلم را از سایر فیلم های وسترن جدا می‌سازد خشونت بی‌سابقه‌ای است که ما بطور سحرانگیزی آنرا می‌بینیم و دیگری اینکه ما چهره‌واقعی غرب را مشاهده می‌کنیم نه آن غربی که اکثر فیلم های وسترن نشان می‌دهند هیچ قهرمانی در فیلم نیست و هیچ چهره زیبایی درفیلم وجود ندارد همه را همانگونه که بوده و می‌زیسته‌اند بطور طبیعی می‌یابیم. پایك واقف بمرگش است و می‌خواهد در پایان عمرش از یکنوع رستگاری برخوردار گردد و گرفتن پسرك مکزیکی بدست‌آن ژنرال دیوانه برای او و سه‌تن از دوستانش که آنها هم واقف و آگاهند که دیگر دوره آنها گذشته و چاره‌ای جز مرك ندارند بهانه‌ای می‌شود تا خودشان را مردانه‌بکشتن می‌دهند و با این کار از مرز قهرمانی می‌گذرند. فیلم از لحظه های بسیار زیبایی برخوردار است از جمله گفتگو بین پایك و داچ در آن خرابه - لحظه شنا و تیراندازی آن دو برابر دربشکه‌ها- لحظه کنار رودخانه و گفتگو با آن پیرمرد و لحظه‌ای در فصل آخر فیلم و چهارمردی که باعزمی راسخ و اراده قوی بخاطر هدفی که پیدا کرده‌اند بسوی مرك شکوهمندانه پیش می‌روند و ازآن مردانه استقبال می‌کنند و خیلی لحظه های دیگر که پکین‌پا را بعنوان تنها نماینده وسترن هم‌پایه جان‌فورد و هاکز به سینما می - شناساند.

رضا جلایر



بیک ایمانوردی



مرد هزار چهره سینمای ایران
در یک نقش استثنائی در فیلم

کاکل زری

برنامه سینماهای :

آسیا ـ رکس ـ شهوند ـ لیدو
ـ رنگین کمان ـ ژاله ـ پاسارگاد
ـ توسکا ـ المپیا ـ نپتون ـ
چرخ و فلک ـ فیروزه ـ
درایوین سینما ونك
و... دیانا ـ حافظ

و با شرکت :

مرجان ـ میری ـ پیمان و قد کچیان

کارگردان : نظام فاطمی

محصول : اسکار فیلم

حرفهائی تازه از باربارا استرایسند

عاشق اشیاءگران قیمت است‌خودش هم یك شیئی گران قیمت است اما غمگین ، زیرا درخود احساس می‌کند که غیرطبیعی و غیر عادی است .

باربارا می‌گوید : من بیشتر پول‌هایم را برای اشیاء عتیقه‌وزیبا خرج میکنم ، دربانك نیویورك هم پس‌انداز دارم وقتی شانزده ساله بودم در بانك نیویورك‌حساب باز کردم آن روزها Baby Sltte بودم یعنی در مقابل نگهداری و مواظبت از بچه های مردم ، روزانه مبلغی دریافت میکردم ، مدتی هم در نیویورك در رستوران چینی‌ها ، صندوقدار بودم وپس‌اندازم را در بانك می‌گذاشتم ، فکر می‌کنم حالا دوهزار دلار (شانزده هزار تومان) شده باشد !

باربارا با خنده می‌گوید :

ــ بالاخره یك‌روز که‌زندگی بهمن سخت بگیرد به سراغ حسابم می‌روم دوهزار دلار را برمیدارم وفرار می‌کنم !

... و من با خنده می‌اندیشم: که اگر باربارا یك روز این کار را بکندباآن‌پول و مخارج‌امروزی زیاد هم نمی‌تواند فرار کند !

پیتر باگدانوویچ

ما بسرعت روی سناریو کار کردیم، بخاطرتعهداتی که باربارا استرایساندو رایان اونیل برای فیلم‌های دیگرداشتندومافیلمبرداری را مجبور بودیم در اوت آغاز کنیم که سرانجام به‌ماه «مه» کشید. ما سناریوئی داشتیم که‌دو دسته مختلف از نویسنده‌ها آنرا آماده کرده بودند ــ اولی«رابرت نبتون» و «دیوید نیومن» که «بانی وکلاید» را نوشته بودند و دیگری «باك‌هنری» . هردوی‌آنها باتفاق «باك‌هنری» متفقاکارنوشتن سناریو فیلم را بپایان رساندند.

بهرحال این فیلم آنقدرها هم به‌فیلم هاکز یعنی «بزرك کردن بچه» شبیه نیست . حقیقتش این که من از هاکز خواستم که‌سناریو فیلم را بخواند که البته نظرش مساعد بود : «بسیار خوب است، فقط سعی نکن آنها جالب جلوه **کنند» و من تاآنجائی‌که توانستم، از اندرز او پیروی کردم .»**

فیلموگرافی :

آسیستان کارگردان :

فرشتگان وحشی (۱۹۶۷) کارگردان راجرکورمن . با شرکت پیتر فاندا ، نانسی سیناترا، مایکل جی‌پولارد .

کارگردان :

هدف‌ها (۱۹۶۸) با شرکت بوریس‌کارلوف ، تیم‌اوکلی،نانسی هسو .

بکارگردانی جان‌فورد (۱۹۷۱) **یك فیلم مستند .**

آخرین نمایش فیلم (۱۹۷۱) با شرکت تیموتی باتومز ، جف ــ بریجز ، سی‌بیل‌شپارد .

تازه چه خبر دکتر جون ؟ (۱۹۷۲) باشرکت باربارااستریساند رایان اونیل .

● پایان

مدوزیبائی

* هنرمندان اهل‌چانه !

خیال نکنید که‌این هنرمندان شیك‌پوش ، پول زبان بسته را **دربست به خیاط های خصوصی و** بوتیك‌های تهران‌تحویل میدهند. **خیر اینطور نیست آنها هم مثل** هرزن دیگری، دوسه ساعت **چانه میزنند** تا از قیمت لباس بکاهند. و صاحبان بوتیك‌ها هم که آنهارا می‌شناسند قیمت را به دوبرابر می **گویند. تا لااقل یك‌برابر ونیم پول را بگیرند !**

«ایرج زارع» کاریکاتوریست معروف ، و صاحب بوتیك زنگوله سفید میگوید:

ــ اکثر هنرمندان سینمای **ایران به بوتیك من‌مراجعه میکنند** و بعلت اطمینانی که دارند رفقای **خود را هم میآورند . اما در** پرداختن پول خیلی **کاهل هستند** و گاهی اوقات کار به قرض ونسیه **هم می‌کشد !**

از **بوتیك‌های معروف دیگر که پاتوق هنرمندان است، میتوان** از «نامبر ــ وان» و «دوهزار» نام برد.

هیچکاك در یك گفتگوی تازه

تشکیل میدهد . وقتی دوربین به خیابان برمیگردد ، ما سرمان را بلند کرده و به پنجره آپارتمان «باب راسك» می‌نگریم در حالیکه منتظر شنیدن فریادی هستیم که تقاضای کمك میکند . ولی در خیابان بقدری سروصدا هست (در اینجا صدای ترافیك را بالا برده‌ام) که می‌بینیم اگر دختر فریاد هم بکشد بی‌فایده است . هیچکس صدایش را نمی‌شنود .

ــ قاتلین فیلمهای شما غالبا در باطن هم‌جنس‌باز هستند .

● طبیعی است . یك بیمار جنسی ضعیف است . فقط وقتی از تماس با زنها لذت می‌برد که آنها را خفه میکند . چندی پیش در لندن قاتلی پیدا شد بنام «کریستی» که متهم به قتل هشت زن و پنهان کردن جسد آنها در کف اتاقش بود . هنگام محاکمه‌اش وقتی‌دادستان از او سوال کرد عمل جنسی قبل ، هنگام و یا بعد از مرك قربانیان صورت گرفته است ، او جواب داد : «فکر میکنم هنگام قتل.»

ــ چه چیز در کتاب « آرتور لابرن» نظر شما را جلب کرد؟

● سیب‌زمینی (اشاره بصحنه‌ای که در آن قاتل جسد یکی از قربانیانش را در کیسه سیب‌زمینی مخفی میکند .م)

ــ جواب مناسبی است !

● میدانید ، برای رضایت شخصی خودم در مقام خالق فیلم، اگر در زمینه حادثه بازار سبزی و میوه‌جات داشته باشم ، این‌بازار باید در فیلم نقش دراماتیك بازی کند . داستان باید در زمینه‌حوادث الهام بگیرد . در «جنون» سیب‌زمینی زمینه داستان است . با توجه باین عامل بود که قسمتهائی از داستان از جمله سکانس کامیون ،کافه سر راه و غیره را بوجود آوردم . بکمك گرد و خاك سیب زمینی‌ها است که تماشاگر فکر میکند شاید پلیس از این نشانه بتواند قاتل اصلی را پیدا کند .

ــ برای شما که با آکتور های بزرك کار کرده‌اید ، باید پیدا کردن جوانهائی که بتوانند جای آنها را بگیرند ، مشکل باشد .

● بله همین‌طور است . ولی برای من مشکل‌تر پیدا کردن داستانهای تازه و بخصوص راههای تازه‌تر برای کشتن است !

نقل از : اکران ۷۲

نقد ومنتقد

در میان جمعیتند و چرا کسان‌دیگر **که مثل سیل از اطرافش‌رد میشوند و متوجه وضعیت خاص او نیستند.**

من این‌نوع‌نکات‌را همانطوری که دیدم و استنباط کردم ، می‌نویسم مثالش را هم می‌زنم و دیگر باخواننده است که این حرف مرا باین صورت قبول بکند یانه ؟

● «دوائی» در مورد خوش شانسی بعضی از فیلمسازان می‌گوید :

ــ این شانس را ــ من تصور می‌کنم ــ خودفیلمساز بوجود می‌آورد که منتقدش را جلب میکند. در مورد هیچکاك من خیلی کار کردم که توانستم کمی ازاین مسایل را برای خودم پیدا کنم و باین وسیله باو نزدیکتر شوم در حد ده سال قبل بود که «سرگیجه» برای من یك شاهکار شد البته حالا خوشحالم که می‌بینم این فیلم توی لیست فیلمهای برگزیده تاریخ‌سینما در ردیف هیجدهم قرار دارد . نه از این نظر که شناخت من تایید شده بلکه ازاین لحاظ که چند نفر همزبان وهمفکر پیدا کرده‌ام .

... و بهیچ وجه ایرادی‌ندارد که آدم بتواند روی کار فیلمساز دیگری هم کنترلی داشته باشد و چنین استخراج هائی بکند اما من شخصا چنین فیلمسازی را پیدا نکرده‌ام که باین شکل مداوم و پی‌گیر حرفهایش را ادامه داده‌باشد و این موردی تصادفی نیست .

ادامه دارد

بهترین فیلمهای نیمسال ۱۳۵۱

۵ ـ شعله‌های آتش
ـ ولگردان خشن (بلیک‌ادواردز)
* فیلم ایرانی : رگبار ـ تپلی (رضا میرلوحی)

*** ایرج صابری**
۱ ـ شاه‌لیر
۲ ـ روزگاریکه مردم از ته دل می‌خندیدند
۳ ـ تازه چه خبر دکتر جون؟
۴ ـ شکار در شهر
۵ ـ شعله‌های آتش
ـ ریولوبو
* فیلم ایرانی : رگبار ـ بلوچ (مسعود کیمیائی)

*** فریدون معزی‌مقدم**
۱ ـ شکار در شهر
۲ ـ ارتباط فرانسوی (ویلیام فرایدکین)
۳ ـ شعله‌های آتش
۴ ـ ولگردان خشن
۵ ـ شاه‌لیر
* فیلم ایرانی : رگبار
* توضیح : تا این زمان فیلم «تازه چه خبر دکتر جون» «پیتر باگدانوویچ » را ندیده‌ام .

و اما به مسئله مهم برآورد نظریات و کسب معدل از نظریات ده منتقد فیلم میرسیم که نتیجه کلی را به‌صورت ذیل بدست‌می‌دهد:

*** بهترین فیلمهای نیمسال ۵۱**
۱ ـ دکتر جون تازه چه خبر؟ (پیتر باگدانوویچ)
۲ ـ شکار در شهر (دان سیگل)
۳ ـ شاه‌لیر (گریگوری ـ کوزنیتسف)
۴ ـ شعله‌های آتش (جیلوپونته‌ـ کوروو)
۵ ـ ریولوبو (هواردهاکس)
و فیلمهای بعدی :
۶ ـ روزگاریکه مردم از ته دل می ـ خندیدند
۷ ـ ارتباط‌فرانسوی (ویلیام‌فرایدکین)
۸ ـ ولگردان خشن (بلیک‌ادواردز)
۹ ـ اسپارتاکوس (استانلی کوبریک)
* وفیلمهای ایرانی
۱ ـ رگبار (بهرام بیضائی)
۲ ـ تپلی (رضا میرلوحی)
و فیلم های بعدی :
بلوچ (مسعود کیمیائی)

تسلیت

با نهایت تاسف و تاثر اطلاع حاصل شده که آقای کوهستانی مدیر مطبوعاتی دانش در شهرستان شاهرود و نماینده مجله فیلم و هنر در آنشهرستان فوت نموده‌است‌بدین وسیله مصیبت وارده را به بازماندگان آن مرحوم تسلیت‌گفته بقاء عمر و سعادت بازماندگانش را خواهانیم .

کارکنان مجله فیلم وهنر

منصور سپهرنیا

میلیون تومان کار میکند عوامل دیگرش مثل کارگردانی ، سناریو، موزیك و غیره قوی بوده نه فقط هنرپیشه نقش اول آن .

س ــ پس در واقع عــلاوه برآلبوم میخواهید به تهیه‌کنندگان بگوئید از هنرپیشگان ارزان‌قیمت هم استفاده کنند زیرا با تهیه فیلم خوب از آنها که خرج کمتری‌هم دربرخواهد داشت‌به‌منظور خودشان که کارکرد فیلم است خــواهند رسید ؟

ج ــ کاملا صحیــح است ، الان کار طوری شده که تا فیلمی کار میــکند سرهنــرپیشگان آن‌خصوصا هنرپیشگان اولش قیامت میشود تهیه‌کنندگان‌هیچوقت‌حساب آنرا نمیکنندکه سینما بجزهنرپیشه افراد دیگری را هم شامل میشود پس‌کارگردان وسناریست‌وسازنده‌ی موزیك متن و فیلمبردار و غیــره چیکاره‌اند ؟

همانطور که خدمتتان عرض کردم من هدفم با چاپ این آلبوم اینستــکه برای سایــر دوستان و همکارانم که مدتهاست بیکارهستند کار تولید شود .

پریشب یکی از دوستان‌کمدی من بسندیکا آمده بود و ضمن‌اینکه ازاین اقدام سندیکا برای چــاپ آلبوم خوشحال شده بود و اشکی دز چشمش حلقه زده بود «کــه نمیدانم از خوشحالی بود و یا از تاثر» زیرا میگفت :

ــ من الان سه‌ساله که جلوی دوربین نرفتم .

من این آقــا را سی ســالــه میشناسم‌که دارد خاك سن میخورد. مدتی در سینما کمدین موفقی بوده است آخه چرا حالا باید سه سال بیکار باشد ؟

بهرحال امیدوارم آلبومــی که من طرح آنرا ریختم و مــورد تصویب هیئت مدیره سندیکا قــرار گرفته و خودم باپول خودم تهیه وچاپ مینمایم این یادآوری را به‌آقایان تهیه‌کنندگان بدهــد کــه سندیکای ما ۴۰۰ نفر عضو دارد نه ۴۰ نفر .

امیدوارم موفق باشید .

پایان

برگزیده حرفهای

● اولین چیزی که من در فیلم‌های ایرانی دیدم این بود که این فیلم‌ها، فیلم‌های کارگردان‌بودند نه تهیه کننده. هنر سینمای شما دراین چند فیلمی که من‌دیدم‌ربطی به هیچیك از کشورهایی‌که من دیده‌ام ندارد ویك هنرمخصوص‌خودتان است فیلم‌هایی مثل پستچی ورگبار بالاتر از همه هستند چون‌از وجود خودشان مایه گرفته‌اند.

● سینمای ایــران حالــت‌سینمای برزیــل را در ابتــدای پیشرفتش دارد. سینمایی که بــا امتیازاتی که از دولتش گــرفت انفجارهایی در دنیا سبب شد. ولی‌من نمی‌دانم استعدادهایی کــه در حال حاضر در ایرا ن‌وجود دارندچطور مورد بهــره‌برداری قــرار خواهند گرفت.

● در استرالیا که ماهیچوقت‌پیشرفتهایی مثل گاو و پستچی و رگبار شما نداریم، دولت سالیانه‌پنج میلیون دلار بــه فیلمسازان کمك می‌کند وکسانی را که فیلم‌های هنری می‌سازند ، از خطــر ورشکستگی نجات می‌دهد ولی این‌طور که شنیده‌ام، دولت شماباوجود اینهمه‌استعداد درکشورشما هیچگونه‌کمکی به سینماگران نمی‌کند.

● برای من تعجب آور بودکه دیدم کارگردانان ایرانی اکثرا کمتر از سی‌سال دارند. این نشان‌می‌دهد که سینمای کشور شما توسط چند استعداد جوان پایه‌گذاری‌شده‌است.

سام پکین پا

نمیشود و در مقابل هجوم قرارداد های سنتی هالیوود کمابیش تسلیم میگردد وبیشتر صحنه‌های پیشنهادی او مورد موافقت قرا رنمیگیرد.

در فیلم «این گروه خشن» او بار دیگر تم مورد علاقه خود را در دست می‌گیرد . غرب در آستانه پیوستن به‌عصر ماشین است ومحتاج یك تصفیه خونین چون آدمهادیگر نمی‌توانند، آنچه که بودند باشند تمام مرزها و ماهیت‌ها دگرگون شده است و بنظر میرسد که‌قصد مسیح (ویلیام هولدن) و یهودا (رابرت رایان) دوباره تجدید و تکرار میشود و مسیح بار دیگر از مرك و نیستی ، رستگاری می سازد.

«سام پکین‌پا» در «این گروه خشن»- ضیافتی از خشونت و کشت وکشتار ترتیب میدهد. نحوه پرداختش در این صحنه‌ها که بیشتر از تکنیك اسلوموشن بهره جسته است در واقع تجلیلی است از خشونت واز این عامل بعنوان یك پرسوناژ استفاده نموده است که مدام همچون شلاقی تماشاگر را بخود می‌آورد که به چه عصری وارد میشویم.

در فیلم بعدی «افسانه کیبل هوك» او با طنزی تلخ و نومیدانه به‌تنهائی یك کابوی را در این عصر تازه نشان میدهد که چطور او دیگر نمیتواند با ماجرا و آدمها روراست باشد و او خود را اسیر نوعی دیپلماسی می‌بیند و بیك‌باره طعم ترس و دلهره را می‌چشد و احساس عدم تامین راتجربه می‌کند ـ تنها نقطه اتکائی که برایش میماند عشق یك فاحشه است که باز اورا برای بیشتر زیستن به تلاش و تکاپو وامیدارد.

«کیبل هوك» این کابوی‌پاك باخته در عصر ماشین و تکنیك موجودیتی مردد و مضحك پیدا می کند و آن اقتدار خود را از دست میدهد.

او یا باید خود را بامقررات جدید تطبیق دهد ویا از بین برود ونابودی او غیرمستقیم نشان می دهد که او متعلق باین زمان نیست.

«سام پکین‌پا» درفیلم اخیرش «سگهای پوشالی» به زمان ما می‌آید در حالیکه همچنان عاصی و خشمگین است. زمانی که همه ما با شعار ضد جنك دور هم جمع میشویم و آنوقت با خود می‌جنگیم و به حقوق‌هم تجاوز می‌کنیم ـ زمانی که باشعارهای انسانی و عشق‌بورز در اسارت عقده‌های نفرت از خود واز دیگران هستیم. قهرمان‌پکین‌پا حقارت آدمها را دراین زمان برملا میسازد. ـ آدمهای تحقیر شده‌ای که دیگر نمیتوانند قهرمان باشند چون قدرت و نیروی شر و بدی مافوق‌تحمل ومقاومت آنهاست واگر اورا در پایان نبرد پیروز می‌یابیم این پیروزی او کاملا مشکوك بنظر میآید چون او پس از مبارزه تمام اعتقادات و علایق خود را از دست میدهد ـو احیانا دیگر نمیتواند آن آدم حساس قبلی باشد.

رویدادها

است در اهواز تهیه میشود . نام فیلم وسایر هنرپیشگان آنرا بعدا به‌اطلاع خواهیم رساند .

فعالیت استودیو آر . بی بعد از مراجعت بیك

● بیك‌ایمانوردی که صبح جمعه گذشته جهت بازی در فیلم «بندری» محصول سازمان سینمائی ژورك به‌بوشهر رفت بعد از اتمام فیلم فوق ومراجعت بتهران فعالیت **تازه‌ای را در استودیو آربی آغاز خواهد کرد .**

در استودیو آربی هم اکنون فیلم «خشم قهرمان» در دست تهیه است و بامراجعت بیك نخست فیلم «محبوب بچه‌ها» به کارگردانی میرصمدزاده و سپس فیلم پلنك بکارگردانی مشترك«بیك‌ایمانوردی وجواد ذوالریاستین» آغاز خواهد شد. بیك ضمن بازی درمحصولات استودیو آربی برای استودیو مهرگانفیلم نیز فیلم «گروگان» **را بازی خواهد کرد .**

قداره

● رضا عقیلی سناریست فیلمهای تنها آقای محله ، خشم قهرمان ، قداره و ... درصدداست **خود از روی سناریوی تازه‌ای** که نوشته است کارگردانی فیلمی را که اولین فیلم او در زمینه کارگردانی است آغاز نماید . دراین فیلم که قداره نامدارد توسط‌کمال مطیعی فیلمبرداری خواهد شد پوری‌بنائی ، بهمن مفید ، مرتضی عقیلی ، مصطفی تاجیك و مرتضی فروزنده شرکت دارند . قداره راتاجیك وفرزنده تهیه مینمایند.

غول

● منصور جعفری که‌مصمم بود فیلمی کمدی بنام «زن‌طناز ومردان لجباز» رابرای آس فیلم کارگردانی نماید قرار شد نخست ازروی سناریوی «غول» نوشته‌ی رضا عقیلی فیلمی در آس فیلم بسازد و سپس زن طناز و مردان لجباز را .

در غول‌قرار است شیراندامی و مرتضی عقیلی نقشهای اصلی را بازی نمایند .

دختر شهرباران

● سازمان سینمائی نگاه که باتهیه فیلم «خورشید در مرداب» فعالیت خود را آغاز کرده است باآماده شدن این فیلم تهیه‌محصول سوم خود را موسوم به «دختر شهرباران» آغاز خواهد کرد . این فیلم را نیز م . صفار از روی سناریوی تازه‌ای که نوشته است کارگردانی مینماید و تاکنون‌بازی سیروس افهمی ، مستانه جزایری، آذرگون درآن قطعی شده است .

یادداشتها

بین‌المللی قرار گرفته ، تماشاکنند؟ اگر در مقابل این توقع مشروع بهانه اینستکه امکانات نمایش‌فراهم نیست باید در جواب بگوئیم چه مکانی مناسب‌تر از سالن سینماها‌ـ آنهم هنگامی که حقوق تماشاچی بطور خیلی آشکار و آسان مورد تجاوز قرار گرفته است و مهوع‌ترین و کثیف‌ترین فیلمهای‌تبلیغاتی را که عاری از هرگونه شعور سینمائی است ، باوحقنه می‌نمایند.

همانطوریکه نمایش فیلمهای کوتاه را وظیفه صاحبان سینماها میدانید لااقل آنها را هم مجبور به نمایش این‌گونه فیلمها بنمائید . تا قدمی هم بنفع تماشاچی برداشته شده باشد .

از طرفی حال که ما سعی می‌کنیم از همه جهت زندگیمان را با سیستم ها و مقررات خاص فرنگی ها تطبیق دهیم پس لااقل روش پسندیده و طرز کار سینما های آنها را هم سرمشق قراردهیم و رویه نمایش یك فیلم کوتاه در ابتدای فیلم اصلی را در اینجاجرا نمائیم .

ایرج صابری

ضایعه را نشانه

چیزهاست ، نه به‌وجه اخلاقی داستان، مارا دعوت می‌کند که او را از روی اظهارات خودش بررسی کنیم...» می‌نویسد: «دعوتی که هر منتقد جدی‌یی معمولا آنرا باید رد کند و خیلی موذیانه درگوش او میگوید: «به هنرمند اعتماد نکن به‌اثر هنری اعتماد کن (۱) خانم «هاستن» درتمام مقاله بااین تصور کودکانه که‌چند اظهارنظر پراکنده (منظور اظهار نظرهای خود هیچکاك است) برای ارزیابی «هیچکاك» بعنوان یك «استاد» کافی است. و منتقد نیازی به کاوشی عمیق‌تر و یا تحلیل فیلم آنطور که‌واقعاهست ندارد (صفحه‌ی ۱۳) دردنباله‌ی همین مطلب «وود» اضافه می‌کند: «من فکر می‌کنم مانع اصلی در راه تلقی جدی آثار «هیچکاك» برای بسیاری از مردم نظر و تلقی خود هیچکاك درباره‌ی آثارش می‌باشد ... آنچه یك‌هنرمند درباره کار خودش می‌گوید الزامی ندارد که اهمیت بیشتری از آنچه دیگران درباره آثارش می‌گویند داشته باشد... نظرات بیشتری که‌یك هنرمند درموردشخصیت‌وطرزفکرش بیان‌میدارد بیشترجنبه غیر مستقیم دارد» (صفحات ۱۳ و۱٤) «وود» اضافه می‌کند که ابتدا طفره روی «هیچکاك» در بپاسخ گفتن به سئوالات منتقدین‌مراعصبانی می‌کرد ولی بعدا که به‌دلیل آن پی‌بردم برایم ستایش‌انگیز شد . وبعد اضافه می‌کند تفسیر فیلم وظیفه‌ی «هیچکاك» نیست بلکه وظیفه‌ی منتقدین است (صفحه‌ی ١٤) و نیز در نقد «برندگان» باردیگرمتذکر میشود از واقع مهم نیست چیزهائی که من درباره‌ی فیلم می‌گویم بنظر خود «هیچکاك» هم رسیده باشد بلکه مهم این است که این‌ها «واقعا» در فیلم وجود دارند» (صفحه‌ی ١٤٦)

از همه‌ی این‌ها که بگذریم می‌رسیم به‌اظهار نظر خود «هیچکاك» که بی‌مناسبت نیست آنرا ذکر کنم: «پایانی که من برای «حق‌السکوت» می‌خواستم این چنین بود، اما ناگزیر شدم که بدلایل تجاری آن را تغییر دهم ــ نمی‌شد دختر را در زندان با سرنوشتی بدفرجام رها کرد . واین نشان میدهد که چگونه مردم پسند بودن مدیوم فیلم در واقع دشمن‌ظرافت و کمال آنست . اگر اکثریت تماشاگران بگذراند فیلم‌ها بسیار ظریف‌تر و کامل‌تر از آنچه هستند خواهند بود ... باید بگویم که در سالهای اخیر من دیگر از تکنیك های بدیهی دوربین استفاده چندانی نمی‌کنم. و نسبت به‌جنبه‌های تجاری فیلم‌هایم توجه بیشتری پیدا کرده‌ام چون می‌ترسم از اینکه تماشاگران متوجه نکات ظریف و زیرکانه فیلم نشوند» (کارگردانی فیلم یك‌مقاله از آلفرد هیچکاك ترجمه‌ی محمد رضا صالح‌پور بازار هنر وادبیات شمره‌ی ٤٠ ٢ر١١ر٤٩) بااین‌ترتیب شماره‌ی ٤٠) ٢ر١١ر٤٩) با این ترتیب فکر می‌کنم هم قولتان را در مورد «هیچکاك» پس بگیرید وهم دیگر از من کوشی‌ها به‌کسی ندهید.

دردنباله‌ی یادداشت ایشان می نویسند: «برای مقایسه‌ای بین سینمای خوشه‌های خشم و سینمای حسابگر وموذی وارتجاعی «توپاز» به‌نظر می‌رسد نه احتیاج به دیدن تمام آثار سینمای امریکا دارم و نه‌نیازی به‌کسب اجازه‌نامه مخصوص از مجله‌ی منتقد پرور فیلمزانند فیلمینك یا مطبوعه چشم بدهان دیگران کایه‌دوسینما . بله خانم‌بنده حق دارم همچنان‌که جنابعالی حق ندارید خرمگس مزاحم بنده‌شوید (اوه... ببینید چه گستاخی و عمل غیرقابل بخشایشی از ناحیه‌مخلص سرزده که پیر دیر این چنینی از کوره در رفته است) جواب قسمت اول‌را که قبلا دادم ــ قلب وجعل نوشته‌ی من که اصلا مسئله‌ی مقایسه در کار نبوده و مسئله دیدن تمام آثار سینمای امریکا برای تعیین درج آن بوده ــ و بعد نیز همانطور که ملاحظه می‌کنید ناآگاهی از سراپای مطلبشان می‌ریزد . مثلا اینکه «کایه دوسینما» را مجله‌ی چشم بدهان دیگران می‌خوانند در این مورد لازم به تذکر نیست ــ و می‌بینید که متاسفانه بنده باید بدیهیات راهم توضیح‌بدهم ــ که‌چه کسانی در «کایه دوسینما» قلم می‌زدند «آندره بازن، ژرژ سادول ، ژان دوشه» و نیز منتقدان معروف پیشین و فیلمسازان بوجودآورنده موج‌نو آدم‌هایی مثل «تروفو ، شابرول ، رومر و گدار» و باز توضیح واجب است که بگویم اینان بودند که تحولی اساسی از نقد نویسی واز آن طریق در فیلمسازی ایجاد کردند. و از طرفی همین‌ها شناساندگان نخستین واصلی فیلم سازانی مثل همین «جان فورد» که ایشان این چنین سنگش را به‌سینه می‌زنند، هاکز ، هیچکاك، فولر، لوئیس وتعداد دیگری از فیلم‌سازان آمریکایی بودند. چیزعجیبی است ! از طرفی «خوشه‌های خشم» را قدر اول می‌دانند واز طرفی به شناساندگان واقعی فورد ناسزای می‌گویند و چشم بدهان دیگران می‌خوانندشان . حضرت آقا اصلا خودتان هم می‌فهمید چه می‌گوئید ؟

اظهار نظرهای بی‌اساس ، هوایی و همین جوری روی دهان این و آن و چشم بدهان دیگران در دوختن که مثلا «برگمن» یا فلان منتقد یا بهمان آدم سرشناس گفته «جان فورد» بزرگترین کارگردان دنیاست ، این چرندیات بانی را هم بدنبال خواهد داشت. خب حالا این شما هستید که چشم بدهان دیگران هستید یا «کایه دوسینما» راستی! تاحالا چندتا فیلم از «فورد» دیده‌اید از نزدیك ١٤٠ فیلم‌کوتاه وبلندی که ساخته و نزدیك ١٤٠ و بلندی که ساخته و نزدیك ٦٠ فیلم آن مربوط به دوران سینمای صامت می‌شود؟ راستی‌چندتا؟ دوتا ، سه‌تا، ده‌تا، بیست‌تا ، یا فقط همان یك فیلم را ؟

***

در قسمت دوم یادداشت نوشته‌اند: «من راجع به‌اصل کتاب و آنچه از فیلم مستفاد میشود در چندمورد بحثی کرده‌ام (که البته این‌دیگر به بنده و جنابعالی مربوط نیست که کجا و کی این موارد بحث شده) و همانطور که یك‌بار خدمت حضرت والا دوست منتقدم عرض‌شد من به ماهیت امر کاری ندارم.» ..

۱) این جمله از «دی، اچ. لارنس» است.

ادامه دارد

پشت پرده

توانست نظیر موفقیتی را کسب کند .

ناصر تقوائی تاکنون علاوه‌بر ساختن تعدادی فیلم کوتاه دو فیلم طویل آرامش در حضور دیگران و صادق کرده نیز کارگردانی نموده و تا چند روز دیگر فیلم نفرین را نیز باشرکت بهروز وثوقی آغاز خواهد نمود .

سهیلا و رشته ریاضی

● باآغاز سال تحصیلی «سهیلا» ستاره کم‌کارفعلی نیز در یکی ازمدارس خصوصی واقع در میدان ٢٤ اسفند به تحصیلات‌خود ادامه میدهد .

سهیلا اکنون مشغول تحصیل در کلاس پنجم ریاضی است. وی سال گذشته کلاس چهارم ریاضی را در همین مدرسه خوانده بود. او در نظر دارد بعداز گرفتن دیپلم برای ادامه تحصیلات خود به اروپا سفرنماید ولی هنوز معلوم نیست‌با انتخاب‌رشته ریاضی درچه زمینه‌ای میخواهد ادامه تحصیل بدهد .

اعتراض علی‌نظری ...

● خیلی جالب است‌که بعضی از مجلات هفتگی با درج خبرها و مطالب من‌درآوردی در مورد هنرمندان که گهگاه باعث اعتراض شدید آنها میشود این حقیقت را نمیخواهند قبول نمایند که دیگر گند هنر و هنرمند را در این ملك بالا آورده‌اند و حال آدم را از هرچی مطلب هنری‌است بهم‌میزنند. واگر دوستان ماهم از این کارآنها انتقاد میکنند واز آنها میخواهند که بجای مطلب غیر معقول و غیر اصولی هنری به درج مطالب مفید سینمائی هنری مبادرت ورزند ناراحت میشوند و شروع بفحاشی و شکرپرانی مینمایند.

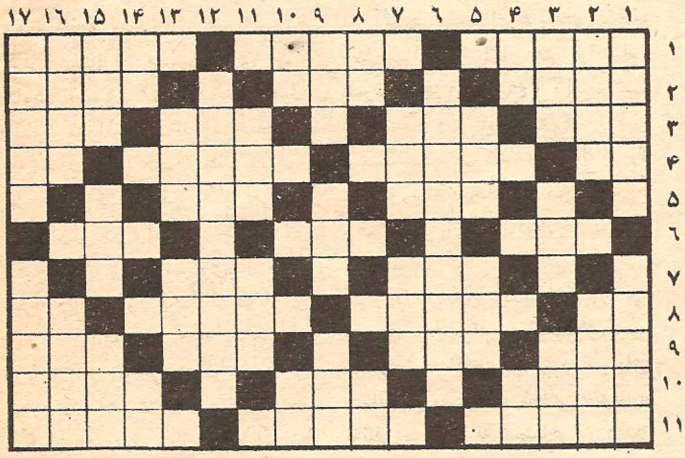
از جمله هفته گذشته برخوردیم بیکی از این خبرهای جعلی در یکی از مجلات بااین تیتر که «زن دوم علی نظری هنرپیشه سینما شد»

درج این خبر دروغ وجعلی بقدری علی نظری را عصبانی و ناراحت نموده است که شنیدیم در روز انتشار مجله مزبور تلفنا باسر دبیر و نویسنده آن مجله مشاجره نموده است . واقعا متاسفیم ...

مسابقات

کلیه پاسخ‌هائی که برای جدول یا مسابقه دیگر این صفحه میرسد باید بابك ریال تمبر باطل نشده ونام و فامیل دقیق فرستنده همراه باشد .

جدول سینمای ایران



افقی :

۱ ـ نام هنرپیشه بزرك فیلم لایم لایت ـ نام آکتور فیلم های گامبیت وزولو ـ نام آکتریس فیلم گل‌آفتابگردان ۲ـ نام‌هنرپیشه فیلم‌های غرب چگونه تسخیر شد و چگونه میتوان یك میلیون دلار دزدید ـ نام آکتور فیلم حادثه اندرسون ـ اولی از ناگفتنی‌هاست ودومی نام‌آکتور فیلم جادوی‌سبز. ۳ ـ نام‌آکتور فیلم رنج وسرمستی ـنام آکتریس فیلم در راه خطرـ نام آکتریس فیلم دریاچه مرغابی ـ نام هنرپیشه غول‌پیکر فیلم ده‌مرد پهلوان . ٤ ـ زیرپامانده ـ نام هنرپیشه فیلم چشمان سیاه ـ نام یکی از سریالهای تلویزیونی ـاز حروف موسیقی . ٥ـ کلاهش معروف است ـ نام آکتور فیلم دایره سرخ اما برگشته . ٦ـ نام کمدین معروف فیلم جنجال بزرك ـ فیلمی ازپل‌نیومن ـ نام‌آکتور فیلم شزم. ۷ـ فیلمی از جیم‌براون ـ فیلمی باشرکت پیتراوتول و ریچارد برتون . ۸ـعلامت مفعول بیواسطه ـ فامیل آکتور فیلم وحشی و جذاب ـ نام آکتور فیلم های ماکس آبی و پاندورا ـ ضمیریست . ۹ـ نام آکتور فیلم های قاتلین زن و کمدین‌ها ـ فامیل آکتریس فیلم‌های زنم‌دلخور شد وحقایق زندگی ـ فیلمی درهم از برت‌لنکستر ـ از کشیدنیها اما وارو . ۱۰ ـ فامیل آکتور فیلم تفنگها درتاریکی ـ نام آکتریس فیلم همبستگی‌های بشری ـ جاری ۱۱ ـ فامیل آکتریس فیلم عشق در جزیره گرمسیر ـ نام آکتریس فیلم جاسوسی با شلوار توری ـ فیلمی از کرك‌داگلاس .

عمودی :

۱ ـ نام آکتور فیلم‌های‌فرار بزرك و مردی پشت در ـ نام کارگردان فیلم معجزه سیب ۲ ـ نام آکتریس فیلم جایزه ـ نام کارگردان فیلم اتوبوسی‌بنام هوس ۳ ـ نام آکتور فیلم جوانان







فیلمشناسی

● سه صحنه از سه فیلم جالب سینمای ایران است که بنمایش درآمده و با توفیق کامل روبرو گردیده‌است. برای ما نام سه فیلم را همراه با نام هنرپیشگان آن بنویسید و با یك ریال تمبر باطل نشده و آدرس دقیق خود ارسال دارید تا ازجوایز این مسابقه برخوردار شوید. ۵ عدد بلیط لژ سینما برای برندگان و ۵ جلدکتاب برای برندگان شهرستانها جوایز این مسابقه خواهد بود.

پالمرز ـ نام آکتور فیلم یك جاسوس بتور زدم ـ نمی‌بیند ٤ـ نام آکتور فیلم گروهبان رایگرـ تازه و جدید ٥ ـ نام آکتریس فیلم دزیره ـ دمش را بزنید تا فامیل آکتریس فیلم تیغه برهنه شود ٦ ـ آکتور فیلم گیشان‌من. ٧ ـ فامیل آکتور فقید فیلم دشت پهناور ـ جاده آهنین ٨ـ غذای مریض ـ کجاست ؟ ٩ـ نام‌آکتور فیلم نوری برفراز هفت دریا ـ نام آکتور فیلم‌های سیمبا وسحرگاه مرك ـ نام هنرپیشه فیلم‌های تیر وترکش و روزهای آتش ١٠ ـ نام هنرپیشه فیلم ملاقات در استانبول ـ نام آکتریس فیلم‌سایه ترس ١١ ـ فامیل آکتور فیلم آلامو ـ از نام هنرپیشه فیلم در راه هنك‌کنك حرفی کم دارد. ١٢ ـ آکتور فیلم‌های نابخشوده وشناگر ١٣ ـ نام آکتریس فیلم درساحل ـ مردی در .... فیلمی با شرکت آلن‌دلا. ١٤ ـ نام آکتریس فیلم لولیتا امابرگشته ـ مایه پیشرفت بعضی‌ها ١٥ ـ نام آکتور فیلم‌های بیوه خوشحال و چهره مضحك ـ نام آکتور فیلم های اکسدوس و تونکا ـ فامیل آکتور فیلم‌های کلبه عمو تم و یك راز و پنج دختر اما برگشته ١٦ـ نام آکتور برگشته فیلم‌های ۷ شارلاتان و جانی‌کول ـ اولی تکخال ورق و دومی از حروف ندا. ١٧ـ آکتور فقید فیلم‌افسونگر دریا ـ نام آکتور پرقدرت فیلم های دوران آشفتگی و اتللو.

طراح : علی اخوان اقدم (لنگرود)

برنامه سینماهای .

اونیورسال - ایران - پاسیفیک مهتاب - کریستال - تیسفون - ساینا - پرسپولیس - مراد - موناکو - دریا - کارون - داریوش - آستارا «تجریش»

فتانه

سنارست و کارگردان : عباس دستمالچی



باشرکت :مختار - دلارام - سپهرنیا - فرنگیس‌فروهر - اسدزاده - عباس مهردادیان و توران مهرزاد

محصول سازمان سینمائی ایران‌اکران

پاسخ سردبیر

اهواز — آقای رمضانعلی بشیری

از اینکه سه نمایشنامه بروی صحنه آورده‌اید خوشحالیم . سعی کنید در کار خود بیشتر تمرین کنید و از دیگران برای بهتر شدن کار خود راهنمائی بخواهید و بکوشید که بابروی صحنه آوردن نمایشنامه های معتبرتری سطح کار خود را بالا برید .

تهران — آقای مصطفی قریشی

۱ — کارگردان فیلم جهنم+ من محمد علی فردین است اما قبلا قسمتی از آنرا سیاوش یاسمی کار- گردانی کرده بود ۲ — فیلم زن باکره هنوز آماده نمایش نشده‌است، اما فیلم خردجال آماده نمایش‌است و فعلا اشکالات سانسور مانع نمایش آن گردیده است .

آقای عوضعلی روغنیان

۱ — در فیلمهای ایرانی‌مقبلی بجای همایون و ناظریان بجای اسدالله یکتا صحبت می‌کند. ۲ — پهلوان مفرد در تهران و درپلاتوی پارس فیلم فیلمبرداری شده بود ۳ — تهیه فیلم خون بهاء در پارس فیلم فعلا منتفی گردیده است .

تویسرکان — آقای عزت‌الله جدیدی :

۱- فیلم وهنر از فروردین ماه ۱۳۴۳ منتشر و اولین شماره مخصوص آن درنوروز ۱۳۴۴منتشر شد .

۲- جایزه اسکار ، جایزه سینمائی کشور آمریکا است که بازیگران و فیلمسازان آمریکائی اهدا میشود .

۳- تابلو های وسط مجله گاهی بصورت یك صفحه‌ای وگاهی دو صفحه‌ای چاپ می‌شود .

آقای ابوالفضل بهرام‌نژاد :

امیر فخرالدین با فخرالدین هیچگونه نسبتی‌ندارد، بجای‌بیك- ایمانوردی در فیلم ظفر منوچهر اسماعیلی صحبت میکرد واززندگی خصوصی اسدالله‌یکتا اطلاعی‌نداریم و مسئله خودکشی او بخاطر عشق نیز شایعه‌ای بیش نیست .

تهران — آقای شیراله غفاری:

دانشکده هنر های دراماتیك با دیپلم کامل متوسطه دانشجوقبول میکند (رشته ادبی — ریاضی — طبیعی) از فردین فیلم جهنم + من و از منوچهر وثوق فیلم گروهبان و نانجیب تا دو ماه دیگر بنمایش درمی‌آید .

شیروان— آقای محسن‌میلانی:

سلسله مطالب فیلمسازی آماتوری نویسنده‌اش در آلمان بسر می‌برد و برای یك صفحه در هرهفته‌مطلب برای ما ارسال میدارد . درمورد صدابرداری نیز قطعا در این‌سلسله مقالات مطلبی چاپ خواهد شدفیلم کوتاه«آیا» توسطسهراب شهیدثالث ساخته شده بود و در آن هنرپیشه بخصوصی ایفای نقش نمی‌کرد . برای پرویز خطیبی بآدرس رادیو ایران نامه بنویسید .

سمنان — آقای علی‌اکبر

دوست یابی

● چون مشغول تهیه فیلم کوتاهی برای جشنواره سپاس‌هستم از علاقمندانی که میخواهند دراین زمینه بمن کمك کنند خواهشمندم برایم نامه بنویسند .

تهران — شوش شرقی — خیابان شهپر — چهارراه هاشمی- شماره ۷۷ — میشا ایمانی

● مایل بمکاتبه با خواهران وبرادران دوستدارفروزان، بیك- ایمانوردی ، بهمن مفید می‌باشم.

تغوریان :

ایرج قادری در بیش از بیست فیلم بازی کرده ، اما چرا ایرج قادری با ایرج رستمی در فیلمی همبازی نمی‌شود بدان جهت است که ایرج رستمی در آمریکا است و ایرج قادری در ایران .

آقای خسرو ثابت کردی :

متاسفانه شماره نوروز ۱۳۵۰ فیلم و هنر موجود نیست ، بهروز وثوقی نیز تاکنون در بیش‌ازبیست فیلم بازی کرده است .

دزفول ـ آقای ابوالقاسم خرمی :

۱ـ دیالوک بمعنای «گفتگوی هنرپیشگان» و پرسوناژ به معنای «شخصیت» است ۲ـ حقیقت‌اینکه از نام ترانه های داود مقامی بی‌اطلاعیم ۳ـ از امیر جعفری‌نیز در فرصت مناسب مطلب خواهیم داشت .

آقای ناصر حیدر تامینی :

اگر هدف ما کسب تیراژ با جایزه بود که خیلی کارها انجام میدادیم ، دلمان میخواهد که تعداد خوانندگانمان کم باشد ، اما همه آنها مومن و علاقمند فیلم و هنر باشند ، خیلی از نشریات هستند با آنکه تیراژ کمی دارند معهذا ارزش کار آنها از نشریات پرتیراژ بیشتر است . بنابراین‌طرح شما مورد قبول ما قرار نگرفت بخصوص آنکه از بسیاری جهات با اشکال مواجه میشد .

همدان ـ آقای احمد نظری :

دوست عزیز لزومی ندارد در مقابل یك جنس نامرغوب پول بدهید . فیلم و هنر همین است که هست . مغازه لوکس فروشی که نیست .

اصفهان ـ آقای علیرضا ضیائی:

فرانك میرقهاری همسر بیك ایمانوردی نبود . او اینك ازدواج کرده و سینما را مدتها است ترك کرده است . فیلم خردجال بنمایش درآمد . گول آگهی کلاسهای هنرپیشگی را نخورید اکثر آنها میخواهند علاقمندان این فن را سرکیسه کنند .

آقای عباسعلی زاده :

صفحه نظرها اتفاقا ازصفحات خوب و خواندنی مجله است ، لزومی ندارد که قبول کنیم چون یك فیلم خارجی است بنابراین بدون چون و چرا یك شاهکار است . فیلمهای خارجی هم بسیار ممکن است‌محصولات مبتذلی باشد .

بازار

● یك آلبوم بسیار بزرك‌از آکتور معروف بیك‌ایمانوردی بقیمت ۶۰۰ ریال میفروشم .

تهران ـ جاده تهران‌نو ـ خیابان وحیدیه ـ روبروی مدرسه مهستی ـ پلاك ۱۸۸ ـ آیت‌الله ولی‌زاده .

● یك دوربین فیلمبرداری ۸میلیمتری ارزان خریدارم ، ضمنا یك آلبوم کامل عکس‌های امضاء شده هنرمندان ایرانی را بفروش میرسانم .

شهرری ـ خیابان شاهرخ ـ کوی ۸متری اول ـ پلاك ۵۱ ـ فتح‌الله بنی‌اسدی .

● از شماره ۲۲۶ فیلم وهنر ببعد را بعلت مسافرت با نصف بها بفروش میرسانم .

تهران ـ نارمك ـ خیابان دردشت ـ ایستگاه دفتر ـ پلاك ۸۸ ـ سید حسین نجاتی سرشت.

● یك‌آلبوم‌عکس فوتبالیست های ایرانی که تماما رنگی می‌باشد بقیمت مناسبی بفروش میرسانم .

تهران ـ شوش شرقی‌ـخیابان شهپر ـ چهارراه هاشمی ـ شماره ۷۷ ـ میشا ایمانی .

بیرجند ـ خیابان ۲۵شهریور ـ کوی آسیا چمنی ـ پلاك ۶ ـ علی‌اکبر ایزدپناه

● با علاقمندان ملك‌مطیعی ـ سعیدراد ـ داودرشیدی ـ بهمن مفید ـ گوگوش ـ آلبانو ورومینا پاور حاضر بمکاتبه هستم .

بابل ـ صندوق پستی ۱۰۹ـ محمدرضا مظفری

● مایلم باکسانی که‌علاقمند جمع‌آوری تمبرهای‌ایرانی‌وخارجی هستند مکاتبه کنم .

تویسرکان ـ خیابان نادرشاه افشار ـ مصالح فروشی قاسم‌زاده ـ محمدرضا عباسی

گزارش فیلم

ایرج صابری

هراس

کارگردان: پیتر کالینسون

● سینما از نظر افرادی چون آقای «پیتر کالینسون» نوعی حرفه و صنعت است و تابع فرمول و مقرراتی خاص که باید در خدمت قصه بکار گرفته شود.

آنان به فوت و فن وخاصیت فرمول های این حرفه واردند و دقیقا میدانند که مثلا برای هر صحنه‌ای چه نوع میزانسنی باید انتخاب گردد و چطور میتوان تماشاچی را سرگرم نمود و یا به هیجان آورد و یا احیانا ترساند. آنان هیچوقت بخود زحمت نوجوئی و کار های تجربی نمیدهند و پای خود را درست در جائی میگذارند که قبلا توسط دیگران صاف ومحکم شده است. اما تنها موردی که کار آنها را قابل تحمل میسازد بی ادعائی آنهاست و فیلم «هراس» پیتر کالینسون نمونه جالبی است از این سینما. سینمائی که تنها هدفش حفظ تماشاچی است و برای این منظور تمام فرمول های لازم و عوامل تجربه شده را بکار گرفته است تا تماشاچی بعنوان فقط یك «ناظر» لحظه‌ای از توجه به پرده منفك نشود. «کالینسون» نشان میدهد که حدود و ثغور میدان عمل سینمائی را که در اختیار گرفته دقیقا می‌شناسد و او علیرغم تمام بهانه های نویسنده ــ برای تنها گذاشتن پرستار در یك خانه قدیمی که مورد تهدید دیوانه‌ای خطرناك و فراری میباشد ــ سعی میکند جابجا از تجارب و عوامل خاص سینما های جنائی و دراکولائی بهره بگیرد و تماشاچی را شوکه نماید و اولین گام را با پیاده‌روی دختری تنها در میان جنگلی نیمه تاریك برمیدارد و تماشاچی که با توقع مشاهده یك فیلم ترسناك روی صندلی نشسته وقتی در مقابل چنین صحنه‌ای قرار میگیرد مسلما هرآن انتظار دارد که برای دختر حادثه‌ای رخ دهد ولی کالینسون با زرنگی این انتظار تماشاچی را برآورده نمیسازد ــ سپس دختر بعنوان پرستار وارد منزل میشود ــ نحوه آرایش ودکوراسیون وفضای نیمه تاریك اطاقها و تاکید های مکرر و مداوم خانم نسبت به چفت و بست در و پنجره، پرستار بی‌خیال را بفکر وامیدارد و سرانجام پس از سفارشات لازمه خانم باآقا از منزل خارج میشوند تا شام را در رستوران شهر باشند سناریست پس از آوردن مقداری حوادث و مسایلی بالاخره پرستار را با بچه در آن خانه تنها رها میسازد تا فرصت شوك دادن به تماشاچی را فراهم نماید.

برای تاثیر قطعی لازم است چراغ های اضافی اطاقها خاموش گردد و اینکار را پرستار انجام میدهد حال اطاقها را سایه ــ روشنهای وهم انگیزی فرا گرفته است و تمام موجودیت و اجزای منزل شانس خودرا برای ترساندن دختر ــ یا تماشاچی ــ بکار میگیرند مثل صدای پیچیدن هوا در لوله شیر آب ــ چوب رختی ها ــ لباسهای آویخته ــ برنامه تلویزیون که اتفاقا در آن شب بخصوص یك فیلم از نوع مومیائی و دراکولائی نمایش میدهد ــ سایه بچه درآستانه در... پس از اجرای این برنامه ها آنوقت نوبت ورود آدمها می‌رسد.

ابتدا دوست پسر پرستار پس ازایجادمقداری سوء تفاهم دلهره‌دار بقصد عشقبازی با دختر واردمیشودولی چون وجود او مزاحم است برای اینکه دختر را از تنهائی نجات میدهد بناچار با بهانه‌ای بیرون فرستاده میشود ــ حال برای نشان دادن اهمیت وخامت اوضاع باید این جوان را بعنوان طعمه در سر راه دیوانه فراری قرار داد تا بنحو فجیعی مضروب شود ــ و این دیوانه فراری که شوهر خانم است به تناوب گاهی عاقل میشودو رفتار یك جنایتکار فطری رادارد و گاهی هم حالت دیوانه ها رادارد. ابتدا او با هوشیاری تمام سیم تلفن را در حین مکالمه‌پرستار قطع می‌کند و سپس تصمیم میگیرد که وارد منزل شود و پس ازمدتی تلاش بالاخره بارندی هوشیارانه‌ای اینکار را عملی میسازد.

در اینجا سازندگان فیلم سعی می‌کنند علل خشم و جنون او را توجیه نمایند ولی این کار رازیاد جدی تلقی نمی‌کنند و وارد معقولات نمی‌شوند و پایانی که تماشاگر خاص این فیلم انتظارش را دارد و فیلم دقیقا در مسیری که باید پیش میرود و همانطورکه بایست خاتمه می‌پذیرد...

هر لحظه التهاب

کارگردان و تهیه‌کننده: استانلی کرامر

● اینبار «استانلی کرامر» این موعظه‌گر کبیر سینمای‌امریکا را متوجه و نگران جوانان می‌یابیم.

او که همیشه سینمایش درخدمت مسایل اجتماعی و پند و اندرز های متعلق بآن بوده است ــ در این فیلم سعی می‌کند در میان مسایل دانشجوئی ورابطه بین‌استاد و شاگرد و عصیان جوانان مکانی برای سینمایش بیابد و چهره حق بجانبی بآن بدهد ــ اما فیلم او در این حد متوقف نمیشود بلکه ادعاهای‌دیگری‌دارد وآن‌روانکاوی نمودن یك استاد است که تاقبل از منصوب شدن به ریاست دانشگاه خصوصیاتی داشت که مورد تائید و اطمینان دانشجویان بود ولی وقتی در راس کار قرار میگیرد برای حفظ قدرت و مقامش بتدریج این خصوصیت‌خود را بنفع‌صاحبان دانشگاه از دست میدهد و رو در روی دانشجویان قرار میگیرد.

«کرامر» در توجیه این‌مطلب بطور آشکار نمی‌تواند بکمال ادامه دهد و همه توضیحات او جنبه ظاهری و نمایشی دارد و هیچوقت هم از این سطوح عبور نمی کند.

روی این نظر شخصیت «آنتونی کوئین» کاملا شناخته نمیشود و برای علل تغییر رفتار او توضیح قانع کننده‌ای وجود ندارد وجدائی همسرش که منجر به تنهائی وی‌میشود همان اندازه که برای او دیر هضم و مبهم است ــ برای تماشاگر هم چنین حالتی دارد.

بهر حال چون از سینمای «کرامر» نباید انتظار درون‌نگری داشت اینست که او حرفها و مسایل را چون یك خبر و یا یك گزارش ژورنالیستی مطرح میسازد ــ وآنچه که در این راه قربانی میشود، حسن نیت اوست و وظیفه و رسالتی که برای سینمایش قایل است ــ چون مداومت وی‌برای نگهداری‌سینمائی با هدف لااقل نگارنده را قانع نموده است‌که او در کارش حسن نیت دارد ولی بیان شیوائی ندارد و اینست که نمی‌تواند در هدف‌خود موفق باشد. متاسفانه

برنامه سینماهای : نیاگارا ـ اروپا ـ الوند ـ کیهان ـ ری ـ اسکار ـ مارلیک ـ آسمان آبی ـ فردوسی ـ
اورانوس و سیلوانا و سیلورسیتی (قلهک) و بلوار

